

شوندون

طلا (لئن) (وکیل تورز)

شماره ۳۷

سال ۲۷

نخستین ۱۳ قوس ۱۳۵۴ اول ذیحجه
۱۷۹۰ - ۱۹۷۵ دسامبر
قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

Ketabton.com

درحالیکه امروز صلاحیت واعتبار موجودیت (۱۲۰۰) عسکر ملل متحد مستقر در جبهه جولان پایان می یابد شورای امنیت از نظر سیاسی بایک رکود کامل مواجه است که چگونه افاقت این نیروهارا تمدید کند .

شورای امنیت ملل متحد تصمیم گرفت چواز اعتبار افاقت نیروهای صلح ملل متحد را در جبهه جولان برای شش ماه دیگر درست چند ساعت قبل از آنکه نیمه شب یکشنبه مدت قبلى این افاقت پایان یابد تمدید نماید .

اتحاد شوروی شب دوشنیه برای اولین بار ایالات متحده امریکا ویمان اقلالنیک شمال را متمم ساخت که عملاً درجنگ های انگلستان دست به مداخله زده و حتی سربازان خود را برای شرکت درین جنگ به افریقای جنوبی فرستاده است .

طبق اطلاع رادیویی بی سی احزاب مختلف حکومت پاکستان شب یکشنبه بار دیگر از ذوالقار علی بوتو صدراعظم پاکستان تقاضا کردند تأثیر استغفاء بددهد زیرا پیبلز پارتب برسر اقتدار اکنون کاملاً اعتماد خود را ازدست داده است .

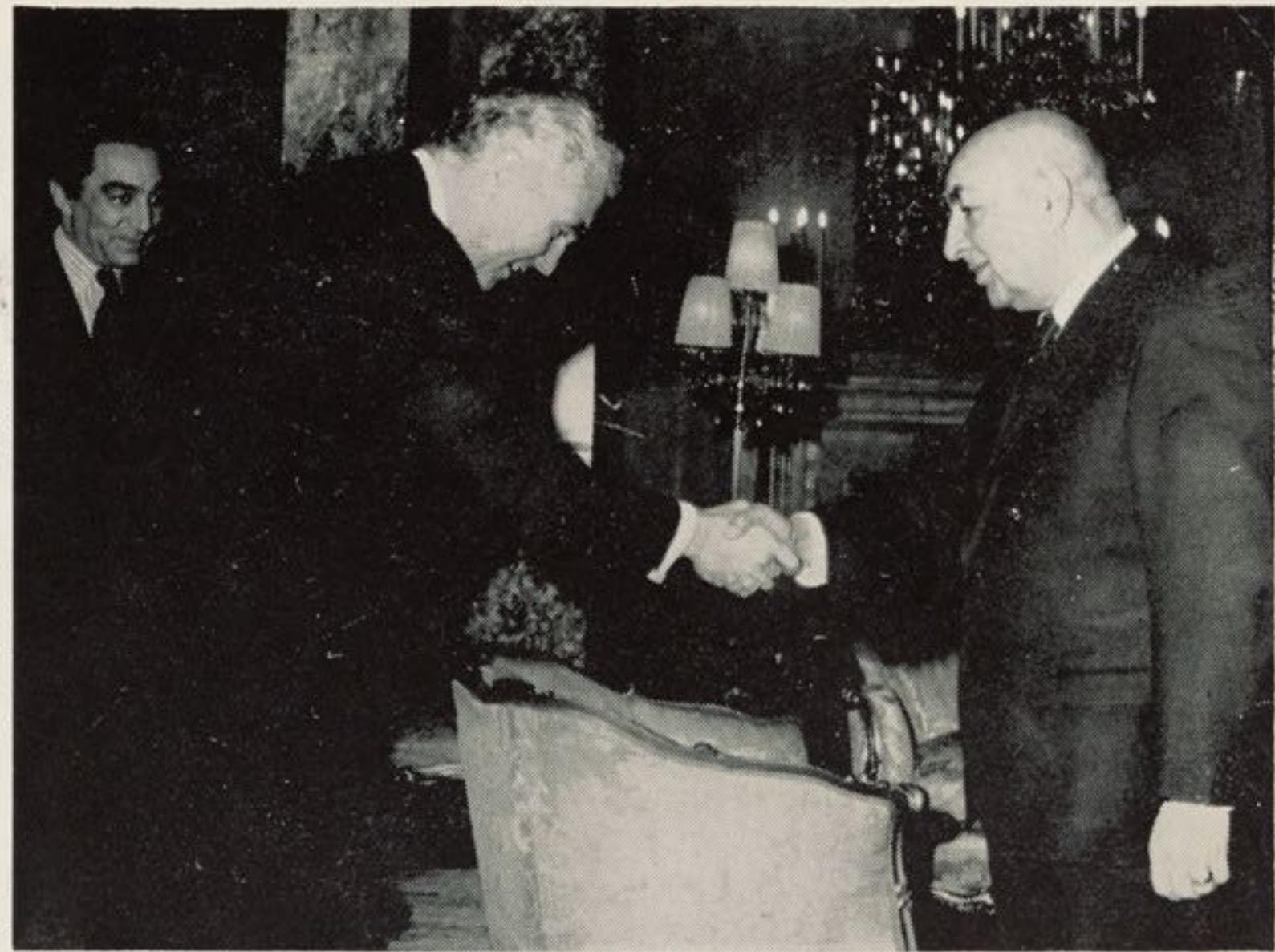
خدع ساوانک وانا پادشاه لاوس وانحصار رژیم سلطنتی در لاوس دیروز اعلام گردید . رادیویی ویتنام اعلام کرد که شورای انتلافی سیاسی و حکومت موقتی اتحادملی لاوس نیز منحل گردیده است .

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا و تک - شیاوینگ نایب اول صدراعظم جمهوریت مردم چین صبح امروز دور دوم مذاکرات رسمی خود را آغاز گردند .

دیروز جرالد فورد با ماوتسی تونگ رهبر ملت چین درخانه اوواقع (ناحیه ممتوء) تبریز یکنگ ملاقات کرد .

نمایندگان شانزده کشور مختلف جهان مسوده فیصله نامه ای را به ملل متحد پیش کردند که در آن تقاضا شده موسسه موصوف موافقنامه ای را که اخیراً بن المغرب، موریتانیا و هسپانیه درمورد صحراي غربی حاصل شده نادیده بگیرد .

درین فیصله نامه گفته شده که باید موسسه ملل متحد زمام امور صحرائی غربی را بدهد معرفته وهم باید هسپانیه اطمینان بددهد که به مردم این منطقه اجازه خواهد داد تا سرنوشت خود را بصورت آزادانه خودشان تعیین نمایند .



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم وقیعه - غیر خیر مقیم ناروی را در افغانستان برای آدمیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفته

اختصار و قایع مهم هفته

در گشوار

دفتر ریاست جمهوری خبردادگه بنابر دعوت بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدر اعظم دولت جمهوری افغانستان بناغلی ن.و. بود - کورنی صدرهیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نیمه دوم همه قوس سال جزئی از جمهوریت افغانستان بازدید رسمی و دوسته به عمل خواهد آورد .

بناغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان درمکو برای اشتراک در هر اسم پذیرانی بناغلی نیکولاوی بود کورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد - وروی با افغانستان دیروزوارد کابل گردید .

با اساس پیشنهاد وزارت داخله، تصویب مجلس عالی وزرا و منظوری بناغلی رئیس دولت و صدراعظم ضمیمه نمره نهم اصولنامه پاسپورت در تماره فوق العاده مورخه ۱۱ قوس ۱۳۵۴ جزیده رسمی شرکت نافذ گردید .

سیمینار بین المللی مرکز بین المللی تحقیقات پیشنهادی یک هفته قبل در کتابخانه بوهمنون کابل دایر شده بود روز شنبه بعداز آنکه درباره تشکیلات اداری، اهداف طرز کار

فهرست

پیک ژوندوں

به منظور بهترساختن کیفیت، تنوع و تزیید حجم محصولات دستی، توسعه و اکشاف بازار عای داخلی و خارجی موسسه‌ای بنام (مرکز اکشاف صنایع دستی افغانستان) بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری پسندی رئیس دولت و صدراعظم تاسیس گردید. اساساً این موسسه بداخل سی و دو ماده درسواره هدفمن جریده رسمی نشر و نافذ گردیده است که بوجب آن این موسمه صنایع دستی را در تمام نقاط کشور مطالعه و سروی نموده و بفرض معرفی و فروش به خریداران داخلی و خارجی در محل هنر سب عرضه بدارد.

همچنین این مرکز به آنده از تولید کنندگان که محصولات آنها مورد توجه و تفاضل بیشتر بازار های داخلی و خارجی باشد، معاونت های فنی و تجارتی لازم را به همراه می‌نماید. علاوه بر مرکز مذکور می‌تواند محصولات دستی را به نمایندگی از تجار یا به حساب خود به خارج صادر کند.

قرار است یک امپوریم صنایع دستی در کابل افتتاح گردد.

• • •

دولت از په یوسلو لو کیلو و توند کابل، جلال آباد در پیشنا دیستم دیو خای کولویه مقصد له نفلونه جلال آباده در پیشنا دلیر دلو دلین دغقولو دسری او پروژی جویولو تیرون بیرون له مربوط شوری مقامونو سر لاس لیک شو.

تیرون بیرون ماسینین یه وویو داویو و بیشنا دواحد لوی رئیس انجمن جمهور محمدی اود شوری اتحاد دلیوی سفارت اقتصادی مستشار پسندی بوریس انانویچ یتیوف لاس لیک کو.

داویو بیشنا دواحد بیو منبع وویل: ددهه تیرون له مخ دنللو جلال آباد در پیشنا دلیر دلو سروی اوپروژه جویولو دشوری اتحاد خه دیاسه یوسلو شین خلویشت زده روبلو پوریه لکنست دهنه هیواد ماهران یه شیرویاشتو کی بشیروی اوشنونه یه داویو اوپریشنا لوی واحد ته سیاری کیزی.

منبع وویل: یوشیم افغانی پرسونل به هم دنللو جلال آباد در پیشنا دلیر دلو دهزی یه سروی اوپروژه جویولو کی له شوری ماهرانو سره ملکریا و کری.

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرها ملی را وظیله جندی خود می‌شمارد و سیاست حمایت از صنایع و تجارت داخلی در ابر روزات اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت. از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۳۵۴ قوس بر ابر با اول یوجده الدرام ۱۳۹۵ مطابق ۴ دسامبر ۱۹۷۵

انکشاف صنایع دستی

محصول کار سر انکشاف هنر بدن اساس دو لت در قسمت آفرین زنان و مردان نقاط مختلف رشد و اکشاف صنایع و از جمله کشور است در یک چوکات خاص صنایع دستی اخیراً چنین تجویز تولیدی محدود نه بوده بلکه نحوه نمود تابرای بهتر ساختن کیفیت و محصولات صنایع دستی چهدر چکونکی تولیدات آن در بخش های داخل و خارج کشور ارزش و اهمیت مختلف، متعدد است که بطور عمده قابل ملاحظه کسب نموده است. محصولات صنایع دستی در نقاط مختلف کشور بسیار متعدد بوده و نقریباً یکدهه زیاد مردم به این صنعت اشتغال دارند. محصول صنایع دستی در این صنعت قالین باقی در بین زنان و مردان هنر آفرین صفحات شمال و غرب کشور بیشتر عمومیت دارد. این صنایع ایجاد می‌نماید تا فلزات، صنایع پوست و پوستینجه وده ها صنعت دیگر نامبرد. دستی در تمام نقاط کشور مطالعه به منظور افزایش سطح تولیدات و سروی گردیده و برای معنی فنی صنایع دستی و توجه به کیفیت و فروش محصولات صنایع دستی در تولید کاری روی سنگ و چوب و افغانستان) تاسیس گردد. که با تاسیس این مرکز صنایع ایجاد می‌نماید تا معاونت های بعمل آورد و محصولات این صنایع ایجاد می‌نماید تا صنایع دستی بیشتر از پیش به گردیده و صنعتکاران مورد تشویق خارج معنی گردیده و هم‌مارکیت و حمایت قرار گیرند. بنای غلی محمد داود رئیس دولت و فروش این اموال جستجو گردد. و صدراعظم در بیانیه تاریخی خطاب البته با عملی شدن این مامول - بمردم میفرمایند. دولت جمهوری محصولات صنایع دستی در داخل کشور حمایت از صنایع ملی، صنایع کشور بیشتر تقویه گردیده و یک تعداد باز هم بیشتر صنعتکاران دستی و هنرها ملی را وظیفه جدی خود می‌شمارد و سیاست بطور وسیع بکار می‌افتد، که حمایتی را از صنایع و تجارت البته، با بلند رفتن میزان تولید داخلی در برابر رقابت اموال و در حجم صادرات و فروش و سرمایه های خارجی در پیش معرفی محصولات دستی افزایش قابل ملاحظه رونما خواهد شد. خواهد گرفت).

تولیدات صنایع دستی که

۰ کنفرانس روم فیصله کرد تا وزرای داخله بازار مشترک باز هم تشکیل جلسه داده و پرابلمهای امنیت را در داخل یک اروپای غربی متحده ارزیابی نمایند.

آینده :

کنفرانس روم عمل نشان داد که مذاکرات سران بازار مشترک صرف چنین اقتصادی ندارد و وعده های گذشته برای تشکیل یک دولت واحد متشکل از فرانسه، بر تایه، آلمان غربی، ایتالیا، آیرلند، دنمارک، بلژیک، هالند و لوگسمبورگ در اروپای غربی کم کم و مطابق بروکرام مجوزه قبلی مورد تعیین قرار داده میشود.

البته تأمین و حدت حقیقی و کامل بین این ممالک که دارای زبانهای مختلف کلتور های مختلف تاریخ مختلف و نژاد های مختلف میباشد در آن واحد ممکن و میسر نیست و چندین نسل بکار است تا در اثر آمیزش و سازش بتواند این اختلافات را محظوظ بازهم از نظر سیاسی و نظامی امر واضح است که یک دولت بزرگ اروپای غربی در حال تکامل است ز مانیکه این دو لغت تا سیس شود و آنها (که فعل اعضا ناتو اند) تحت یک برق قرار گیرند امر مسلم است که قاره اروپا به سه گروه تقسیم خواهد شد اروپای شرقی، اروپای غربی و ممالک بیطرف در اروپای مرکزی و شمالی.

باتأسیس دو لغت اروپای غربی سر توشت بعضی ممالک دیگر (یر تکال و هسپانیه) نیز مو رد سوال قرار خواهد گرفت. امکان دارد این دو مملکت نیز شامل بازار مشترک گردند.

صلاحیت کافی را در لوانج وقوایی را به تصویب خواهد رسانید که باعث تشیید وحدت اروپای غربی تاسال (۱۹۸۰) گردد.

خدس زده میشود که دنمارک و بر تایه آرزو ندارند انتخابات عمومی را برای شورای اروپا داشتند نمایند این دو مملکت معتقد است که فاصله دو سال برای انعقاد چنین یک انتخابات زود است.

تجاویز دیگر :

کنفرانس روم همچنین تجاویز مهم دیگر را اتخاذ نمود : ۰ یک پاسیورت واحد برای تمام ملیت های بازار مشترک اروپا از آغاز (۱۹۷۸) تو زیع خواهد شد. باینتر تیپ پاسیورت های ملل مختلف بازار از بین میروند و حدت ملیت در بازار مشترک بسوی تشیید بحریان انداخته میشود.

۰ بودجه واحد برای بازار مشترک طرح میگردد بودجه سال آینده بازار مشترک (۹۲۰۰) میلیون دالر تسبیت شده اما این رقم با مقایسه با بودجه های ملی هر یک از اعضای بازار ناجیز است شاید تا سال (۱۹۸۰) که برای وحدت کاملاً اروپای غربی تعیین گردیده ایمن رقم چندین مرتبه بلند برده شود.

۰ به صدراعظم بلژیک (لیوتیندی مان) وظیفه داده شد تا راپورتمکملی در مورد وحدت اروپا (غیر بی) تهیه نموده و قبل از اختتام سال جاری به شورای بازار مشترک تقدیم نماید.

۰ در مورد پالیسی عمومی اقتصادی و اجتماعی کنفرانس روم فیصله کرد تا عضوی شورای اروپا تعیین کنند. باین تا عضوی شورای اروپا که در نوع خود بی نظیر و از نظر مفید بود ترتیب برای اولین مرتبه در تاریخ برای پنج میلیون کارگر بیکار در و موثریت برای خود اروپای غربی اروپا انتخابات عمومی برای شورای که امروز قویترین هو سپه حوزه ای میشود. این شورا که حوزه بازار کار بیدا شود.



وَلِإِحْمَانِ الْأَسْرَى فَلَهُمْ

از : شفیع « راحل »

فتاوح کنفرانس روم

کنفرانس دو روزه سران بازار جهان امت شار بوده و هدف عده آن مشترک اروپا با منعقده روم که روز تامین وحدت بازار مشترک است. کنفرانس فیصله نمود تا انتخابات جهارشنبه خاتمه یافت اگرچه ظاهرآ مستقیم برای شورای اروپا با در ماه می یا جون (۱۹۷۸) دائز شود. آن ممالک بازار مشترک که نمی خواهند جنین انتخابات را در خالکشان داشت نمایند می توانند تأثیرات آن بر آینده اروپا و جهان خیلی عمیق و وسیع خواهد بود. اعضای شورای اروپا آنوقت را به این تجاویز که در نوع شورای اروپا تعیین کنند. باین خود بی نظیر و از نظر مفید بود ترتیب برای اولین مرتبه در تاریخ و موثریت برای خود اروپای غربی اروپا انتخابات عمومی برای شورای که امروز قویترین هو سپه حوزه ای میشود. این شورا که حوزه بازار کار بیدا شود.

پیام بخوانندگان

همه هاونما اولاداین کشور و همین خساد
هستیم و همه هازواعاتیکه در خساد هاگذشت
واقف می باشیم ویدانیم که ازانقلاب کشورها
یکسال و چندماهی بیشتر نمی گذرد .

وظیله خوده دانم که اول از همه از استقبال
گرم و صمیمانه ای که تمام سردم افغانستان
نسبت به نظام جمهوری خودباز داشته اند
از صمیم قلب از طرف خود ورقای خود تشرک
نمایم .

برادران عزیز !

چرا در کشور هانقلاب شد البته عیج چیز
بی سبب ویں دلیل نبوده است . دلایل آن
به هر فرد افغان معلوم است . که عبارت از
فساد اداری ویی عدالتی های اجتماعی و دیگر
بدبغشی های بوده است .

برای مردمانیکه وطن خود را دوست داشتند
ووطن پرست بودند غیراز این راهی نبود که
یک حرکت انقلابی انجام دهندو تحولی را بیان
آرند .

هموطنان گرامی ! شما یقین داشته باشید
که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده
است . انقلاب ها فقط یک هدف دارد و هدف
افغانستان آباد و افغانستان باشوف می باشد
من بشما واضح میکشم که هایرای یک طبقه
خاص خدمت نمی کنیم بلکه منظور ما خدمت
به همه مردم کشور میباشد .

خواهران و برادران عزیز !

یقین داشته باشید طوریکه اردیو فداکار
شمارد بوجود آوردن نظام جمهوری و انقلاب در
افغانستان سیم فعال داشتند بعداز این نیز
در راه تحقق اهداف وارهان های ملی و دفاع
کشور وظیله خودرا صادقانه انجام میدهند .

دین شماره

گذارش خبرنوسان جهان ترجمه: میرحسام الدین برومند ص ۶

شناور دربرابر یک شعبدیه باز خارجی راپوراژ: بلیکاء ص ۸

چیزهای پرنبوغ درآسمان عزیز ترجمه: رهپو ص ۱۰

برایت راپوراژ: زهاب نوری ص ۱۳

تازه ترین جمهوریت براعظم افریقا ترجمه: عزیز کوه گند ص ۱۴

برتوچنداز زندگانی استاد خیر محمد بلم: عنایت الله ص ۱۷

عندر لابلای قرنها تبع و تکارش از: حامدنویس ص ۱۸

تأثیر والعیت های محیطی نوشته: راحله راسخ ص ۲۵

نظریه جدید درباره کائنات ترجمه: دکتور جیلانی فرموند ص ۲۴

کدام مسک ؟ گفتگواز: ر، اشنه ص ۲۰

برق ازستگها، باد، بحر و آفتاب تکارش و ترجمه: رونده ص ۲۷

ماجرای یک شادی ترجمه: روز ص ۳۰

طفل و مادر ترجمه: میرجمال الدین فخری ص ۳۴

زن مقلد نوشته: جلال نورانی ص ۴۸

زبان آریایی نوشته: نیلاب رحیمی ص ۶۲

شرح دوی جلد رالطا در صفحه ۳۰ مطالعه نهاید .



گزارش خبرنگاران

جلد فورد عاشق یک نامه نگار شده است

مشاجره بر موضوع

تدفین یک حسد



گرو هی پس از تدفین ژوزفین
باگ ردر گورستان پرتوستانها.

این شش ماه است که ژوزفین
باکر در پاریس بود و دیدن گفتہ
ولی جای بس تعجب است که حسد
اش را اکتوبر بخاک می سپارند.
علت تاخیر، منا قشنه بر سر
موضوع تعیین جای برای تدفین
جسد بین کاتولیک‌ها و پرتوستان
های بود و جلسه های متعددی پیش از
درینورد دایر میشد و لی هیچکدام
به نتیجه دلخواه نمیر سید ند.
نزد یکترین دوست ژوزفین باکر
ملکه (گراسیا یا تریستا) در خلال
این جلسات فر صیانت گرفت تا ازستک
گرانیت یک لوحة سنگ سیاه
قشنه که جز عنعتات افریقا بی

هاست بسازد زیرا (ژوزفین باکر) این آواز خوان خنجره
طلایی به وینوس سیاه مشهور بود بقول عده از خبر نویسان علت
عمده ایکه ژوزفین را تا اینمدت دفن نکردند اینبود که سنگت اشان
آنچنانیکه «گراسیا پاتریستا» توقع داشت سنگ قبر ژوزفین را تهیه
نتوانسته بودند و لی مسلماً این ادعایی اساس است زیرا اینکار بعد

از تدفین هم انجام پذیر بود. سر

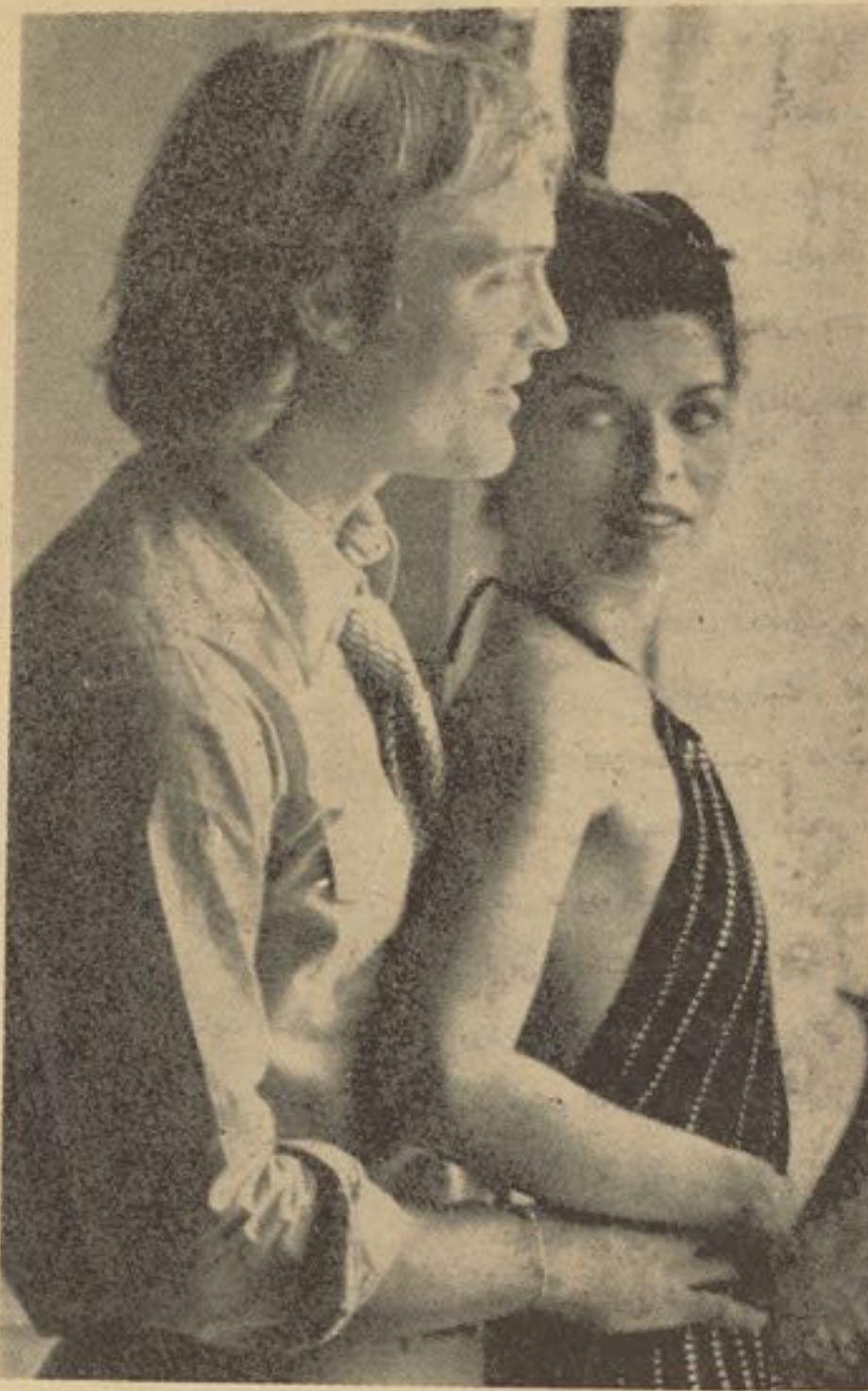
انجام پس از شش ماه ژوزفین

باکر را از قبر مو قتی در یکی از
گورستانهای که مرد گان پرتوسا
نشنا آنجا مد فون است دفن
کردند، ملکه «گراسیا» بحدی به این
آواز خوان معروف باز یک گلاسیک
تیاتر علاقمند بود که پس از مرگ
حاضر شد تمام اولاد هایی را که
ژوزفین بقدر زندگی گرفته بود
مواظبت کند چه ژوزفین چهار بار
شوهر کرد ولی از هیچکدام صاحب
فرزندانی نشد.



نمای قبر «ژوزفین باکر»

ژوندون



جک فورد و بیاسا جاگر

(بحث) نشریه است که در یکی از لب زدو «بیاسا» نتوانست براز
از شهرهای اضلاع متعدد امریکا
نشریه مطلب تهیه کند شام از روز
جک فورد به اتفاق خود رفت،
را بحث میرسد محتوای این نشریه
اتفاق بینظر اویک زندان بود و یاهم
خانه بی همه چیز، خانه بی «بیاسا»
تشکیل میدهد.
زیرا «بیاسا» مدیر مسئول
نشریه خواست با (جک فورد)
افسونگر و فربایا که در یکی از بازار قمی
ها حاضر شده بود با او بر قصد
ای نموده و آنرا در نشریه (بحث)
انتشار دهد بدین ملحوظ (بیاسا
جاگر) دختر زیبای رولینگ بوس

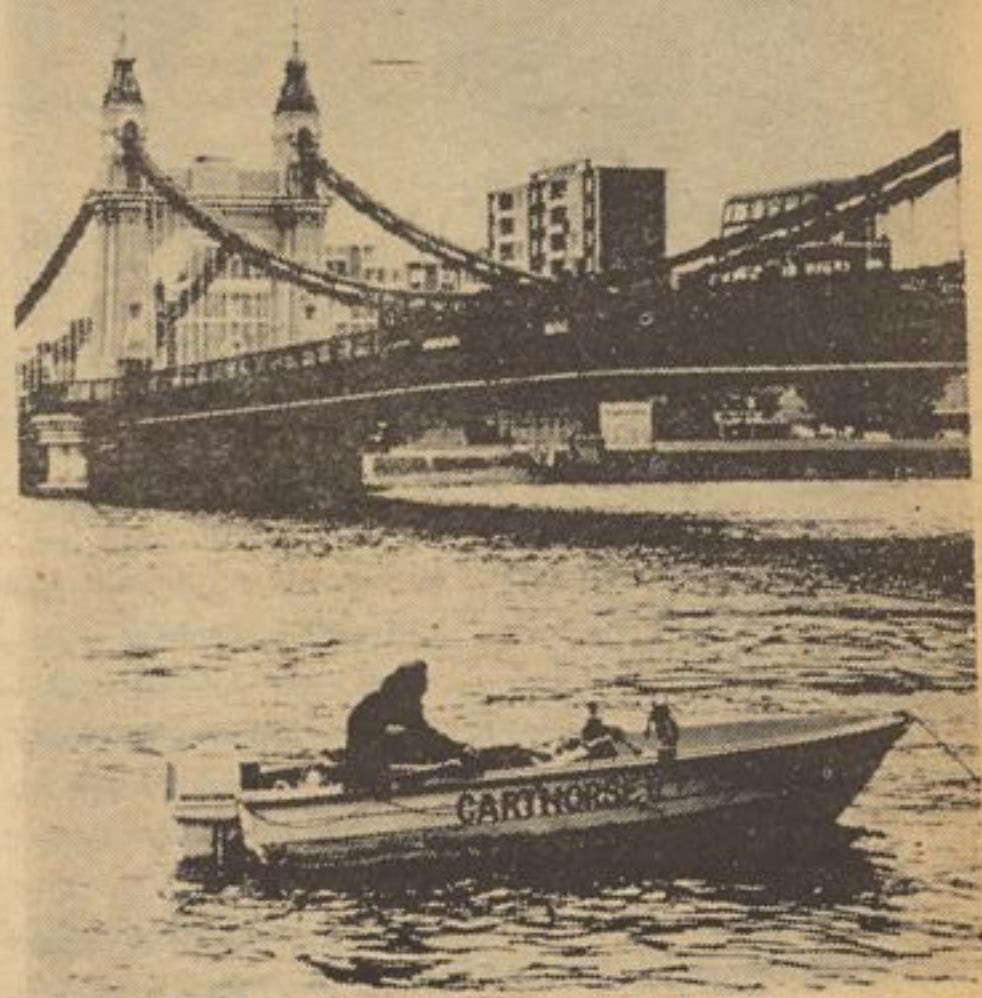
بیقین با این ملاقات مجدد جک
فورد عاشق و فریغته «بیاسا» نامه
زگار خوش قلب و خوش صحبت
میگردید را گماشت.
جک فورد وقتی با آن میشود و مسلماً آینده برای آنها
زیبایی رو برو شد مهر سکوت بر
سرنوشتن خواهد ساخت.



مازندران

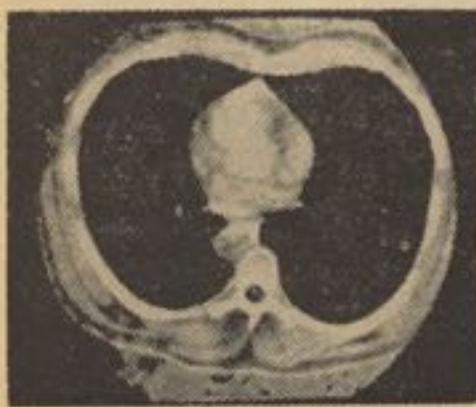
تشاها مراقبت چرا غمهاي اين بسل نگرانی از طریق این بحر به لندن عظیم رادونفر بعهده دارد از جانب مسافرت نمایند. این تجویز از ارتباط دیگر چون این بحر به بحر منجمد ممالکی را که از طریق این بحر شمالی منتهی میشود و همه کشتی اموال تجاری شان را به های باربری از طریق همین بحر لندن میرسا نند روز بروز مستعجم (تینمری) به لندن میرسند دا رای تروپایدار تر میسازد، از طریق هم هوای بی تهایی سرد و کشنده انگلیس ها می توانند در دل این است.

درینورد هیلموت شمیت بزرگی را کما بی نمایند. ضمن به خبر تکاری گفت: دو لست انتشار آخرین اخبار به بریتانیایی انگلستان با گما شتن این مرد با هاگفته شده تا از طریق این بحر اراده این جرئت را به تجار و مسافرین سفر های تجاری شا ترا اعیار بحری داد تا بد و ن احسان خطا و سازند.



۵۰ ترین طریقه تشخیص امراض

از دیرز ما نیست که در جهان طبابت به منظور تشخیص امراض اشمعه ایکس استفاده به عمل می آرند ولی اخیرا به عرض عکاسی بالاشمعه ایکس از یک کمپیو تر کار میگیرند، کمپیو تر را طوری ساخته اند که تشخیص مرض را ساده تر و سهولتر می سازد این اله (۱ یعنی) نام داشته و دکتور معا لج با استفاده از آن میتواند حصص مختلف وجود را مطالعه و بررسی کند. این اختراع بزرگ امید واری بیشتری برای مردمانی که تاکنون ن مرض شان تشخیص داده نشده می باشد چنانچه در شیشه کمپیو تر، قلب مریضی را می بینید و دکتور بلا



حصه ای از بدن یک مرد یفسن میگیرد. این کمپیو تر در کلینیک هاوشفا خانه های آلمان، انگلند و اصلاح متعدد امریکا تحت استفاده کمپیو تر مخصوص و کاملاً جدید نشان میدهد

بخاطر خوشنودی معشوق

الکسندرو س اند رادیز نوع (روز رایس) که مدل آن از میلیو نر معروف قبل از آنکه ۱۹۲۰ الی ۱۹۳۸ میرسید بود و عاشق کریستانانا میس شود و همچنان شخصا بحیث ر نیس دل در گروش بگذارد عاشق موتور فابریکه مو ترسا زی خود شنایفای وظیفه میگرد. دارای مدل کهنه می بود، بود و به اساس همین عشق و دلبستگی که بهمودر داشت مالک هفت مو تراز

کن ویلز مرد ۴۶ ساله که وسائل سهولت را برای مسافرین بحری و اهلی انگلستان فراهم ساخته.

دو ماه پاسخانی در بحر قیمه‌وی

کن ویلز میر و ۴۶ ساله که ویامسکو نین بل بزرگی که ساحل اصلا از لندن می باشد روزانه دو طرف بحر را با هم وصل ساخته، هشت ساعت تمام در حالیکه پیغم تحدید می نماید جلو گیری بعمل پاییش رازوشن و کنار لب می آورد. در روی این بل عظیم عمارت گذارد و با امواج خروشان بحر و منازل قدیمی هنوز هم پایر جاست (تینمری) که از بزرگترین ابحار انجلستان بحساب می آید دست و پنجه ترمیم عمارت آن اند در ابتداء این بحر روزانه شاهد قربانی های را میگندواز کناری به کناری قایقش بیشما ری بود و لی از لحظا تیکه کن ویلز مامور مرا قبت اینکار گردیده تاکنون چنین حد آن دست نداده و اگر احیانا نفری در اینگلیس ها ساخته شده در سمت بحر سپرای زیر میشود. ناجی ۲۴ ماه میشود که این وظیفه اوکسی جز کن ویلز نمی باشد، سنگین را عهده دار شده و هدفش معماران و صنعتگرانی که اکنون از جماع این کار طاقت فرسایندست مصروف کار در بالای این بل اند تامنیت یک پاسپارا ن ورزیده در معتقدند که اگر هفتة (۱۰۰) مارک لحظاتی که خطری یکی از معماران به کن ویلز هم بد هندجا دارد زیرا

کن ویلز با قایقی که تو سطح اینگلیس ها ساخته شده در سمت بحر سپرای زیر میشود. ناجی ۲۴ ماه میشود که این وظیفه سنگین را عهده دار شده و هدفش معماران و صنعتگرانی که اکنون از جماع این کار طاقت فرسایندست مصروف کار در بالای این بل اند تامنیت یک پاسپارا ن ورزیده در معتقدند که اگر هفتة (۱۰۰) مارک لحظاتی که خطری یکی از معماران به کن ویلز هم بد هندجا دارد زیرا

شناور در برابریک شعبدہ باز خارجی

عملیات شعبده بازی المانی بیشتر
هر بو طا یلو زیون و عملیات شناور
فکیر یزم بود

شام سه شبیه ۴ قوس شناور شعبده باز
مشبور شهر ماودوتن از شعبده بازان آلمانی
در چمنازیوم لیسه امانتی، دربرابر چشممان
حیرت زده و در عین حال تحسین آمیز جمع کثیری
از چمناچیان عملیات شکر و تعجب آفرین
اجرا کردند . کارهای محمدعلی شناور بیشتر
مردم را به تعجب و حیرت واداشت . کارها و
بازی هایی که نه تردستی بودونه چالاکی دست ،
بلکه عملیاتی بودگه خارج از جهان عین و دید
تماشاچی است . ذهن تماسا چسی بایست
آنرا بپذیرد چون با چشممان باز آنمه هنر نمایی
رامی بیند و قبول میکند .

لر دستی و سرعت عمل او را در (ایلوژیون) نشان میداد.

پارچه را که «انکو فونو یلکس»
با خانم همکارش عرضه کرد
بلعیدن چند تبع ویش، شکسته شدند ساعت و
بشكل اصلی در آوردن آن، واژین بردن یک
نوت هزار افغانی بود. همچنان با قطعه
ودستمال و چتری این دوشعبده باز نهایشاتی
اجرا گردند که خالی از دلچسبی نبود.

بعدنوبت به بیانگلی محمد علی شتاورو رسید.
او یکانه کمیست که در رشته «فکری یزمن» = «ایلوژیون»
و (تلیباتی) دواخانه افغانستان سروشته و معلومات
ناردن و دریغش فکری یزمن خوب وارد است.



رامی بیند و قبول میکند .
آن شب بطوری بی سابقه هردم برای تهاشی
عملیات شناور و آندو شعیده باز آغازی آمده



محمد علی شناور حین اجرای نهایشات
لیسانسی در جمنازیوم لیسه اهانی.



یاچالاکی دست نامید و تبا در عوین رشته
دسترسی دارم زیرا از یکطرف در اروپا استادان
فن درین رشته زیاد هستند و از جانبی مردم
اروپایی رشته شعبدیه بازی را نسبت به
سایر رشته ها مثل فکریزم - تبلوپتی وغیره
کمتر خوش دارند.

مردم اروپا امروز شعبدیه بازی را منجیت
و سبله گذاشته وقت و سورور و شادمانی
تماشایی کنند نه بخاطر چیز دیگر امسروز
مردمان اروپا عمه مصروف هستند آنها آرزو
دارند چند لحظه را خوش بگذرانند تا خستکی
های دوران کارشاترا رفع نموده باشند ازین‌رو
چنین های خنده را در ایلوژیون میتوان مشاهده
کرد درحالیکه فکریزم یا مقاومت جسمانی
حرکاتی دارد که بر اعصاب تائیر وارد می‌کند
روی این ملحوظه مردم حاضر تمیشوند چند
لحنه تفریح خود را با هیجانات روحی سبزی
نمایند پس نتیجه چنین میشود که فکریزم
در اروپا بازار ندارد و جای ایلوژیون را کفرته
نمی‌تواند.

(فونویلکی) خوبی‌ترین و قوی‌ترین شعبدیه بازی

را که تا حال دیده در گشود هایی بیند و معجاستان
آسیادارد. در مسافرت اولش تبا بود ولی حالا
شعبدیه بازان اندونیزیا نیز به توصیف یادآور
شده و شناور را با وجود آنکه کمتر دیده خیلی
بازی چیزهای دارد که (فونویلکی) به آن علاقه
به خوبی یاد میکند و همکویید: که چند حرکت
را از نیزه ازدواج وادر آینده بدل هیبرورانند. خام
گرفته و اهمیت آهسته به تعریفات آن پرداخت

شده که در گوه های سویس مصروف بازی سکی
بود و شبانه وقتی بخطاب استراحت در گلبهای
میرفت در آن جا کتابی بدمستش می‌افتد که
مویوط صدعاossal قبل است و در مورد شعبدیه
بازی چیزهای دارد که (فونویلکی) به آن علاقه
به خوبی یاد میکند و همکویید: که چند حرکت
را از نیزه ازدواج وادر آینده بدل هیبرورانند. خام
شعبدیه باز اهل سپر بر لین است و
شغل معلمی دارد از ۶ سال بدینظرف باعلاقه
که به (یلکی) دارد و هم چون استعداد خوبی
را درین کار دیده دست به شعبدیه بازی زد و
دست همکاری را به (یلکی) داده است.

شعبدیه باز از نیزه ازدواج وادر آینده
ملاقات کرده اند و خود های خود افزود تا آنکه
مسلک خوبی داشته بازی ساخت واز طب
دست برداشت او همه ساله به یکی دو مسافرت
طولانی دست می‌زند و هنر خوبی را بجهان
عرضه میکند.

از (او) پرسیدم که شعبدیه بازی که رشته
های مختلفی دارد تو بکدام یک قدرت و توانایی
داری؟ بجواب گفت:

(ایلوژیون) که بفارشی عالی و خوب آیند است.

مسافرت را تا آخرین قسم جنوب شرقي

بود و شبانه وقتی بخطاب استراحت در گلبهای
میرفت در آن جا کتابی بدمستش می‌افتد که
مویوط صدعاossal قبل است و در مورد شعبدیه
بازی چیزهای دارد که (فونویلکی) به آن علاقه
به خوبی یاد میکند و همکویید: که چند حرکت
را از نیزه ازدواج وادر آینده بدل هیبرورانند. خام
شعبدیه باز اهل سپر بر لین است و
شغل معلمی دارد از ۶ سال بدینظرف باعلاقه
که به (یلکی) دارد و هم چون استعداد خوبی
را درین کار دیده دست به شعبدیه بازی زد و
دست همکاری را به (یلکی) داده است.

شعبدیه باز از نیزه ازدواج وادر آینده
ملاقات کرده اند و خود های خود افزود تا آنکه
مسلک خوبی داشته بازی ساخت واز طب
دست برداشت او همه ساله به یکی دو مسافرت
طولانی دست می‌زند و هنر خوبی را بجهان
عرضه میکند.

زندگی ساده دارم او تذکر داده که هرگاه از یلکی
جداشوم باز هم به شعبدیه بازی ادامه خواهم
داد زیرا استعداد آنرا دارم ولی اگر در کنار
فونویلکی باشم خیلی عالی و خوب آیند است.

او از زندگی خوبی خیلی راضی و همه موفقیت
های خوبی را مردهون همکاری و رهنماهی های
(یلکی) میداند.

(فونویلکی) از زندگی خوبی منجیت طبیب و

شعبدیه باز صحبت گردید:

- از آن جاییکه علم طب با این هنر یک
ارتباط مستقیم و همیشگی دارد هر آنچه این

جهان کشانیده و ذوق واستعدادم هر آنچه این

او، اوین باریکه کار خوبی دلاغاز کرده

یعنی به این هتر علاقه گرفته زمانی را بادآور

شناور بالای معلی بادوتن از همکارانش
روی سن آمد و با استقبال گرم و پرشور
تماشاچیان مواجه. تماسا چنان که انتظار
داشتند هنرمندانی های شناور بر آنها شعبدیه باز
المانی بعربده و شناور با عملیات که انجام
داد تماشاچی را راضی ساخت و قناعت آنها را
فرام آورد.

نخستین عملیات شناور خوابانیدن یکی از

همکارانش بود بروی تیغه های متعدد ویران.

این صحنه حاضرین را به دلبره و اضطراب

انداخت و عهم از جاها یشان نیم خیز شدند.

شناور بالای سینه همکارش برآمد و فشار

آورد. بطوریکه گمان میرفت تیغه های بران

دو بدن همکارش فرود رو دوی لحظه بعد شناور

همکارش را بلند کرد و پارچه سنگ بزرگ را

بالای سینه او بایکت بزرگ شکستند.

بعد مقداری تیغ دیش را بدلید و بجای آن

مقدار سوزن ازدهان خود فروکشید که همه

این عملیات شناور حاضران را به تعجب

و تحسین واداشت.

پس از ختم نمایشات شعبدیه بازی خبرنگار

زوندون مصاحبه پايانگلي ... و خانم انجمام

داده که خدمت خوانندگان تقدیم میشود.

پايانگلي الكوفونویلکی ۳۲ سال عمر دارد اصلا

دکتری باشد از ۱۷ سال بدینظرف شعبدیه بازی

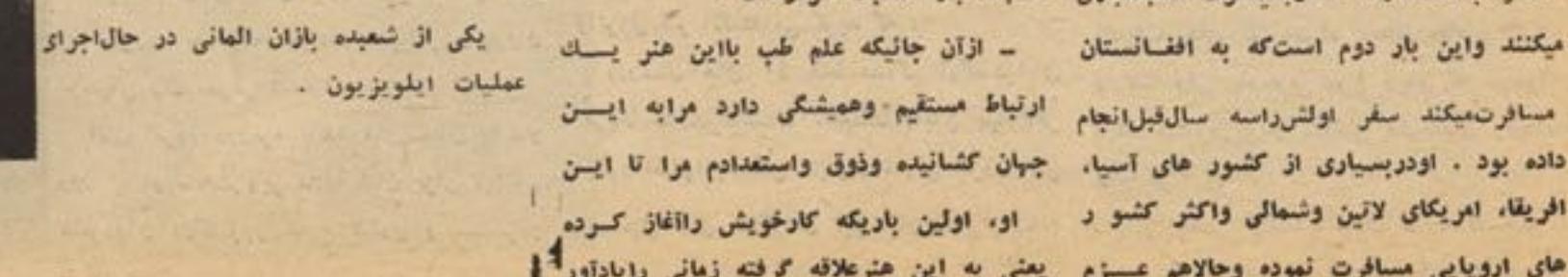
میکنند و این بار دوم است که به افغانستان

مسافرت میکنند سفر اولش را سه سال قبل انجام

داده بود. اودربسیاری از کشور های آسیا،

افریقا، امریکای لاتین و شمالی واکثر کشو ر

های اروپایی مسافرت نموده و حالاهم عزم



۲۶۰ علی شناور نفر دوم سمت چپ با دو شعبدیه باز المانی

یکی از شعبدیه بازان المانی در حال اجرای
عملیات ایلوژیون.

شعبدیه باز از شعبدیه بازان المانی در حال اجرای
عملیات ایلوژیون.

شعبدیه باز از شعبدیه بازان المانی در حال اجرای
عملیات ایلوژیون.

گسترش :

برای تحرک جریان گسترش و ایجاد مناطق هنری در سراسر کشور ممکن بعمل آمده است زیرا در گذشته این کار به شدت در نیویارک تعریف یافته بود. روی همین دلیل اهمیت برادوی روز بروز کمتر شده و تماسخانه های ایالاتی رونق می کیرد.

ماریلن ستیسیو لفاد معروف مجله کیو من گوید: (نمایش نامه نویسان جوان ممکن است که صدای ملی بیانند. آنان دیگر به نمایش نامه های بین المللی روی نمی آورند. و این خودنشان میدهد که مادر آستانه ییک عصر طلایی تیاتر فرار داریم.)

در زیر این چهره هامرفی میشود:

میچل تلسن توماس یاتوسکانی جدید:

میجل توماس یکی از امیدوار کنندۀ ترین چهره هنرمند جوان امریکاست که بیانگر بای به سن ۳۰ سالگی گذارده است.

او قریب‌ترین سرشاری در هنر موسیقی داشته و رهبر آرکسترای فیلامونیک بفالو، رهبر جهان میلفونی بومتو ن و دایرکتور فیلامونیک نیویارک می باشد.

عدمی از منتقدین اورا یا آرتورو توماسکانی که او را یکی از بزرگترین رهبران آرکسترای زمان خودش بحساب می آورند، مقایسه می کنند.

نیوی توماس زمانی درخشیده که در سال ۱۹۶۹، ویلیام شتاپنر که سیفونی بومتو رادر سالون فیلامونیک نیویارک اداره میکرد همیش شد و کنسرت را ادامه نهاد.

در آن موقع او بجای شتاپنر که آرکستر را بهتری کرد، در آن موقع هارولد سونرگ منتقد روزنامه نیویارک تایمز نوشت که: (مردبلند قد، جوان و متنکی بخود روی صحنه آمد و در عمل نشان داد که چهره پر نیوی است.)

این موسیقی دان کالیفرنیایی محصول یک دانش عمومی است اور بومتو بـ کالیفرنیا تحصیل کرد و در تمام کانسرتو اتور های آن موقع شرکت کرد.

توماس عقیده دارد که همین گذشته زمینه گسترش استعدادش را آماده ساخته و بموسیقی ای که بیوئند تزدیک با «بوزواری کین اروپا» دارد، کشاند.

او عقیده دارد که باید هنر را از سالون های شکلی به هرجاییکه امکان گردد آن شنوندان گشتن را داشته باشد، بیرون گرد. به عین دلیل احوالاتمبل بفالواکتر در مکاتب، گلیسا هاوزن دان ها کنسرت میدهند.

همچنان هر مندان جوان سهیم بزرگی در دیگر گونه های فرهنگ امریکا برای جذب اندیشه های تو همراه با حفظ مفاهیم کین، دارند. ولی با وجود نیوی زیاد که در جوانان دیده میشود زیر بار سنگین هنرمندان وارد شده رنج می برند.

این رهبر آرکستر عقیده دارد که یکی از علل شکوفانشدن فرهنگ امریکا اینست که ماهیشه عادت داشتم که بگویم: (امریکاین ژوندون)



ایوئن فلور

فردریکاوان ستاد

ترجمه: وهبی

چهار های پر نیوی در آسمان هندو

ایالات متحده در خشد

بازار فرهنگ:

پشتوانه این انفعال خلاقه هنری امریکا پرتوان بازار گسترده فرهنگ وجود دارد که تاکنون در تاریخ اینکشور سابقه نداشته است، بوجود می آورد.

ایالات متحده اکتوبر سال های ۲۰ و ۳۰ عمر شان میلیون دلار رقیع که در گذشته حتی فکر نمیشدند در این بازار خرچ می کنند و رقم آن هر روز بیش از بیش افزایش می یابد.

معطله ای نشان میدهد که نصف مردم امریکا به ساحه های هنری چون تیاتر، بالات و موذم علاقه دارند. و جوانان بین سن ۲۱ تا ۳۴ رقم بزرگ را می سازند. فقط ۱۸ فیصد گروه سنی یاد شده در این ساحه ها علاقه نمی گیرند.

اکتوبر بیش از ۹۰۰ هزار شاگرد در ساحه هنر مصروف اند که این رقم افزایش سه چند راهی دوده اختیار نشان میدهد.

گنتر شلر دیس مکتب موسیقی کاتسبر - واتری نیو انگلند می گوید که:

(در سال های ۴۰ فقط عدد کم آرکسترای امریکا قدرت داشتند تا آنکه (این بهار) اثر ایگور استراوینسکی را بتوانند واقع امروز حتی انسامبل های شاگردان این کار را می توانند).



انفعای از چهره های پرنیوی چوان، دیگر گونه های درونی و نهادی در عالم هنر امریکا که تاکنون در تاریخ اینکشور سابقه نداشته است، بوجود می آورد.

جوانان پر استعداد و سرشار از نیوی هنری، که هنوز بیانگر سال های ۲۰ و ۳۰ عمر شان را پیش می کنند، از خود را در ساحه های مختلف هنری از موسیقی کلاسیک گرفته تا دیگری و در امامه بجای گذارده اند.

گروهی چون اندیزی وات بیانسونواز، سوزان فارول بالرین شناخته شده اند ولی برخی هنوز ناشناس هاندند.

برخی از آنها چارچوب هنری گذشته را در هم شکسته اند.

به صورت مثال میجل تلسون توماس رهبر آرکستر سعی می کند تا فاصله بین تماشاگر، شنونده و اعضای آرکستر را در خارج سالون موسیقی از بین ببرد.

تقریباً همه ای شان به نسلی متعلق اند که به صورت بدینجایی معتقد، عصیانگر و پیر وان موسیقی را که معرفی شده اند.

آن امروز در زمرة نابغه های خلاق پشمای رفته باکار سخت و پر علاقه شان برای میلیون ها مردم در گشواره خارج شادی و سرور می آورند.

سوزان فارول

صفحه ۱۰

فلادلیا در سن ۹ سالگی پیانو نواخت . او بسن ۱۶ سالگی می‌دوروز تمرین نواست نایش نامه‌ها دارد. این هاشامی بازی در فلم جای پیانو نوازی را که مریض بود در آرکستر های (شعار های دیواری امریکا)، (بازیارا) ، فیلامونیک نیویارک پر کند .

پس از ختم نایش، تماشجیان دیوانه وار میباشد که برای دیگران شرکت در آنها یک برایش چک چک کردند، لیو نارد برنشتین عمر می‌خواهد .

رهاپیوس دربروکلین نیویارک تولد شده و آرکستر آلات موسیقی شان را گذاشت به درهای بود و شد یافته و در مکتب تحصیل کرده چک چک نمودن شروع کردند .

او فرزند یک عسکر امریکایی است که

خدوش می‌گوید : مادرش از هنگری بوده در آلمان تولد یافته و

در کودکی به امریکا مهاجرت کرد . او اوقات (من و برادرم گاه‌گاهی بذدی سری بس استدیویم زدیم .)

این هنرپیشه جوان به روشنگری و آینده ایشتر تحصیلش را در کسریاتور های

موسیقی گذاشت .

این هنرپیشه جوان به روشنگری و آینده تکری شیرت دارد وجه پساکه این خصلتش

خدوش می‌گوید : (از ایشکه مکتب رفتم چیزی را از دست

موجب سرگردانی هایش شدم . در حالیکه عضو کلویی بود بخطاطر نمایش

به عقیده واقعیت رشد استعداد های انتقادی که می‌آن مشتریان را تحریر کرد از

حوالان سیوه تدریس هنری عالی و رقابت سالم کلوب رانده شد .

با گذشت سال‌ها او هنوز کرکش را

(این سالند ورزش است افرادی چون حفظ کرده است .

خدوش می‌گوید : اولکا کورت (جمعت معرفت اتحادشوری) خودش می‌گوید :

(سوداگری سینماهای توسط چند دزد متعدد

او همچنان عقیده دارد که استعداد درین اداره می‌شود، و به آن تیابر و تلویزیون را

حوالان ویران دیده می‌شود .

بادیگر سوداگری هاندارد و سطح فساد درهمه

ریکس زید، نقاد معروف فلم در روزنامه جا موجزن است .

نیویارک دیلی نیوز، ریچارد ریبورن راجبن او عصیانگر آن به این نتیجه رسیده است

که : زندگی تیابر و حتی سینماگر در حال

(یکی از بزرگترین هایان الگیزترین پایان یافتن نیست در سرایش سقوط قرار

و مناسبتین هنرمندیکه من تاکنون دیدم ام .) دارد

شرح میدهد :

(اما اقتصاد این جریان والکمیل می‌شود،

و به این معنی نیست که یک ساحه هنری

روشن و گوناگون است .)

او در حالکه ۲۷ سال دارد بدیال خودش

او همچنان صارف هنگفت و سرمهان می‌شود

تلند بالوقاب توجه از شرکت در فلم ها و

تولید فلم رایکی از عوامل پریشان کنند

لطفا ورق بزید



جیمز ویت

برگزینه ۴۰۰

</

هفته نامه کریسین ساینس موپیور اورا معلوم نمیشود . ولی هفته این خواست برایست در دنیا و تأثیر آور است .

من نمایش ظاهر شده است (خوانده است . اولین نمایش نامه بنام (روز طلوعی) را در طرف یکروز برای تیاتر - کافی بیویارک کافه انتقادیک روزنامه از او که دریک نمایش نامه نوشته . می سال های ۶۰ تا ۷۰ بسیاری از مکتب شرکت کرده بود، مشیر زندگیش را تغییر داده و به هنر خواندنگی اپرا روی آورد . می چند روز نمایش را می خواست تا در ایستاد (نی اسراز آمین) شرکت کند. اوردر سازمانی پیوژرسی تولد یافته و کارهای چون تکبداری طفل و منشی گری را انجام داده است .

خودش می گوید :
(آنچه که آرزو داشتم این بود که در برودوی بسراهم .)

او با وجودیکه تازه گام های لرزانش را روی صحنه اپرا، این هنر سنگین گذارد است .
نمایش های کوچک نقش مهمی برای هنرمندان ولی از عظمت آن نمی لرزد .
بقیه در صفحه ۵۸

جزیان رد شدن چاپ آثارم برایست خنده آور یکی (از هیجان انگیز ترین شخصیت موسیقی و دراماتیک امریکا که می سال های اخیر روزی من نمایش ظاهر شده است) خوانده است .

تازه می خواست که شغل پرستاری را بگیرد در طرف یکروز برای تیاتر - کافی بیویارک نوشته . می سال های ۶۰ تا ۷۰ بسیاری از کافه انتقادیک روزنامه از او که دریک نمایش نامه نوشته . می سال های ۶۰ تا ۷۰ بسیاری از مکتب شرکت کرده بود، مشیر زندگیش را تغییر داده و به هنر خواندنگی اپرا روی آورد . می چند روز نمایش را می خواست تا در ایستاد (نی اسراز آمین) شرکت کند. اوردر سازمانی پیوژرسی تولد یافته و کارهای چون تکبداری طفل و منشی گری را انجام داده است .

آخرین ایروینلس بنام (سازندگان شاکرین) از طرف روزنامه بیویارک تایمز به جست یک اثر (حاسی) نمایش شد .

او از اینکه برادری بختی مرکز درام امریکا روبه زوال است متأثرمی باشد . با نهم بوخی تیاتر های کوچک نقش مهمی برای هنرمندان جوان بدست می آورند .

(من دیگر برای برادری نمی نویسم . با تیاتر های دیگر که آینده به آنان تعلق دارد کارمی کنم)

ایوان فودور :

ایوان فودور با آنکه فقط ۲۵ سال دارد میباشد احساس جالبی درموده هنر دارد . (تفصیل اوج یک نمایش زمانی است که برای تماشاگر آرامش ولذت پنهان، اهمیت اساسی یک نمایش در آخر آن نهفته است که بمنظلم وقتی خوب میباشد که باتماشاگر نزدیک شوم دریک اگر هنری چیزی خلق نمیشود ، چیزی زنده و حرکی مانند درختی که آن را بتوان لمس کرد، این شی می چریان نمایش بزرگ و بزرگ نمیشود، این راه باید معیار واقعی سرور در ارتباط موسیقی باید خواند .) اور رنور تولد یافته واکنون در کلورادو زندگی کرده در بسیاری مواقع برای تماشاگران خارج از سالون موسیقی ویلون می نوازد . او بین ۸ سالگی آرشه ویلون را بدست گرفت و بیزودی دریافت که می تواند تک نواز ماهری شود .

می سفر های اخیرش به این نتیجه رسید که : (شارجیان احترام فوق العاده به پیشرفت های هنری هادارند .)

فریدریکاوان ستاد :

هیچ خسرو اندی ای با سرعتی که فردیکا وان ستاد پله هنای پیشرفت را یکی دنبال دیگر پیمود، به اوج شیرین نرسیده است .

در حالیکه تازه پاییش را در ایران متوجه پیشین کند پیجده و دردآورد است . خودش میگوید: توالتست تا در تلاش های مهمن از سان فرانسیسکو تایاریس بسراید .



اندری واینر



هاکس کرافورد



ریچارد دریبلوس
ژوندون

میداند . با نهم، غمیده دریبلوس است که هنرورت اطفال خود را بیشتر به تماشای افعان ورزش های راه و کمتر سری به موزیم ها و کنسرت ها تقدیم می کند .

او می گوید : (مردم آگاهانه به تیاتر می روند که احسان انسان را نماید. و درک گند. هنرمندان احساس انسان را نمایش می دهد . در زندگی واقعی، فقط اطفال و اشخاص دیوانه حق دارند که بتوانم به این جهان پراز در دسر و مشکلات خوش بیاورم .)

سوزان فارول فرماتواری وقص : سوزان فارول در حالیکه در آنکه لباس پوشی مرکز فرهنگی کنیدی در واشنگتن، مشغول تلفور ویلسن دریای کوه های شا منخ روزارک در جنوب میسوری بدنبال آمد و سروکار مکتری با هنر تیاتر داشت . ویلسن اکنون که ۴۸ سال دارد بیش از ۵۰ نمایش نامه نوشته و یکی از پیشترین نمایش نامه نویسان ایالات متحده بحساب این کار بر قریب ۱۰ صدمة وارد نکرد ولی

برایم هیجان انگیز نبود .) او ۲۹ سال بیش در سیناستانی تولد یافت. او اکنون یکی از ازمشوفترین چهره های هنر بالات و یکی از بلندیابه ترین بالرین های گروه بالات شیر تیویارک می باشد . مهارت و توانایی او در ارزویها وایالات متحده متعدد مسابقات قرار گرفته است .

فارول هشت شش سال در گروه بالات موریس بیچار در بروسل کار نمود . او بیاند می ازدگانی از اورده که در دوران کسودکیش در شبیه چون سیناتی شور و هیجان هنری کمتری طبقات متوسط که در میسوری، آیوا، کالیفرنیا درحالیکه به پوچتتون سان دیاگون نویسن می کرد به سرودن شعر شروع کرده بعد از این داشت .

او می گوید : (ازویا در ساخه هنری مایش است زیرا در آنجا حنایه دولتی از هنر تاسیع حللات هنرورت گند پیجده و دردآورد است . خودش میگوید: توالتست تا در تلاش های مهمن از سان فرانسیسکو به عقیده فارول یکی از علت پایین بودند من گیرد .)

پروایت

سندگی با خواص گونه گون

ذخایر بیرون اید غور بهندو هرات
تحت استخراج است

۱۴ کاری بولادوزر در مقابل رگ

امسال بیشتر از سه هزار تن بیرایت به این قیمت، در سال گذشته به دیگر نیز به اتحاد شوروی صادر شمش هزار و دو صد تن رسید. امسال قیمت بیرایت که دارای ۹۵ فيصد میشود.

صدور و انتقال بیرایت همیشنه بادیم سلفیت باشد - با موافقت آگون بصورت منظم جریان دارد.

وزارت معادن و صنایع و مقامات اتحاد شوروی به سی و سه دالر فی می پرسم:

- قیمت بیرایت چگونه تعیین تن متریک قبول شده است

منبع در مورد استخراج بیرایت ممکن نه:

گردیده است؟

منبع وزارت معدن و صنایع در
باش میگوید: - مراحل استخراج بیرایت از نظر
علمی و فنی توسط متخصصین افغانی
انجام می یابد و در نظر است ، تا
مطابق موافقة طرفین درسال گذشته ،
بیرایت به بیمانه و سیعتری صورت
پیشست و پنج دالر فنی تن متریک تعیین
شده بود ، که بیمانه صدور بیرایت
بگیرد .

بیرایت عبارت از سلفات طبیعی
نادیدم است ، که گاهی در ترکیب آن
کلسیم ، سترانسیم و مگنیز ، بصورت
مواد اجنبی پیدا میشود . رنگ
بیرایت غالباً سفید و یا خاکستری
است و بر نگاهای سرخ ، زرد ،
قهوه‌یی و سیاه نیز گاهی‌گاهی یافته
میشود .

منبع ریاست استخراج و زارت
معدن و صنایع پیرامون موارد
ستقاده از بیرایت افغانی میگوید :
- چون بیرایت منطقه سنتگلان
هرات از حیث جنسیت درسطح عالی
است موارد استعمال آن نیز، در
صنعت زیاد است . از بیرایت بیشتر
برای برمه کاری چاه های نفت و گاز
کار می گیرند ، زیرا وزن مخصوص
آن (۳۴-۶۶) زیاده بوده و در
تعاملات کیمیاوی غیر فعال است .

استخراج بیرایت بعد از انفلاق توسط اسکوادر در بالای رگ (۵)

قبل از آنکه دل کوه ها شکافته شود و پر غنای طبیعی آنها، دست یابیم، سالانه سرمایه هنگفتی بسیار ذخیره دیگر می رفت، تامقداری بودر سفید رنگ، بودری از سنگ بیرایت بدست بیاوریم، ولی حال احتیاج به دیگران نداریم، سرزمین ما، سر زمین معادن است و سرزمین از سال ۱۳۵۳ به اینطرف که میرسد.

معدن بیرایت در افغانستان، مورد استخراج و بهره‌برداری قرار گرفت، از تورید سالانه پنج هزار تن بیرایت از خارج جلو گیری به عمل آمده است. از این مقدار پودر بیرایت برای کاری نفت و گاز استفاده می‌شود. اتحاد شوروی به این میانه می‌آمد.

یک منبع ریاست استخراج وزارت
معدن و صنایع در مورد معدن بیرایت
در افغانستان، میگوید :

— ذخایر سنگ بیرایت تا حال در
دو منطقه کشور کشف گردیده است.
معدن بیرایت در فرجیل غور بند
و سنگلان هرات، می باشد که ذخیره
غور بند در حدود چهل و پنج هزار تن
بوده، که قسمت عده آن استخراج
شده است.

جنسیت بیرایت این منطقه ، از نگاه فیصدی مواد مرکبی در حد اوسط است ، ازینرو بیرایت آن در گل محلول چاه های نفت و گاز استفاده شده می تواند .

منع می افزاید :

- سنگ های بیرایت منطقه غوربند برای استفاده در تفحصات نفت و گاز صفحات شمال کشور ،
- بموجب قرارداد هایی که با





شهر زیبای لواندا که بکلی چشم‌اروپایی دارد.

تازه‌ترین جمهوریت برواعظیم افریقا سوزمین قشنگ‌ترین آهوان جهان و بزرگ‌ترین پارک ملی سوزمین الماس وطن اصلی نباتات سواانا انگولا

گردند ولی این امر در حال حاضر صورت دیگری بخود گرفته هرساله حد های باشیوه است بوسیله کنشیبا و مدارس دولتی تعلیم و تربیت را فرا گرفته و بسیاری از آنها وارد فا کولته هائده در علوم مختلفه ، هنری ، انجیری ، طبیعت و حقوق درجات خوبی گرفته اند و آهسته آهسته نیکوها جای سفید یوستان را اختیار گردند . و حشی ترین دستجات سیاهان

قطار ملل گیتی افزوده گردید و بیوغ استعمار و نشان هائده بود، تاقردن بیستم سفید یوستان را درهم شکستند منجمله انگولا که تازه ترین درقرون پانزدهم و شانزدهم میلادی ملوانسان این کشور ها میباشد به آزادی و آرزوی ملی مدیترانه مسافرت نکرده بودند ولی بعد ها خویش نایل گردید .

در روزی نقشه های اروپاییان کاملا بدون نام درگاه روزگاری بود، تاقردن بیستم سفید یوستان درانگولا، دولت بریتانیا اداره واقعیتی داشت بو اسطه بیانیش باغات میگردند و بنی خود از نیمه قرن تزدهم حدود و لفورد تعیین نموده بودند درحال حاضر از این مصنوعی، معادن و اداره ای آنها بر منابع این هنرخانه کاسته شده و یکی از ملل آزاد در کشور، سفید یوستان نیز در آنچه کوتاه اختیار

روزگاری بود که دنیای تاریک نیکوها با جهان رنگین و روشن را بله ای نداشت تا آنکه درقرون پانزدهم و شانزدهم میلادی ملوانسان اروپایی کرانه های افریقا اکتشاف و دریافتند که مردم افریقای استوایی فرهنگیای عالی را بناء و امیراتور های بزرگی از بومیها را بوجود آورده و سقوط نمودند ولی اروپا ازان دنیا بی خبر بود . داخل افریقا حتی یک قرن قبل

دارای بهترین ارکتیک عصری و مدرن امروزی
میباشد و با سریبزی خاص احاطه گردیده
آفتاب کافی و فراوانی دارد. توریست در اولین
برخورد در این شهر تصویر خواهد کرد که
لوند ذاتا جایگاه اصلی اهل سفید پوستان
بوده سیاهپوستان را در آن راهی نیست زیرا
پر تکالیها در نلات آن بو دند که بیشتر
سفیدپوستان درین شهر تقریباً یافته و از
همین جاست که پر تکال در مدت پنجاه سال
مستمرانی خویش زمینه را برای مهاجرت
اروپاییان درین شهر فراهم ساخته روی همین
هدف تاحدامکان به تعداد باشندگان سفید در
این کشور پرداخت و کلوبیزم هایقیمه داشتند
تاجپریه افریقا بین این شهر را بکلی بگردانند.
بهترین منازل عصری و محلات خوش آب و هوای
این سرزمین ازان سفید پوستان بوده برخلاف
اماکن دشوار و غیر قابل سکونت به کارهای
شاقه نصیب سیاهپوستان این کشور شده
بود.

اهالی انکولا مخصوصاً لوند را سمیلا دوس
واندیگوس هاشکیل میدهند در همه احوال

گوشه‌ای از شهر لوند پایتخت نشستگ و اروپای نمایی انکولا

شکارچیان و خوش چینان چنگل اند که آنها
دایگم و جنگل هینامند. سیاهپوستان واقع
میگردند و در مدت بیش از ۱۵ سال جبهه ملی
آزادی انکولا با کلوبیزم در مبارله بودند.

نازه وارد خارجی بشهر ۲۵۰ هزار نفری
لوند هرگز تصور آنرا تخواهد کرد که درینکی

آب و هوای انکولا معتدل و باران کافی دارد

ولی بسمت جنوب و شرق خشک شده می‌رود
وریگستان کالاهاری را تشکیل میدهد در شمال

ملکت سوانا (مرغزار) وجود دارد که نباتات
اصلی افریقا میباشد درختان غلوبدرستی نرویده

تایستان باریده درختان غلوبدرستی نرویده
وازیکدیگر بفاسله دور می‌رویند و تمام علاقه

را گیاه بلند فرا میگیرد لیکن تمام منظره در

موسم خشک و بی باران دوام خشک آبی و

گرمی زرد، و در موسم بارانی کاملاً سبز و خرم
میگردد. حاصلات بیوه زیاد شده میانک، جواری

تمباکو و گسترانیل رو به تزايد است در معدنیات
الماس، طلا، مس و آهن پیشقدم اند.

نژاد اصل انکولا را نیگرو تشکیل میدهد که

بیوست آنها سیاه و هوای مجده و تپه‌باز را

دارند. آنها قوی الجثه و بینندگان بوده پیش

از ورود اروپاییان حکومتی بزرگ داشتند.

اروپاییان که تقریباً تماماً افریقا را به تصرف

خود درآورده بودند و عوایضیه برای رهایش

شان مساعد نبود برای بومیان آزاد گذاشتند

شده بود و آنها را بذریع مختاره تبلیغ و بدین

خدادگار نمودند. ولی هنوز هم در انکولا یک

تعداد نیگرو های باطل بیوست موجود است.



یکی از زیبا رویان نیگرو که سروصورت خود را با رشمه و مو ره های رنگینی آرایش میدهند.

باشد دیده نمیشود برای آنها مجاز است
تامانند دیگران از رستوران ها ، هتلها
و اکوتهای درجه اول قطار و تمام چیز های
خوب کلتوری و تمدنی که از طرف پر تکالیپادار
آنها آورده است استفاده کرده می تواند .
درجاده های شهر میتوان عده کمی افریقايس
سیاهپوست راه لات را کرد که معمولاً صبح بسوی
کارشافت و شام هنگام بازگشت از کار میباشد
کسانیکه به شهر های انگولا وارد میشوند
زیکروهای افریقايس را در هتلها ، سینما ها
کافی ها و حتی درسرویس های خود را نمیکنند .
اندیگنووزها از سرویسها استفاده نکرده زیرا
یکطرفه کرایه سرویس نیمه عایدات یکروزه
ایشان میباشد از این رو افریقايس ها از جاده های
لوکس چشم یوشیده زیر ساعت ۹ شب برای
اندیگنووزها از طرف پولیس گشت و گذار منع
قرار داده شده واشان ترس آنرا دارند که
در ساعات مذکور باعث خطرات جانی شان گردد
ویاینکه برای ابد بمنزل بر تکردد از این سرویس
تماماً استعمال چنان بد و طرف جاده های لوکس
و مدرن شهرها حیات پسرمیرنند که در تو احی
آن گشت و گذار سیاهپوستان ممکن نیست .
هزاران اطفال آنها کوچکترین چانسی برای



اطفال انگولا از سنین ۱۰-۱۲ سالگی بکار های شاقه گماشته میشندند .

دخول در مکاتب ندارند مخصوصاً که سن
دهسالگی راسپری کرده باشند و آنوقت بفشار
وقوه بکار گماشته میشوند . اطفال سیاهپوست
این سرزمین ازده سالگی و بدون اطقال
سیمیلادوس مجبور و مختلف اند تا بکار نش
ماهه بدون وقه در فابریکات و موسسات اروپایی
ها کار گئند و هر یک از آنها کتابچه استخدام
کار را که در آن حاضری، معاش و غیره درج
میشود نزد خود داشته باشند . در انگولا اکثر
اطفال بین سنین ۹-۱۲ سالگی تحت هر ایقتضای
پولیس در سرک سازی دیده میشندند همچنین
سیاهپوستان بیکنی و صلایی سرکهای راهنمایی
آهن، پلهای، کوچه، معابر عمومی وغیره میباشند
چون مردان در کار های تقلیل و مشکل گماشته
میشوند بنابر آن معاونت او شان را طبقه انسان
و اطفال بعضیه دارند .

و باقیدارند .



بسیاری مردم در اینگونه خانه ها زندگی میکنند

از افریقايس و اروپایی را تشکیل داده اند که
برای افریقايس متوسط سطح زندگی خراب
و معروف باشند سویه اختصاص داده شده
پر تکالی را در آن مردم حتمی بزبان مکمل
است از همین جاست که تعداد اسما میلادوس ها
این اخیر حکمرانیان پر تکالی برای
اسما میلادوس شدن و گاندیدهای آن مشکلات

نوی داروی کار ساخته بودند و آن از ناحیه
بیشتر تجمع آبادی پر تکالی در انگولا میباشد
و این ساخته ای و تجمع نفوس پر تکالی در سر
زمین انگولا باعث ایجاد بیکاری در آن گردید .
پس اندیگنوز هاچطور اند؟ همه میدانیم که
پر پاکند های پر تکالی سراسر جهان را گرفته
علاقه های دور از بحر فسوق العاده تحبت
حکمرانی سیستم نژادی درآمده اند در لوندا
بنگوبلایعنی گوییتو کدام اعلان یا نوشته ای
مبتنی بر منع ورود افریقايس هادر هر کجا که



ناریال یکانه میوه و غذای لذین مردم این سر زمین

پرتوی چندماز:

زندگانی استاد

خیر محمد



- افغانستان یک هنرمند بزرگ خودرا از دست داد.

چندین قل بزرگترین بوزیریتیست افغانی: در کنست ۱۳۵۴ تور ۲۵ خبروفات استاد خیر محمد از رادیو افغانستان پخش گردید و تمام اهل معارف و مطبوعات مملکت ازشنیدن این خبر تاسف انگیز، اندوهناک و پریشان شدند. اویکتن از بزرگان هنردار افغانستان، از معلمان باسابقه دارمادر، از همکاران قدیم مطبوعات وبالآخره کسی بود که زندگانی خود را فربانی هنرنمود، هنریکه براستی نهایندگی از کلتور اصلی و اصولی افغانی میکرد.

بعداز وفات استاد بر شنا دومین خساره هنری در عالم نقاشی افغانستان رخداد، مر چه استاد از این جهان رفت ولی در قلب هندوستان جایش باقیست.

۶۲ سال قبل از امروز :

انعکاسی از الهام خود وارد سازد، توسط زغال و پنسل دروازه ها، دیوارها و روی های صفحه هارا سیاه می سازد و مطابق ذوق خود تابلوها می بردارد. مگر در طول این مشق و تمرین خیر محمد گذشتند، قبل ازینکه خیر محمد بدنبال یادی یعنی یکماه پیش از تولدش در سال ۱۲۹۲ پدرش در غزنی چشم از جهان پوشید، و مادرش و خواهر بزرگتر او که بعد از باره وی نیز صحبتی بمانی می آید، در خانه مامایش انتقال داده شدند.

میربان بود، و واقعاً اورا از دل و جان دوست داشت، آنچه را که دل خیر محمد آرزو میکرد. چون پدر بسیار میربان آنرا میباخی ساخت. میرزا محمد یعقوب خان (مامای خیر محمد) شخص فرمیده و دانشمند بود، زمانیکه مسؤولیت تربیه خواهرزاده اش را بدوش گرفت، زحمات و تکالیف زیادی در تربیه او بفرج داد، درین وقت خیر محمد خواهی از خود بزرگتر نیز فقط تربیه طفلش بود و از کاروایی وی لذت داشت که اسمش (خانم سلطان) و باوی در خانه همازنده میکرد که هنوز در قیاحی است.

تیم قرن پیش :

خیر محمد در فضای کابل نو میکند و با همایزیان و کوچکیان خود در کوجه ها گشته باشند. میخواهد مکارا در پهلوی اینکه باشند گذارد، الباقاتی از معیط کابل - کوجه گردد. خیر محمد در قطار همچنان خود در مقامین های پرخم و پیچ و مناظر طبیعت کابل می بردارد و آنها را بهدهن می سپارد، و بعضًا برای اینکه

بسیاری از تابلو هادر خانه قرار داشتند، و هر کاه کسی از این تابلویی را مطالبه میکرد بمعنی بخشش بودن برای خریدن.

استاد برای اینکه زندگی روزمره اش را تامین نماید در بوت دوزی نزد عبدالواحد ملک به اوزبک شاگرد نشست و بعد هایک بوت دوز ماهر شد، و در آن ایام بعضًا دست بغا طی میزد و درین مسلک ابتكارات خوبی هم داشت و به طرح نوی پرداخت، دیزاین های نوی را بیجاد میکرد، تا اینکه بعد از همه را گذاشت رسم صاحباییم میگن، آفرین بچه زحمت کش و با استعداد هست کوشش کن که رسامی را در پهلوی مضافیت پیش بری درین پسر رساند.

رسام هوسیقیدان :

خیر محمد از آوان طفویل خوش صدا بود و به این هنر که چطور سازه موسیقی ترتیب گردد وارد بود تا وارد ساز فوق العاده میدانست و از موسیقی های ناموزون رنج می برد، هر گاه موسیقی را می شنود که موزون نیست، خیر محمد نظر به استعداد و ذوق شایان در مکتب صنایع نقیسه پذیرفته شد، یعنی در دوره سوم مکتب مذکور شامل گردید. بدنه واحد بود که درینجا از دو دوره قبل نیز نام برد، آنها که در اولین دوره فارغ التحصیل شده اند عبارت از استاد غوث الدین واستاد خیر محمد باری و از دو دوره دوم از جمله چند نفر یکی هم استاد گردشان می باشد.

خیر محمد در آن وقت بجهان جدیت و علاقه کارهایک را که گویی به یگانه آرزوی خود رسانید باشد، او از هر نقطه نظر شاگرد باعلاقه و کارگر بود: تویسته این سطور که از بانده سال با یاری و صدای دلکش از جنگره بسیرون میکرد، او خوش خوانی و موسیقی را از بند طفویل در پهلوی هنر رسم پیش ببرد، ولی با وجود آنکه اودرین فن میدانست هنر رسم را بعد پرستش دوست داشت و غرق رسامی بود.

تحصیلات عالی استاد :

استاد در سال ۱۳۴۸ جهت مشاهده و ضمناً تحصیل عازم ایتالیا شد، علاوه از اینکه موزیم های غیره هراکز هنری را مشاهده میکردد کورس های نقاشی حصه میگرفت و در قطار شاگردان درس را فراگرفت، او مردم هوشیار و دارای وسعت نظر بود، او همگفت تحصیل در هر دوره حیات جایز است و هیچکس نمیتواند مکمل شود. در سیک رسامی های ایتالیوی بادقت بیدید و نظر عمیق میکرد، از هر نقطه، نقطه های بیدا میکرد و از هر کلمه، کلمات، نه تنها او هر ترش را در درس داشت و نه تنها تقویه بخشید، بلکه آنچه را که با خود آورد به شاگردان آموخت و هر ترش را نخواست با خود بگویرد، بوضاحت می توان گفت که استعداد عالی ولایت کامل را با خود برداشت، اماحتی الوسیع سعی بخرج داد، تا آنچه را که باد داشت و می توانست بفهماند، بادلکرمن خاص به شاگردان آموخت.

(باقدار)

دیگر پهلوی میزد، اما در قسمت هنر از درخواستین عصمندان خود بود، او علاوه از اینکه یک شاگرد لایق و با استعداد شمرده میشد، صدای خوب داشت و در بعضی فعالیت های هاورای درسی شرکت میکرد و از خواندن خود دیگران را محفوظ می ساخت، درین وقت خیر محمد نمیاند که اوچه میشود و راهی را که باید به پیش گیرد چه است؟

مگریک جمله مامايش را همیشه بخاطر می آورد که: (بچیم نام خداجنبد رسماً بیست خوب است معلمایت درین باره چه میگش؟

رسامی را در پهلوی مضافیت پیش بری درین وقت اونام مکتب صنایع نقیسه را شنیده بود

که دو سال قبل آن مکتب در (کوتی لندن)

واقع (بل ارلن) امروزی تأسیس شده بود.

پنل و هفت سال قبل از امروز:

خیر محمد نظر به استعداد و ذوق شایان در

مکتب صنایع نقیسه پذیرفته شد، یعنی در

دوره سوم مکتب مذکور شامل گردید.

بدنه واحد بود که درینجا از دو دوره قبل نیز نام

برد، آنها که در اولین دوره فارغ التحصیل

شده اند عبارت از استاد غوث الدین واستاد

خیر محمد باری و از دو دوره دوم از جمله چند نفر

یکی هم استاد گردشان می باشد.

خیر محمد در آن وقت بجهان جدیت و علاقه

کارهایک را که گویی به یگانه آرزوی خود رسانید

باشد، او از هر نقطه نظر شاگرد باعلاقه و کارگر

بود: تویسته این سطور که از بانده سال

با یاری و صدای دلکش از جنگره بسیرون

میکرد، او خوش خوانی و موسیقی را از بند طفویل

در پهلوی هنر رسم پیش ببرد، ولی با وجود

آنکه اودرین فن میدانست هنر رسم را بعد

پرستش دوست داشت و غرق رسامی بود.

تحصیلات عالی استاد :

استاد در سال ۱۳۴۸ جهت مشاهده و ضمناً

تحصیل عازم ایتالیا شد، علاوه از اینکه موزیم

ها وغیره هراکز هنری را مشاهده میکردد کورس

های نقاشی حصه میگرفت و در قطار شاگردان

درس را فراگرفت، او مردم هوشیار و دارای

و سعی نظر بود، او همگفت تحصیل در هر دوره

حیات جایز است و هیچکس نمیتواند مکمل

شود. در سیک رسامی های ایتالیوی بادقت

بیدید و نظر عمیق میکرد، از هر نقطه، نقطه های

بیدا میکرد و از هر کلمه، کلمات، نه تنها

او هر ترش را در درس داشت و نه تنها تقویه

بخشید، بلکه آنچه را که با خود آورد به

شاگردان آموخت و هر ترش را نخواست با خود

بگویرد، بوضاحت می توان گفت که استعداد

بکویند همان گن).

استاد خیر محمد از مکتب صنایع فارغ گردید

سال ۱۳۱۳ بعیث شاگرد ممتاز فارغ گردید

و شروع بفعالیت های زیادی نمود، در پهلوی

فعالیت های نقاشی بدروشته فهم خاطری

و بود دوزی دست زد، از اقارب تزدیک وی

برسیدم: علت رجوع استاد علاوه از رسامی

درین رشته هاجه بوده، وی جواب دادگه دران

وقتها هیچکس تابلوی کسی دانم خرید و



پیش زدن ایجاد خطا

واضحت است که سال ۳۳۰۰ ق م از نظر تاریخ نویسان شروع دو راه تاریخی قبول گردیده است. زیرا در وادی نیل تقریباً ۵۳۰۰ سال پیش از امروز خط، بزرگترین اختراع بشر قدیم ایجاد شد و بدین ترتیب حد فاصلی بین دوره تاریخی و قبل از تاریخ بوجود آمد. اما سوالی مطرح می‌گردد مبنی بر اینکه آیا با ایجاد خط و آغاز دوره تاریخی تغییر آنی و فاحشی در سیر تکاملی مدنیت هابوجود آمد یا خیر؟ درست است که ایجاد خط دانش‌گنوی ما را راجع به سرنوشت شر افزود و آنرا مستند ساخت امانتاید فراموش کرد که انسان راه طولاً نی ای را پیمود تا به مرحله ایجاد خط رسید، چه پدیده‌های مادی و معنوی هر تبعط بهم سیر تکاملی خود را به حالت طبیعی پیمودند تا این‌جهش ذهنی نصیب شان گردید.

انسان دوره سنگ قدیم در جله‌ها و چمنزارهای اروپا تا اندازه توانست راهش را در طبیعت بیکران بیابد و زندگی اش را باشکار حیوانات، چیدن میوه و خزیدن دروغهای از خطر محو شدن نجات بخشد و حتی پدیده‌های هنری ای بوجود آرد. این تلاش زمینه را برای نسل دوم انسان در دوره سنگ جدید آماده ساخت تا با اهلی ساختن حیوانات و پرداختن به زراعت قادر به تشكیل جوامع مستقر گرددند. از آثار مکتبه در شرق میانه مربوط بدین دوره واضح گشت که انسان‌های نیولیتک رابطه عمیقتر روحی را با قدرت‌های ماوراء الطبیعه داشتند.

نباید ناگفته گذشت که این اکتشافات تاریخی محض مربوط به وقایع اروپا و شرق میانه بوده بلکه حفریات و تحقیقات باستانشنا سی اخیر بین سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۶۰ سیر عین اکتشاف را در آسیای مرکزی به ثبوت رسانید. چنانچه هیأت باستانشنا سان‌آمریکائی به سر گردگی لوی دویری ایزار سنگی و مجسمه را در شمال شرق افغانستان از دره کر نزدیک بابا درویش کشم بد خشان بدست آوردند که قدمات آن بدورة سنگ قدیم می‌رسد و بیشتر از (۲۰۰۰) سال قدمات تاریخی دارد. راجع بدین موضوع در شماره‌های آینده صحبت مفصلی خواهیم داشت. وحالا می‌برداریم به هنر مصر باستان و مدنیت وادی نیل.

ایجاد خط و آغاز دوره قاریخی

همه مصروفین الذهورین

ویندرگاه عایی در دلتای نیل بوده است. مصر مبدل به امپراتوری هفتادی گردید که درحوالي (۳۴۰۰) ق.م. هنگامیکه شاهان با وجودیت بعیره مدیترانه از شمال و محراج جنوبی قسمت‌های وسطی و شمالی مصر تا های شرقی و کوه‌های جنوبی تا اندازه زیادی نزدیکی های دلتای نیل را تسخیر کردند، میتوانست از خط حملات یگانه محفوظ بماند.

هر دنیت مصر امروز زراعت پیشه حامی شالوده‌مدنیتی می‌گذشت که دارای شهرهای یگانه را در نظر به عقیده مولفین کتاب سیر تکامل مدنیت را در وادی نیل گذاشتند که دارای شهرهای هنرمندی بینم نوش موقوف چهارایابی (چاپ نیویورک) تقریباً ۶۰۰۰ سال پیش از متعدد به امتداد رودخانه شبراههای تجارتی یگانه) قرار گرفت. بدین ترتیب تمدن زراعتی آنست.



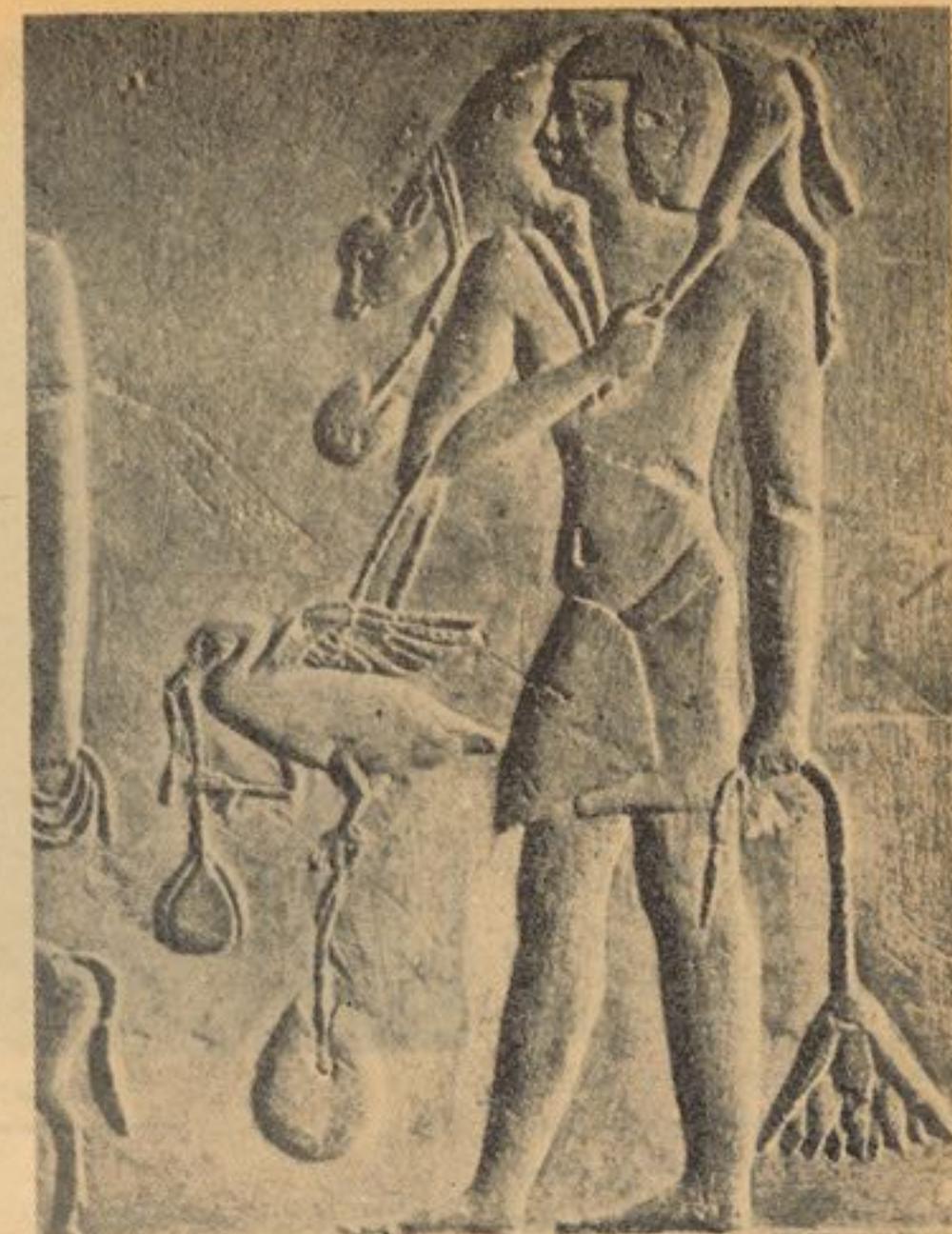
نقاشی بر روی دیوار که یکی از فراغته را بامات الله مصری نشان میدهد.
(عبد سبیل)

فری، فلسفه زندگی، عقاید مذهبی و موسسات
سیاسی و اجتماعی ایکه در قرون اولیه این
بدو طرف تصویر فرار دارند از هدالیمای
خانوادگی اشراف بین التبرین گرفته شده
است . همچنان تاثرات هنر یونان رادر اوخر
دوره سلطنت سوم در هنر مصر دیده میتوانیم
این تاثیر ازنگاه تشابهات انسانی و منظره
عای هربو ما بعیات انسان قابل ملاحظه میباشد
که در هنر مصر این تصاویر بشكل مستقل
تبارز نکرده بلکه با هنر مهندسی و مجسمه سازی
و همای بعلی خود برداخت و بطور کلی راکد
امتزاج یافته است .

کوچه هنرهاز ناندازه زیادی از تأثیرات
اجنبی بر کنار ماند اما با آنهم عننت و
گوره های ازین التهرين قدیم در دوره
امداران باستان (قبل از ایجاد خط) وارد د
معه مصر گردید . این عناصر بقایای
عنات هنرین التهرين بوده است . مشلا
جودیت حیوانات در حال حلمه وایستاده به
یاکه اکثر اشکل نیمه انسان و نیمه حیوان


اما بشکل بسیار تغییر خود را آن هرگز برای انسان دوره نیو لیتیک تا اندازه زیادی متغیر کننده و ترس آور بوده تابه هصریان باستان ذیرا هصری های قدیم معتقد بودند که باید هر فرد بشر آنادگی ای برای حیات مسرت باز بعداز مرگش داشته باشد.

روی همین منظور بودکه در ساختن مقبره
های خود توجه شایانی بخرج میدادند تا از هر
تگاه آرام، پایدار و مستحکم باشد، چه
می باشد این مقبره های رای همیشه با برجا
میماند تاروح بتواند بطور آزادانه در آن رفت
و آمد داشته باز آمدن بدانجا لذت برد، حتی



مجسمه ری آیف (نیمه بر جسته) که یکی از اهالی شهر هفیس رانشان مید گردید .
این اثر که از سنتگ تراش شده هر بیوت دوره هدینت مصر است .

تمدن مصر تغییر ناپذیرترین دوره مدنیتی است که تاریخ بخود دیده است زیرا عقاید مسیحیت و اسلام و مذهب ایزدگاه خدا را در این دوره معرفی کردند. این عقاید باعث تسلیل ایلاته‌ها در طی قرون و میانه‌ها شدند. این عقاید باعث تغییرات فکری و اجتماعی بزرگی در این دوره شدند.

A black and white photograph showing a group of approximately ten people standing in front of a large, weathered rock formation. The formation has several tall, thin, vertical rock pillars and a central opening. Two individuals are standing near the base of the formation, while others are positioned further up, some holding cameras or binoculars. The scene is outdoors, likely in a desert or arid environment.

مکتبہ رائمسن دوم لدابوسجبل کے درحوالي ۱۲۵۷ ق.م اعمار گردیدہ است۔

و پیش خواهد رفت خواهد رز مید
و سر انجمام همای بیروزی بالا یشن
با و بال خواهد گشود .

زنان روشنفکر و تحصیل کرده‌ها ،
بخوبی درک نموده اند و میدانند در
صورتی قادر خواهند بود به معنی
واقعی از امرات موهبت عظیم
مساوات بر خور دار گردند که تمام
مسایل اجتماعی را بطور آگاهانه
واسطول درست تعقیب نموده و نتایج
صحیحی از آن برگیرند .

اکنون که در کشور ما و سایر
کشورهای جهان طبق اعلامیه جهانی
حقوق بشر اصل تساوی حقوق زن
ومرد اعلام گردیده بر کلیه زنان
و دختران تحصیل کرده ، روشنفکر
وفاضل ما که دارای وجودان بسیار
اجتماعی هستند و نسبت به نیک و بد
وضع اجتماعی و چگونگی سطح
معلومات و شخصیت انسانی خواهان
ومادران هموطن خود احسان

مستولیت می‌کنند فرض است که از
هیچگونه کمک و همکاری اخلاقی ،
مفید و سالم و آموزنده درین نمایند .
همچنان شمول زنان در کلیه وظایف
خطیر و حساس اجتماعی نشانه
بزرگ اهمیت شان در جامعه است
بر آنهاست که ازین فرصت طلایی
که عدالت ، مساوات و دیموکراسی
حقیقی و واقعی در معرض تطبیق و
تعمیل است مصدر خدمات مفید برای
مردم و جامعه خود گردد .

جای بس امید واریست که امروز
زنان معروف ورنج کشیده افغان ،
در جهت احراز حقوق مدنی و آزادی
اجتماعی ، این آرزوی دیرین خود ،
بزرگترین موفقیت‌ها و نوید‌های را
در آئینه تابناک آینده مشاهده می‌
نمایند و در تمام شئون مملکتی با
مردان دارای حقوق مساوی اعلان
می‌گردد .

روی همین منظور و برای اینکه
دانسته شود که واقعاً زنان با درک
مستولیت‌های اجتماعی ، کلتوری ،
فرهنگی و غیره دو شا دوش مردان
در خدمت مردم و اجتماع اند مصالحه
با یغله شاکره عظیمی دختر زرفاندیش
و تحصیلکرده به عمل آور دیم
که اینک از نظر خوانندگان گرامی
گذارش می‌یابد .

شاکره عظیمی تحصیلاتش را در
رشته روانشناسی دیپلم اتمت تعلیم
و تربیه یوهنخی ادبیات و علوم بشری
تمام نموده و اکنون به حیث معلمه



یغله شاکره عظیمی تدوین کننده کتاب کدام مسلک

کدام مسلک؟ آشنایی با جهان کار کتابیکه شاگردان را به جهان کار آشنایی سازد

گفتگو از : ر. اشعه

اگر افق نظر خود را نسبت به
کروه که نیمی از جامعه ما را تشکیل
میدهد وسیع و گسترده سازیم و حوزه
تلاشها و فعالیت‌های اورا نیز چون
افق دید خود وسیع تر تصور نمائیم
آنوقت خواهیم دید که زن شجاعت
آنرا دارد که شانه اش را زیر بار
خدمت جامعه اش به هموطنش و
بالاخره به همنوعش خم نماید .
مهر با نانه و با صبر و حوصله
فراغ از انجام وظیفه ایکه بدو سپرده
می‌شود مؤفه بدر آید .

زن افغان در طول تاریخ تamerزیکه
به او موقع داده شده و زمینه مساعد
بوده به انواع و اشکال امور اجتماعی
برداخته و همیشه پیروزی‌ها از آن
او بوده و خواهد بود .

دانش نوین ، تجارت درست
وسودمند ، ایمان به تو آوری و آینده
نگری از صفاتیست که زنان ما به
آن عقیده و ایمان راستخ دارد .

آنگاه که زن افغان سواد می‌آموزد
در محافل و مجالس ملی و بین‌المللی
اشتراك و سخنرانی می‌کند و حوادث
اجتماعی و محیطی را تحلیل و تجزیه
نموده و به نتیجه گیری می‌بر دارد .
آنوقت است که دریچه ای از دنیا
جدید علوم و تکنالوژی نو در
برابر شکنده می‌شود در آن صورت
او به عننه هائیکه سرراه او قرار
می‌گیرد رکود ، عقب ماندگی و عدم
پیشرفت او شده بیشتر با خواهد زد

جوانان ما می‌توانند در صورت آگاهی از مسلک‌های مختلفه ، شرایط
وایجابات مسلک‌ها ، با درنظرداشت علائق واستعداد خود ،
مسلکی را انتخاب نمایند و استعدادخویش را در رشته مورد علاقه تبارز
دهند .

• • •

زنان نویسنده و شاعر درین مرحله از تاریخ کشور ، رسالت بسیار بزرگی
را بدوش دارند .

• • •

کلمه زن در نزد من مفهوم ازلی وابدی را دارا است ، زیرا زن
سازنده بشریت است و جهانی تمره تربیت دامان او .

• • •

هر شعریکه بتواند احسان‌گوینده را دریک قالب موزون ، بسی
کم و کاست بیان کند از آن خوشم می‌آید .



امروز زنان محروم و زنی کشیده افغان ، درجهت احراز حقوق مدنی و آزادی اجتماعی این آرزوی دیرین خود ، بزرگترین مؤلفیت ها و نویسندگان را در آئینه تابناک آینده مشاهده می نمایند .

چه رسالتی در مورد جامعه بدو ش نمایانگر احساسات درونی یک زن باشد و او را چنان ترسیم نماید که درین مرحله از تاریخ کشور رسالت احساسات خودش به ار مقان گذاشته بگوییم که زنان و دختران ما مخصوصاً از خودش از جانب خودش و در قالب درین بسیارگی را بدش دارند ، زن باید است نکهادی کند و در لایه لایه گارهای زنانگی اش را برای اندوخته های ادبی او خست دیگر نسل های بعدی به ار مقان بگذارد از داشتن نوین خودش را به عمارت و این شامل همه خصوصیات هنر و ادب کشور بگذارد و آنرا وقتی نظرش را به حیث یک

آفرینش دهد

رهنمایی لیسه آریانا در خدمت تربیه میدهد .
نو باوگان دبستان علم و معرفت مصروف تدریس و آموز گاریست .
با شاگرد عظیمی ظهریکی از روزها در دفتر مجله معرفی شدم و بعد از تعارف معمولی یا صحبت نشستم واز او خواهش نمودم تا گفتگو هایش را برای زوندون که انکاس دهنده خواسته های مردم است بازگو نماید ، خواهش را پذیرفت و گفتگو هایش را چنین فشرده و مختصر باز گو نمود :

میگوییم :

شنبده ام کتابی بنام «کدام مسلک» را برای استفاده طلاب معارف تهیه گرده اید ، لطفاً بگویید که این کتاب برای کدام سویه ها و روزی چه هدف تهیه و تدوین شده است . !!

- نخست یاد آور می شوم که این کتاب از منابع انگلیسی به زبان دری ترجمه شده ، اما یک ترجمة کاملاً اصیل نبوده بلکه مطالب مسلکی مربوط به شرایط وایجا بات جا مده افغانی نیز در آن گنجانیده شده

است . این کتاب به سویه صنوف هفت و هشت و برای آشنایی بیشتر آنها با جهان کار تهیه گر دیده است .

همیشه دیده شده که جوانان آرزو مسلک های را که ایجاب تحصیلات عالی را می نمایند در سر می بروانند . هر گاه زمینه تحصیل برایشان میسر نمی گردد ممکن است شاگردانمایوس گردد در حالیکه مسلک های دیگر نیز وجود دارد که ایجاب تحصیلات عالی را نمی کند مگر جهان وسیع کارمندی نواند از چنین شاگردان استقبال کند .

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلک های مختلفه ، شرایط وایجابات مسلک ها با درنظر داشت علایق و استعداد خود ، مسلکی را انتخاب نمایند و استعداد خویش را در رشته مورد علاقه تبارز دهند .

محترمه عظیمی شنبده ام شما به کوینده را در یک قالب موزون بی کم و گاست بیان کند ، از آن خوشم می شده است ؟

- معرفی مسلک ها ، کنکوری احساس من ، سبک مناسب ، احساس کتاب حاوی چه مطالب و نکات است و از طرف کدام منبع به شما سیرده شده است ؟

- در هر قالبی که شکل گرفتواندیشه در مسلک های مختلفه ، شرایط کار استخدام ، قصه های کوتاه درباره کارو نیز عکس های مربوط به کار و مسلک ، برای ارائه کردن خوب شاگرد جان شما که نمایاندن بهتر موضوعات ، مطالب خوب شخمانه دختر شاعره و نویسنده مشخصی یک زن منور و روشن فکر برمایه تر سازد .

و هنین این کتاب را تشکیل هستید لطفاً بگویند که زنان نویسنده شده می توانند .



- جین مورگان که ازدواج واهمه دارد.

یک سقف باهم زندگی مینمایند و با وجود اینکه ازدواج دارد، بیرون از این دایره ولی صمیم تر و مسعودانه تربا (کاین) زندگی هی کند و بحثی با احساسات او وارد کرد و از همان وقت آغازی خود را گرفت که دیگر بدام ازدواج خودش را گرفتار نسازد. بعدها در اثر تصادفات و قلقوی با (سرکس کاینسبرک) کمپوزر مشهور و تکرار آن باعده بگر میشود که هردو طفل از (کاین) میباشد. متمایل شدن و از هفت سال است که در ذیر از اینسترو (جین) ترسی که از نمایند.

فعالیت تاسو حدمونگ

مخصوص مرور میکند و بحافظه من سپارد تادر کارش ناموفق چلوه نکند. او گفته است بیماری وضعی قدرت باصره نمیتواند اورا از دنیا خواستن اش جدا نماید اما برگ نمیکند.



- لیل داگور هرمند بتجاه ساله فلم و تیاتر آلمان.

(لیل) نیست که عملیات فعالانه داشته و باوصف کبرسن و باوصف اینکه بقول خودش لایت هاونور اذکن هافروغ چشم های او را

پیوست و کارمشترک خود را آغاز نمودند. برنده سیمون و دادیل گرها رد دوستش سر انجام آهنگی ساختند که به آواز (ماری لافارت) کمره فلم جلو تو را لگن هاظهر میشود و ازان ریکارڈ شد و در اولين مرحله به تعداد چهار لذت میبرد و آنرا یک حرکت عاملانه انسانی صد هزار ریکارڈ آن بفروش رفت و نام او را بزبان ها انداخت.

(لیل) چون قدرت دید را لز دست داده باز هم بظاهر عشقی که بنگار های هنری دارد تکست نهایشنامه هاوللم هارا توسعه ذره بین خود را بفرمود تقدیم خواهد کرد تا دیده شود حاصل و نتیجه برایش بیار خواهد آورد و بایخه

بخار و اهمه از ازدواج

(جین) آوازخوان مشهور که مخصوصاً این اوآخر باهنگ (من دوست دارم) شیرت فوق العاده بدست آورده است و توقع میرفت که شاید بزودی ازدواج کند، یعنی از تکارندگان بخش هنری بصراحت این مطلب را اظهار نموده که او حاضر نیست ازدواج کند اگر چه همین اکنون مادر دولفل میباشد.

(جین) در پیلوی اینکه صاحب آواز گیرنده و خوش آیند است قدرت تمثیل مشکل ترین قطعات نمایشی رانیز دارد چنانچه پارچه های بازیگری او نمایانگر این حقیقت غیر قابل انکار میباشد. در مرور این تصمیم (جین) تبصره های فراوانی به نشر رسیده که برخی آنرا انعکاس از روحیه ضد اخلاقی او خوانده و عده هم آنرا حمل به عقده بدینی نموده است.

ولی حقیقت موضوع اینست که وقت سویر او بصورت ناگهانی روی گشتنده و حسنه کوچکترین توجه هم به طفلش نمود، صدمه شدیدی باحساسات او وارد کرد و از همان وقت تصمیم خود را گرفت که دیگر بدام ازدواج خودش را گرفتار نسازد. که هر بروط بدیگری است نموده و چنان تصور کاینسبرک) کمپوزر مشهور و تکرار آن باعده بگر میشود که هردو طفل از (کاین) میباشد. از اینسترو (جین) ترسی که در ذیر از اینسترو (جین) ترسی که از نمایند.



- برنده سیمون کمپوزر ۳۶ ساله.

ستاره گان

افسانه

ساز

ترجم: مهدی دعائی

موقیمات

در پاریس

(برنده سیمون) پسر بیست و شش ساله کمپوئیست معروف (هنر آرنو سیمون) که شیرت بخصوصی در عالم موسیقی دارد اخیراً به شغل پدرش متمایل و منبعک شده است. او پس از آنکه مدتها در فرانکفورت باین مشاغله ادامه دادنگهانی بسوی پاریس بروز نمود و با یکی از دوستان صمیعی اش در آنجا



- تصویری که حکایتگر یک بخشش است.

آچمه و اکده شانس به میگویند

در هیدان هوایی (جادلزدی گولی) سپر آنواحد مجله معروف امریکایی (بیو پل) یاریس بسیاری از فتوو گرافی ها و فوتورایورتر هیدانستند ذیرا با همین مجله اوبخوبی‌ها آزو و هی کردند تابتوانند از کریستینا انسیس هیتوانست جلوگیره را بگیرد . درست در فرستیکه اووارد ترمیل میشد و زیر خود عکس یادگاری بدست بیاورند ولی (کریستینا) باهپارت وزرنگی خاص زمینه های مساخت داتوسط مجله یوشانیده بود که فوگرافی هاهر عکسان را بهم میزد و حاضر نمیشد جلوگیره (کریستینا) از این اتفاق ناگوار هسطور و قرار گیرد زرا اوعقیده دارد به محض اینکه هنار شد امادگیر چاره نداشت . یک فوتوبست یک خبرنگار بررسد آلوقت از شیمه دهم و خیال خودقصه ها و حکایاتی بنامی گفتند و بروی صفحات منعکس می سازند . عکسان بزرگترین حریه (کریستینا) را در شدت درجهونشن فعالیت می کند رضایت خاطر در آن حصه بگیرد . (اوی) دعوت مودیست را بکمال میل یادگرفت و اتفهار داشت که محض بخطاط تعلقات در این صورت دیگر کمبودی در زندگی کنو نی خوداحساس نمیکند . ولی با این وجود چندی قبل با اینکه از ترا را باشد دیگر مودیست فرانسوی (گای لاروخ) دعوت شد تادر نمایشی که در نظر داشت در شهر (الیسار) دایر نمایش اوی بحیث مانکن برآورده نشود .



- اوی کلاس درجین نمایش لباس های جدید مودیست فرانسوی .

افسانه از سینما در اودختوش

(فرانک سیناترا) آواز خوان و عنر پیشه معروف سینما چندی قبل با (تینا سیناترا) دختر دخترش تاکنون سه شوهر را عقب هانه وحالا باوصف اینکه از همه چیز اطلاع دارد از معاشرت دخترش با (دانی اودتوان) اجتن فلم های یش اروپایی دارد که برخدمت گذاری بسته بود چنانچه وقتی یکی از رهگذران به صبغه کنایه دریک جاده یاریس به آنها گفت : شما جلت مناسب نیستید . پدر و دختر خنده سر داده و سپس سیناترا گفت : هاباهم جلت نی بلکه عاشق و معشوق استیم . شاید این جمله شوخي بود اما هر دهان از آن افسانه ساختند و با این ملاحظه میتوان حکم گردگه سیناترا دیگر برای مردم کهنه وغیر زیادی که ارتباط پدر و دختر را نمیدانست باعلاحظه حرکات جلف شان ابراز تغیر ننمودند .

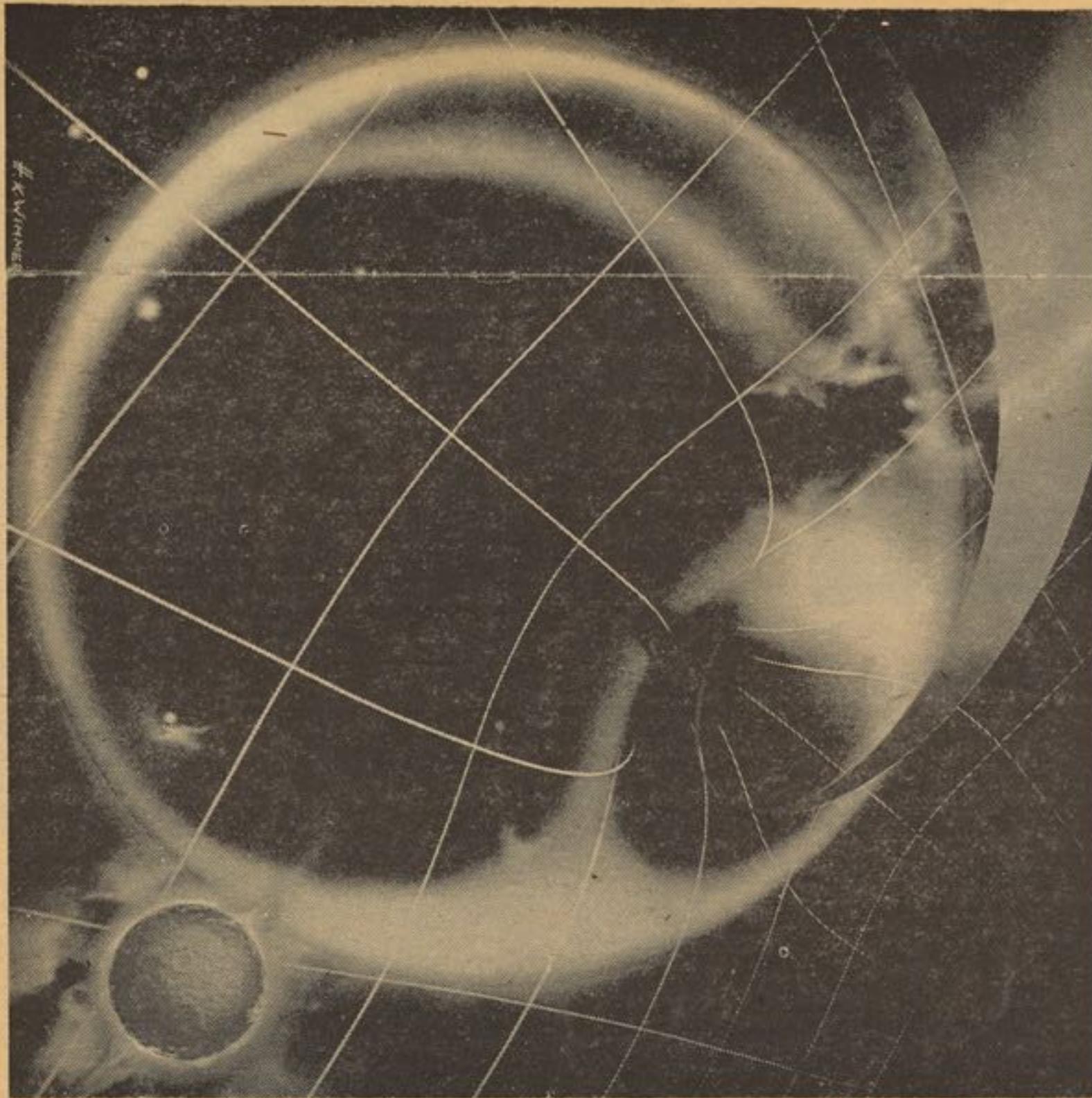


- سیناترا محبوبیت گذشته خود را از دست داده است .

بحاطر دوامد و سنتی

از هدایتیست که (اوی کلاس) ستاره ساخته و شیرین هنری خود را محفوظ نگهداشت و شده سینها با تدویر انتیک فروشی خود نام مخصوصاً دستگاه غرضه مودهای اطفال که به

ترجمه دکتور جیلانی فرهنگ



منفذ‌های سفید خود منبع مواد دیگر از جهان می‌باشد

نظریه جدید درباره کائنات

دانشمندان که امروز آلات و وسائل فنی دقیق در دسترس دارند، خلق شدن کائنات را از اثر انفجار ناگهانی کهکشان بزرگی متشكل از میلیونها ستاره میدانند.

د رائی این انفجار، ستارگان در فضای لا یتنهی انساط نموده و هنوز هم انساط مذکور ادامه دارد. به نظر استرو نو مها سرعت انساط ستارگان در اثر عمل قوه جاذبه که بین کهکشان های مختلف وجود دارد روز به روز کمتر میشود. از جانب دیگر محاسبه که از کتله کهکشان کائنات صورت گرفته آنرا یک برنه حصة کتله نشان داده که جمیت کم شدن سرعت به آن نیاز ننمایشند.

د راینچا سوالی پیدا میشود که بقیه کتله مذکور را در کجا میتوان سراغ کرد؟

بعضی از علماء کمان میبرند که کتله مذکور را در منفذ‌های سیاه میتوان جستجو کرد اصطلاح آخر الذکر در سال ۱۹۳۹ از طرف رو برتاوین هیمز و همسکارش هارت لند از یونورستی کالیفور نیا پیشنهاد شده بود.

تیوری اوین هایمز چنین بود که وقتی کهکشان متلاشی شد بقیه ستارگان کهکشان که کتله بزرگی را تشکیل میداد به تدریج قدرت حرارت هستوی خود را از دستداده بود چون از فرو زندگی و حالت مشتعل سرد گردید گازاتی از آن بلند

شد که کم کم شکل یک کره بزرگی را سیاه هنوز هم ثابت نشده ولی علماً بخود گرفته بسوی مرکز نقل ستارگان گمان میکنند که شاید ۹۰٪ کتله جهان را همین ها تشکیل داده باشد. سقوط نمود.

علماً به این فکر اند که وقتی مواد به داخل منفذ‌ها میشوند به چه سرنوشتی دچار میکردن.

برو فیسور «راجرین روز» از پوهنتون لندن تیزسی درین باره دارد که مواد مذکور وقتی در منفذ‌ها غایب میشوند امکان دارد در قسمت دیگر جهان ما هویدا گردد و یا به جهان دیگری منتقل شوند.

اگر تیوری هیلمنک وین روز را تحت مطالعه دقیق قرار دهیم به این نتیجه میرسیم محلی که از آن مواد مذکور به جهان دیگری منتقل (ایالت ویرجینیای غربی) تیوری میشوند عبارت از همان منفذ‌هایی اند ضد آنرا قائم کرده به موجودیست که از آن ذکر نمودیم.

منفذ‌های سفید معتقد است. به نظر هیلمنک یک سلسله اعداد هیلمنک وجود منفذ‌های سفید و احصائیه ها، وجود منفذ‌های سفید را نتیجه تأثیر منفذ‌های سیاه را در جهان ستارگان نمایان میسازد.

گاز مذکور در موقع سقوط سرعت عجیبی کسب کرده و در صورتیکه ستاره بزرگ بود گاز بطرف مرکز ستاره پیش رفته و نابود شد.

اگر از فر مولهای عمومی تیوری نسبی انشتاین کار بکیریم امکان انقباش و انتقام ستارگان را نجوم شناسان مطابق به قوانین فزیکی میدانند و تکائف ستارگان بصورت لایتنسی زیاد میشود و لی جای اضافی را در فضا اشغال نمیکند چه قدرت کشش ستاره ها به اندازه زیاد شده میرود که بالاخره هیچ شعاع و نوری در آن نفوذ کرده نمیتواند بنا بر آن چنین ستارگان را در اثر مشاهدات نمیتوان کشف کرد. اینطور یک ستاره معمولاً بصورت منفذ سیاهی درمی آید. گرچه وجود منفذ‌های



فائز واقعیت‌های محیطی بالای اطفال

بـه مـنـاسـبـت سـال بـيـن الـمـلـلـي زـن

نوشته راحله راسخ

گرفت، همانطورهی با یاد محیط اجتماعی
عاری از تنقضات تر بیوی برایش س
ایجاد گردد که دریک محیط سالم
شامیلی می‌توان آنرا دید، زیرا
خانواده و فامیل گوچک هیچگاه دور
از محیط اجتماعی بوجود آمده نمی‌
تواند و هردو بالای هم تأثیر داشته
و بر یکدیگر عمقاً اثر می‌گذارند.

برای اینکه زبان و مردان یا
اعضای متساوی الحقوق جا ممه
طبیعتاً و فطرتاً همچنان قانون
متوانند از تعلیم و تربیت فریاد
موفق بدر آیند باید درین تو ارتباط
ناگستگی خانواده و اجتماع کارها
فعالیت های شان را تنظیم نمایند.
و تناسب ارتباط فامیلی و خانوادگی
را با اجتماع درک کنند و باید مسئولان
جوامع بشری برای ایجاد زندگی
نسانی و دوستداشتگی این تناسب
را در نظر داشته و هر دو محیط
خورد و بزرگ یعنی خانواده و اجتماع
را در پرتو دید درست ایجاد نمایند.
را این تدبیر از جمله اهم فعالیت
ما بین محسوب می شود که زنان و
مردان، خانواده ها و اجتماع منسوب
ن می باشند.

در نتیجه گیری ازین بحث مختصراً و به ارتباط سال‌بین‌المللی زن‌بیشتر از همه بخاطر هدف انسانی تعلیم و تربیه درست فرزندان باید همه اذهان و اعتراف نهایت که زنان و مردان اعضای هم سویه جامعه‌اند و باهم جامعه را می‌سازند و یکجا باهم به ارتباط زندگانی اجتماعی، خانواده‌های خویش را با محیط وسیع و گستردۀ اجتماع پیوند می‌زنند و هر یک در گنار دیگر چون مهره‌های زنجیر و حدت اجتماعی تأثیر دارند و به همین ترتیب در تربیه نسل‌های بعدی زنان و مردان، خانواده‌ها را و اجتماع مسئولیت‌های مشترک داشته ودارند.

آموزد و این او لین نشانه تأثیر
محیط پیرامون، بالای انسا نیست که
تازه چشم به جهان گشوده و تازه
قدم به محیط و ماحولش گذاشته
مثال های دیگری هم موجود است که
تکرار آن بی نزوم است، لمذاگفته
می توانیم که زندگی و محیط اجتماعی
و پیرامون انسانها هر طور باشد
مستقیماً بالای انسان تأثیر داشته
و در ایجاد شعور و شخصیت اجتماعی
انسانها رول مهم وارزنده را بازی
می کند پس برای اینکه پسران و
دختران در جا معا بدون تبعیض و
بصورت درست تربیه شوند، باید
محیط زیست و وسائل دست داشته
وبخصوص وسائل آموزشی عاری از
تناقضات و تقاؤتها باشد.

طور مثال، همانطوریکه طفل
لسان محیط مربوط را به آسانی می
آموزد فر هنگ، عادات و روحیه
محیطی رانیز به ذهن می سپارد و
فضای ذهنی آن همانگونه رشد
می باید. هر گاه صحبت ها، برخورد
ها و روابط فا میلی بر بایه تعقل و
محاسبات دقیق روانی و روانشناسی
علمی عیار گزدد نو باوگان و فرزندان
در این محیط صادق و صالح بار
می آیند و هیچگاه بار دوش جا معا
وفا میل نخواهند بود.

وقتی طفلی در محیط چوکات شده و تنگ فا میلی تربیه درست و سالم را تو ام با تعلیم و تربیه مثبت فرای

از آنجاییکه زنان نفس مهم و ارزشمند را در حیات اجتماعی داشته و دارند، مشکل می نماید تا تأثیر و تقویت همه فعالیت ها و کار های ایشان را در همه سکتور ها روشن ساخت و بسر شمرد، زیرا تلاشها و فعالیت های انسانی آنها در همه ساحه ها و امور اجتماعی چه در محیط محدود خانوارده و چه در محیط گستردۀ اجتماعی و بالاخره در همه ساحت نشانش را داشته و دارد.

به این ارتباط و با درک درست
و منطقی از واقعیت ها و قضایای
متنوع اجتماعی که زنان و مردان در
ایجادش لازم و ملزم یکدیگر نه و نمی
شود یکی را بدون دیگری تصور
نمود . لهذا با درک مطلب فوق، علمی
و منطقی نخواهد بود اگر ادعا شود
که همه نعمات مادی و معنوی به
نهایی عمره تبیین ها و تلاش های
زنان است چنانکه تصور کردن و فکر
نمودن معکوس مسئله قطعاً پایه علمی
نداشته و خود خواهی مضمحل

پە پېښە و ادب کېنى د تاریخە پېښە

انعکاس

دو ھەمہ بىرخە

نېرى زىمادە نومى بولى بىردىغۇستا يواڭ
پەورخوشىپۇ مىا شتۇ كاڭ لە ما اتل نىشته
بە دى شەعر كېنى داڭقا نىت او زېۋەر توب داھسما ساتو بە خوا كى
فردى خان سەتايىھ او قىيىلە ئەستخارات ھە خلۇل شوي دى.
بىر تىكە چەددى شەعر بە لفظ او معنا كېنى دېبلا دە كۈزۈلە لى لىدل
كېرى اود شەعر دەلغۇچى فور مى اومعنى اززېتىو نۇ لەمەخە يو بۆخ
او قوى شەعر دى تو دانە شى وېل كىدايى جە دادى دېنېتىو لوھىرى شەعر
وې بىنكە دەشەعر بېرلەن نىزى دزۈرلى خېر نىزى دەغە بارچە دېسىو
رسىدلى ادب نەيائىدە كى كۆي چەھەتسەغانە تردى دەمەخە آثار مۇنۇزىمە
نىشته دەغۇنۇي سلطنت بە وخت دەخلاقىت دەر كىز رسىمى زېۋە عەربى
لە رسىمى اعتبارە ولويد لە درى يې خاي وېيولو بە درىبار كېنى رسىمى
اوادبى توجھە ورتە وشوه تردى وختە بورى بە غۇر كېنى دسۇرى كور نى
واكىنى وە.

بە دى وختو تو كېنى دادىي آثار دايىجادە جىران ھەم دەسيا سى بېښە واد
حالاتو تۈر اغىزى لاندى دوام كاوه. دەھەنە وختو نە دى چە دەغۇن
دەرىبار دەرىرى درىبارى شا عرا نۇخولى بەمە دەكىد لى او دەغۇر
دەرىبار دېنېتىو شا عرا نۇلە خولو نەم غۇرلى توپىد لى.
ھەلتە اكترا نەزەل او لېرىكە شاعرى ترقى كۆي دەشەعر پەھەرە مەصرىع كى
دزىو شرا بۇ موجۇنە غۇرخەنگە وەن اونۇ خوانۇ شىكلە معسو قىو
مكىزونە ورتە ناخى يە دەغە ارامە بى غەمە او خوشکوارە فضا كېنى د
سەدەرسى حەمسى داستان اوادىپ شەپكار شا هەنام ھەم جۈپىرلى.
دەلتە دەشەعر مو ضۇغ ساندى او وېرنى وې چەپە خېلە مەحتوى كېنى
حەمسى غۇر خەنگ ھەم دىو دەغا عىي عەكس ئەعمل بە شان لەرلى.

ھەلتە دەغۇل رەتكىنى جام شرا ب ساقى رەقىن خەمار.
دەلتە درزمى شا عرى طبىعت بىلەغىرە غەزىپى غا پول اود صەحرى بە
پرا خە لەن كېنى انعکاس مومى.
نۇمنە بى دەشيخ اسعد سو رى بوللە دە چەد امير محمد سورى بە
وېر كېنى بى لېكلى دە كەنە چەغۇنۇي سلطان محمود باجا كىدا
امير محمد سورى دەغۇر با چاۋ بەپاى كېنى سلطان محمود ورپىسى
لېپىكەر وايسىت او هەقە بى بىندى راوسىت بە بىند كېنى بى لە غېر تە
زەھروخۇپل او مە شۇ.

دا بوللە خېرى دەشيخ اسعد سورى بە بوللە كېنى راشى چەپە ٤٢٥ھ كى
وېل شۇي او ٤٤ بېتۇنە لەرلى.

دا بوللە دىو تېبىب بە تو كەدەغۇر دەغۇر دەپەرلى دەطبىعى
رەتكىن دېنېتىلە بە انخۇ رولوبىلىرى اود گىزىز بە دەول اصل مو ضۇغ تە
نۇ خى او دېپىنى دەتصویرلۇ بە ذەرىيە رەتكىنە حەمسە تۈرى جو پېزى
دا بوللە پەدى بېتۇ نۇ شەروع كېرى.

دەلەك لە چا رۇ خە و كەنە كەنە
زەولۇي ھەر كەنە چە خا نەدى بە پەھار

رېئۇي بى پا نىسى كا نەدى تار بە تار
پاتى بە ٨٥ مۇڭ كى
ڈوندۇن

كە مۇنۇ دەخېل اولىس بە سىياسى او فەرەنگى تارىخ كېنى لېن تە شما
ولاي شۇو اود لە غۇنو زەمانو زېنى پاپىي ولىپۇ تو ھەلە مود لىسو قېيلو
دېجىكىرى دېكىسى سەندرە تە سەتر كە كېرى چەپە قېيلە بى (يېكتە) (١)
نۇمېزى اود بېتۇن دەلەمى لەغۇنۇي اصل دى بىماجە دەغە باقىسى وائۇو
ھەلتە دېكتەت دەنورىيالى تۈرە دەھونىكى باجا تۈرە ئەيانا او دەدغۇ قېيلى دېنە
شاعر اود بىنى - وېنە دەخاوند شى و ئەيانا (زۇي) تەنەنچە دەجىنگ سەندرە
لولو (٢).

ھەنداز تىكە كە مۇنۇ بە مۇزىمۇ نو كېنى دەخېل عېواد زېرى كېسى ولىلو
ھەلتە دەغان و اكتەناف (٦٣٠-٧٦٠م) خېنۇ داسى نۇمۇنۇيابە اغلە احتمال
رسىمى القابو سەرە مەخا مەخ كېپەر و چەھە دەوسىنى بېتۇ دەلغانو سەرە
دەقايسى بە تېيجە كېنى يوھ حەمسى مەعنە ور كۆي.
متلا كەشتىريا چە د (كېنى - تۈرە) ئەيائىدە كۆي يانور مان چە د
(تۈرەن) شەكل دى يَا تۈرەن يَا لەچەن تۈر خى پاڭ سەرە ھەم نىكى لرى
اويا داسى نور.

مەگر كەنە چە بىياد مەندا ولىكتابونو يانى اپوو راپوو بىانو كورو چەد
بېتۇ بە لېكلى شۇو اديبا تۈركىنى چەزەنۇن بە لاس كېنى دى دېنېتىو
شەعر تېتۇلۇ لە غۇنۇي پاپەچە يەوە حەمسى شەعر دى چەامېر كۈزۈ د
امېر بولاد زۇي وېلى دى.

امېر كۈزۈ چەپە جەھان يەھلەوان مەشىپور وواپى:

زە يە زەمىرى يەردى نېرى لە ما اتل نىشتو

بەھەندەسىنە وير تەخار او بىر كاپىل نىشته

بىل بە زا بىل نىشته لە ما اتل نىشته

غەشىدىن مى خى بىر بېتىپاپ مەرخەنە باندى

بە زۆرلە يو نەم بىر غالىم بىر تېتىپەنەن ونۇ باندى

بە ما تىيد ونۇ با ندى لە ما اتل نىشته

زما دېرىپو ئەرخول تاۋ يەن ئەنسىك پەنمەنچە اوپە وياپ

داس لەسۈومى مەكەر يەردى غەرونە كاڭىم ئاتاپ

كۆم ابوا دونە او جاپ لەما اتل نىشته

رماد نۇرۇ ئەرسپۇل لا ندى دى هەرا تو جەر و م

غەر و با مىان و تەخار بولى نوم زەماپە اووم

زەپەزەندو يەم بە رو م لە ما اتل نىشته

بىر هەر و زما غەشى لوبى دەرسىنەن رەخخە

دەھرىوالەرود بىر خەندو خەنم تېتىپى يەلسن رەخخە

زېنى زېن را خەنە لە ما اتل نىشته

دەزەنچ سو بە مى دەنورى بە مەخ سور و كۆرە

بە بادارى مى لور اوي د كول د سور و كۆرە

ستە مى تەپور و كۆرە لە ما اتل نىشته

خېلەو كۆر لە لور بېرزو يەلە كۆم

دۇي بە دا چىنە بىمە بام بىزە بى روزنە كۆم

تەلى بى و دەنە كۆم لە ما اتل نىشته

بىر لويو غەر و مى وينە درومى نە بە خەندو بە قاڭ

(١) رېتكىن - ١٤٠٠ قم

(٢) رېتكىن - دوھىم تۈرك ٤٦٥ مەخ لىسمە بىرخە ٦١ سەندرە

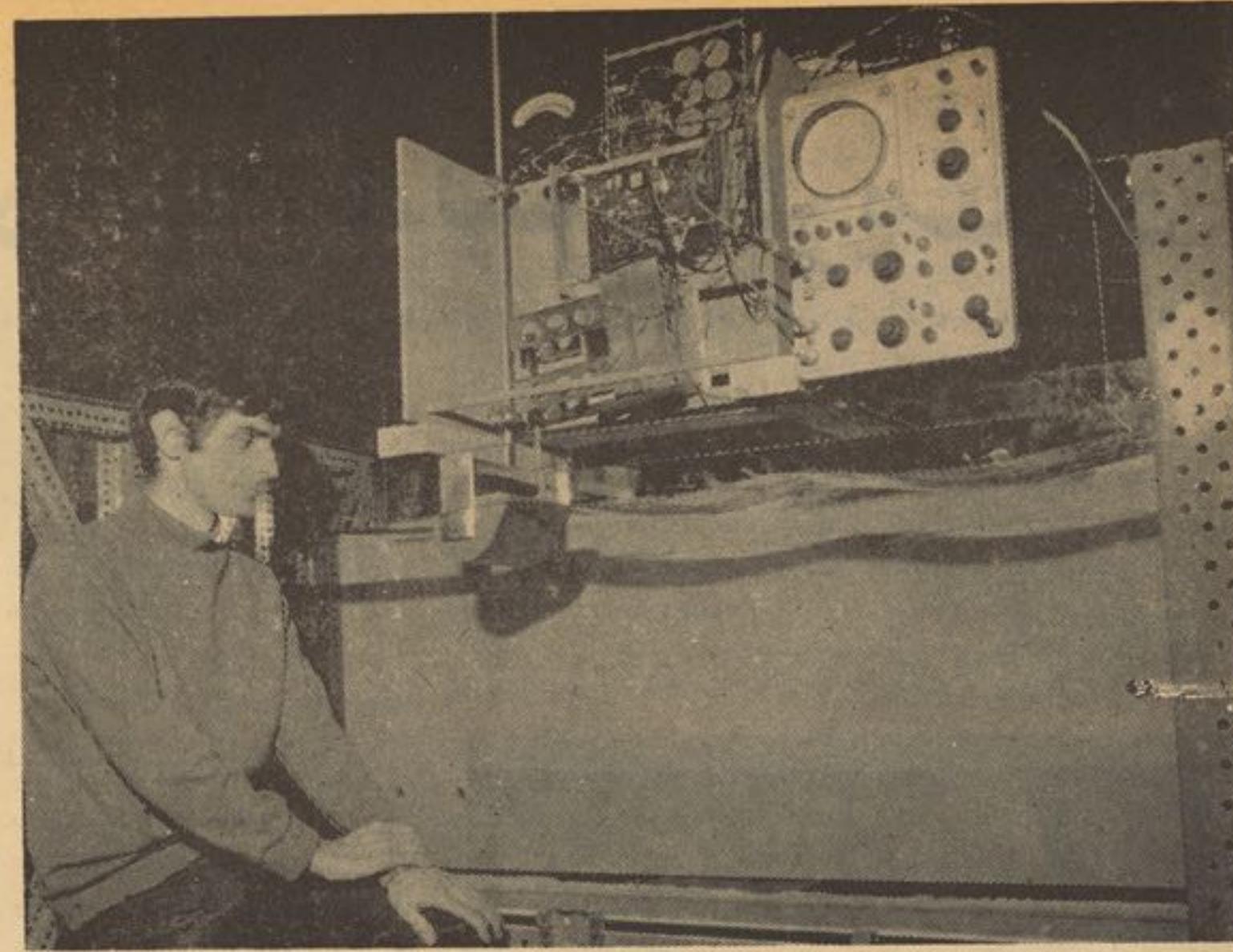
توجه است که باید آنرا مورد توجه قرار داد . این منبع در بر تائیا در ساحات شمال و مناطق سکانند که نفوس کمتر دارد قابل مهار کردن است و لی هنوز این یقین و جود ندارد که بدون مقاومت محافظه کاران به نصب وسایل و تجهیزات برای تجارت عملی آن دست یافت . هر چند در کشور های دیگری که باد های مداوم یا موسمی دارد و زمینه مطالعات بر آن وسیع است می توان بر آن حساب کرد و آینده را در نظر داشت . البته استفاده از باد و سایل و تجهیزات بزرگی در کار دارد که صحاری بدون زرع برای آن مناسب نیست . است تا مزارع و روستا ها را خسارت منته نسازد .

با این ملاحظه می بینیم که دو منبع مذکور مقید به امکانات جوی میگردد از آنرو محققین در سلسه تحقیقات و مطالعات خود سنگ های گرافیت را برای این کار منبع قابل اعتماد تری تشخیص دادند . سنگ های گرافیت که در جنوب غرب انگلند نسبتاً بر سطح زمین واقع اند . با شافت ها که بداخل این سنگها برده شده و آب از آن گذرانیده شود آب بصورت بخار دو باره بر می گردد و می تواند یک توربین را بحرکت آورد یا عنازل را گرم سازد زیرا گرافیت منبع بزرگ حرارت زمین بشمار می رود . وظیفه اصلی

قدرت امواج بحر نیز میتواند یک منبع مداوم برای تجارت دانشمندان برای این مقصد قرار گیرد خاصه در یوهنتون ادنبره (سکانند) امکان این تجربه زیاد است . این منبع نسبت به آنچه گفته آمد نتیجه بخش تروامید وار گننده تو است . البته برای کشور های ساحلی که از آب بحر و امواج آن می توان استفاده کرد . در هوای نا مطلوب امواج تند تر حرکت میکند و این درست موقعي است که حرارت و انرژی بیشتری برای تسخین و رفع نیاز های دیگر لازم است .

مضمون خاص و مشخص تحقیقات داکتر داوسن استخراج های در جن از آب بحر است بطوریکه بیک شکل کیمیاوي ذخیره شده قابل استفاده مجدد باشد .

وظیفه اصلی « تانک فکر » هارول اینست که بمو سیاست حکومتی خود مشوره بدهد تا چگونه از این منابع استفاده کند و در کدام یک بول بیشتر



«ستيفن سالر» یک انجینیر میخانیک در یوهنتون « ادنبره » است که در کار انرژی از بحر محروم است .

ترجمه و نگارش رونده

بوق از سنگها، باد، بحر و آفتاب

هر چند تحقیقات برای منابع نفت است . از آنرو باید وقت آن رسیده باشد که درباره منبع انرژی بکار برده شده بتواند . در بر تائیا موقعیت جیو لوژیکس می گیرد ، هر کشوری در صدد یافتن چنین منابع طبیعی دست وبا یک گروه دانشمندان و انجینیران امور ذری و انرژی بنام « تانک فکر » می کند و درین اوخر منابع زیادی هم برای بدست آوردن نفت در بعضی کشورها کشف شده است که هزارول یک مرکز تحقیقات انرژی ذری را در جنوب انگلستان بنیاد گذاشته است . انجینیری زمینه های مساعدی در اختیار این دانشمندان گذاشته اند تا بیچیدگی های مسائل انرژی و منابع انرژی را در آینده، موقعیت اخیراً برهمایی داکتر داوسن در هزارول اینکه انتقام از آن کار های زیادی صورت میگیرد ، هیچ کسی بفکر آن نیست که منبع بزرگ یورا نیوم یا ذخایر طبیعی نفت باین زودی ها بیان دارد .

استفاده از آن کار های زیادی صورت میگیرد ، هیچ کسی بفکر آن نیست که منبع بزرگ یورا نیوم یا ذخایر طبیعی نفت باین زودی ها بیان دارد .

شماره امکانات : این گروپ دو مورد برای مطالعه دارند : نخست بروش را همایی درست است که در جهان ماهنوز اینست که حکونه از منابع موجود و درجا هاییکه آفتاب بیدریغ برداشت این روزی بهترین استفاده شده میتواند .

سنگ و مقدار خیلی زیاد یورانیوم و دوم آنکه با خونسردی و حوصله آن و تبیه وسایل تختنیکی آن را نباید از نظر دور داشت .

بایان یافتن دارد و مقدار آن معین منابع دیگری افتاد نادری بیان این نیروی باد تیز یک قدرت قابل

ترجمه: رهبر

فواریکه دو سال پو لیس را فریداد

تقریباً دو هفته پیش یک هود جوان با کعب امریکا بی سچابانی نزدیک کا لیفرنیا هوای خاکستری رنگ ایار تهان کوچکی را با گرانی ۱۸۰ دلار درهای اجاره گرفت و حکم بود بالا خود در سال ۱۹۷۲ پیش از اینکه به اعضا ((جازل آدم)) پرداخت بعد از هب در گاراز خانه اش کشف شد از مرد دیگر یکه کمن گوتاه تر وسیاه تر بود تا بدید گردید.

ولی به عقیده نایم قاطع ترین سند برای کشف هشت موتور فولکس واگن سرخ بود.

از این فولکسوا کون در هزرده سوت کانان بعدیت بناء گاه استفاده می شد. صاحب قد پیش موتور را به کاتلین سولیا که ادرس خود و نمبر صندوق پستی را داده بود. فروخت بولیس با تعقیب این قضیه داشت که سولیا ارتباط با گروپ ۱۰۱ دو گروه ((انتصت تام)) که در قصبه بانک ربابی نزدیک ساکرا مت در ۲۱ اپریل امسال

نهیم هستند، دارد. در این قضیه زن نفای داری مبلغ ۱۵ هزار دلار از بانک رسود و وزن خانه ای را که می خواست بول بکشد گشت. در اتفاق چنین او از گروپ گروه پانی در این قضیه ذید خل اند.



هرست پیش از اختطاف

پیش از اینکه بولیس هاریس اس را خوب شاخت همراه بود. ((آدم)) ۲۸۸ پیاده شده و به پارک رفتند. بو لیسان مانند هاریس در ابتدا روابط خوبی با ولی یقین نداشتند زیرا عکس های ایندو نفر کبته و قدیمه بود. ولی هنگام میکه پیش گشتن شک به یقین بدل شد. دو بو لیس ((آدم)) عموماً ساعت ده صبح ایار تهان از هوتر با مرعت خارج شدند و در حالیکه با تفک و تفکیه مسلح بودند امر توقف دیگر وقت من امد. ولی ایندو وزن بهندرت دادند. یک عما یه بیاد می اورد که:

بعد از اینکه بولیس هاریس را گرفتار کرد یک ساعت و ده دقیقه پیشتر تهان پادن و نیمی کازی بو لیسان مجبوب اف. بی. ای راه زینه ایار تهان رایه پیش گرفتند دروازه را زدند بازشده از پشت دروازه وندی بوشیمو به بیرون دید و در عقبش پانی هرست که کمن بلندتر بود فرار داشت پادن به ایشان اخطار داد که ((شور نخوردید و گونه هیچ کسیم)) هردوzen با وجود یکه تفکیجه های ۳۸ کالیبر داشتند عکس العمل نشان ندادند. طی جستجو از ایار تهان یک پیشک، کمن کالا و ظروف جرک و چتل دو تفکیجه دیگر دو قیچی هاریس بو لیس توجه اش نمود.

با گرفتاری هاریس بو لیس توجه اش نمود. همه هاریچوانا یافت شد.



پانی و هاریس که از چنین بناء گاهی رانده شدند دریک هزرده دور افتاده واقع گوه های بوکنی پیشلوایا نیا نزدیک دهکده سوت کانان جای گرفتند. بگفته بولیس فدرال این کار توسط گمک جاک سکات که معلم درزس در مکتب او برلین اوها بوبود صورت گرفت.

این گروپ برای دورشدن از چشم بولیس هزرده داترک گرفتند. وقتیکه بولیس به هزرده دست یافت فقط نشان انکشت بو شیمورا



هرست و همکارانش گرفتار شدند



کمره اتومات بانک از هرشت عنگام باشندزدی عکس گرفت



هرشت هنگام تحصیل

کردند خا خواهد هرشت نیز جزو این تهاشان کشیده بودند و از ترس اینکه مبادا بانی در درون خانه کتاب شده باشد بخود من لرزیدند. در درون خانه شش جسد

خبر می‌لرزید گفت:

((و حشتناک است اشست هفته قبل او

دختر دوست داشتند بود ولی حالا تصویری از او که لوله نفک بدست هاریس رایند در برآبرم فرار دارد)) و تیکه هاریس

در فروشکار عی بجرم ذذدی کردن یک

چوره جراب که ۴۹ سنت ارزش داشت

تعقیب گردید بانی هرشت که در موتوی

انطرف تر قرار داشت جلو فروشگاه را

بگلو له بست تا فرار هاریس راعملی کند.

بتاریخ ۷ می ۱۹۷۴ بیش از ۴۱۰ عسکر

اندیا نا بزرگ شد و هادرش می‌گوید

((که هیچگاه فکر نمی‌کرد پسرش روزی

با پدرش هنافشه گند)) ولی دوران عسکری

که بحیث تکدار در یابی درو یتام بسر

برد اورا دگر گون ساخت هنگام باز گشت

در صفت مخالفان جنگ و یتام قرار گرفت

جنگ بین این افراد و پولیس را میلیون

عانقر در امریکا از طریق تلویزیون تماشا

نقیه در صفحه ۵۹

بعد ها فیلمی نمود که ((آدم)) همان استفن اف سولیا ۲۷ ساله است سولیا که زمانی رنگمال بود در پارهان دیگر یافت شد و ب مجرم مخفی گردید مجرمین از چنگال قانون محکوم شد. پو لیس سعی کرد تا کالین سولیا خواهش رانیز گرفتار گند. در همین موقع مادر پاتی از لوس انجلس بروازگرد در خط هوایی پاسفیک سوت ویست جوکی اول را برای کاترین هرشت که ساعت ۴ بعد از ظهر پرواز میگرد فروغ کرده بودند کاترین هرشت و شوهرش راندولف هرشت برای ۵۹۱ روز ر حالت افسرا ری و پرشانی ناشی از گم شدن دخترش سان بسر گرده باشد.

حتما کاترین هر دست این مطلب را از روی زندگی سابق پاتی می‌زند زیرا تامویکه امریکا است و مجلات چندی چون اسپاپر بو لس یکاسیک، گو دهد زگینگ و غیره را دارا میباشد در ابتداء مبلغ ۵۰ هزار دالر را برای کسیکه خبری از او بدهد انعام فایل سد ولی سودی نداد. اینها باوسایلی چون دعا خوانی و چنگیزی متصل شدند مگر سودی نباشند. در این مدت مليشی هرشت مادرکلان پاتی هرشت مرد بدون اینکه از گم شدن نواسه انس خبر شود و حتی هادرش به عضو ۱۰۱ د. که معشو فش استفسر وید تلویزیون آمد و از پاتی خواست بخانه بسر



در بالا امشی و هاریس در پائین پوسیده

دلی سادی ها صبر نکرد . از یک ارسی و حس را ترک کردم بسیار آسانتر است که آدم سکسته هو تر بیرون خزیده در امتداد خیابان تبر در یک نفس نفس یکشد . دراولین فرصت به به راه رفتن سروع کرد . با غم و حس برخواهم گشت .

سادی ، هانند آهوبن ، دراهنداد سرگز به راه
بدینصورت ، بانهام فدرتس هیدوید . ولی
افتاد و درحالی که دمتن را در هوابلند
سک هم علیب نهیماند و نزدیک یودکه اورا به
کرفته بود . قدم هیزد . مردم الیه که حیرت
گیرد .

گرده بودند «میخواستند او را بگیرند» و لی
به دست آوردن او کار آسانی نبود «برای
اینکه باچار تادست کوچکش یاتندی و چالاکی
میبودید «سر انجام مردم اورا گرفته نتوانستند
تنهای بازدید نهای بیمهتی خسته انس گردند»
این کار را باختنان عصبانیت انجام داد که سک
خسته و کوفته و البته هم که گرسنه بود «
وعوو کنان با یعنی خون الودراه خانه را پیش

ولی دریک شهر از کجا میشد خوردنی به دست کرفت ساید هم دوین حال فکر میگرد: آوردن. آخر یک سادی که نهیتواند بادم خودش -نی، همه شهر یان، هن ترجیح میدهم که آرا م به یک رستوران یا یک مقازه کو پر اتفیف برود در خانه بخواهم تا اینکه برای شما یا نشادی گذشتند از دستها، نه یولی داشت، نه کارت چیره را بگیرم و با جنین تجربه ناخوشاپتندی رو بیهاد غذا. چه کابوسی!

با اینهمه، به یک مقاومه کو پراتیف داخل شد. احساس کرده بود که در اینجا میشود جیزی به دست آورد. درین مقاومه برای مردم سبز یهایی از قبیل زردگ، لوبیا و بادرنگ میفرم ختند. وقتی پابه مقاومه گذاشت، دید که قطار طوبی از جمعیت منتظر نوبت خرید هستند. شادی ما شروع به تبله گردن مشتریان داشت.

نکرد تا خودش را نزدیک دخل فرو شنده ((الیوسما)) گرتیش را گشید و با این گور تی
رساند. در عوض، بasadگی از زویشانه شادی را که در گوشه بی ارزیته خوبیده بود
عای مردم گذشت و خودش را به دختر گرفت.

فروشته رسانید . دریتچا هم از قیمت یک کیلو زردگی برسانی نکرد . فقط ، انطـوری که میگزیند ، مقداری زردگی چور کردوشادهان از ((ایلوشا)) بدرنگ از شادی بدش آمد . سرشاری خوب ، یک شادی نیفجهد که خوب چیست و بد گدام است . بدون خوراک هاندن هم پشتغلان گذاشت ، شادی این شریشی را بپرداخت

این بحث که در هفازه آسوبی بر پاشد سرو
صدرا و فریاد بلندگفت. مردم شروع به چیز
آدم نیست اگر قرار پاشد که آدم چنین گاری
کشیدن گردند. دختر فرو شنده که مشغول
بکند، دربرابر چشمها مادر کلان که نمیگند.
وزن گردن لوبیا بود، از حیرت تقریباً باصفع
ولی شادی این عمل را در حضور مادر کلان هر تک
شدوایته که مادر کلان نزدیک بوده که دراید
که دد برای نار به جای هشتادی،
مادر کلان گفت:

«البيو شا» به ماده كلانتش مکلت: مويديند.

نامه و راه افتاده در بدخال نه تنها عووه میکرد، بلکه
نهانست هیکنم که شادی دیگر چیزی از شما را
جدادر صد این بودتا ساد ی را بادندان هایش
نخواهد خورده من اورا مثل دیگر آدم تریست خواهم
گردید و من بهمه ملا خواهیم داشت که ۱۲۳

شادی هاتندتر میدوید درحالی که می خواهد خواسته باشد و می درموده، ساید فکر میگرد: خیلی بدمشند که باعث موردن خیز زبان باشد بگویم که نمیتوانم اورا از ژوندون

از هیغایبل ذو شجینگو

رِجْمَان

ماجراهای یک شادی

در شهری، واقع جنوب، باع وحش وجود داشت. «باغ بزرگی نبود» درین باغ یک بلندگ، دو تماح، سه مار، یک گوره، یک ستاره مرغ، یک بوزینه یا اگرساده از بگویم، یک شادی و یک خر زندگی میگردند و البته که دویلهلوی اینها جانوران خرد و ریشه دیگری هم بودند: پرنده‌گان، ماهیان پنهانها و ریزو پیزدیگر قلمرو حیوانی.

در آغاز جنگ هنگامی که فائیست‌ها شهر را بهاره مکر دند بهمی مستقیماً در باع وحش افتاد و در میان حیرت‌جانوران با اوایل گرفتند همیشی هنفجرا شد.

سه ناه مار بیدرنگ هر دند که این البته احتمالاً حقیقت چندان غم انگلیزی نیست و

هذا سفاهه شتر مرغ هم کشته شد .
 جانوران دیگر صدمه بین نمیدند. تنها
 طوری که گفته میشود . فقط ترسیدن در
 میان جانوران شادی بیشتر از دیگران ترسیده
 بود . فکس شادی در اثر حرکت یک موج
 هوا از روی پایه اش فتاب و یک طرفش
 نکست در تبعید شادی ها زقفس برآمد و با
 در پاده رو باخ وحش گذشت .

وقتی شادی از قفسن برون افتاد، هتل
بدهیم و دیگرها باشادی به راه افتاد
آدمها که هنگام عملیات نظامی بحرگت نهادند،
سر انجام به شهر «بوری سوف» رسیدند.
بحرگت نهادن بر عکس، بیندر تک سر درختی
نهادن برای اجرای یاردهی از اعور از هوت
ساغ جهید از آنجا خودش داشت
برآمد شادی را میان هوت تبا میگذاشت و
سرگ ک انداخت و هتل دیوانه بین
به او گفت: شروع به دویدن گرد.
سخن زم، هستجا صبر کن. هن دستی بر
میگردم.

三· 附錄

عیچکس نمی فهمید که این موجود فقط یک شاد است برای اینکه چیزی گلوله، سفید و کف الود را میدیدند که بدرور آمد است. شادی اول سر چوکسی خیزدرو بعد سر بخاری از آنجا سر صندوقی جوید. از آنجا بر سر کس خودش را انداخت و بعد هم دوباره سر بخاری رفت. چندان از نکایان با فریاد های عصبی به بیرون دویدند. شادی ها هم به بیرون دویدو از زینه پایین رفت.

آنجا در یابین قصچه بی بود که صندوقدار حمام دران هی نشست شادی فکر کرد که درین قصچه آرامتر خواهد بود با انقدر سروصدما رو به بیرون نخواهد شد. ولی درین قصچه خانم چاقی نشسته بود که بادین شادی فریادی کشید: و به بیرون دوید درحالی که چیزی میکشد: بقیه در صفحه ۵۰

برای اینکه او سخن زدن را نمی‌داند تنها رفت و به شست و شوی او شروع کرد. آهسته چلو رفت، پارچه قند را گرفت و به هوای حمام بخار داغ بود. مثل عوای سوردن پر داشت. ((کاف ریلیج)) او را برداشت در بقیه خوش شنید. اما آرام نبود، زیرا ((کاف ریلیج)) اورا صابون زد و صابون بدهشش اش گذاشت و شادی ها از میان بقیه خیز ریلیج) اورا صابون هزة خوبی نمادند. ولی رفت. البته که صابون هزة خوبی نمادند. ولی نزد شاید خودش فکر کرد: - بگذار این آدم خسته کن هرادر بقیه به آن اندازه هم بد هزة نیست که آدم فریاد اسحمل کند. این کار برایم دلچسب است بزند، چنگال بکشد واز شستن خود دادی کند. ((کاف ریلیج)) اول فکر کرد که شادی را با خودش خانه ببرد. ولی بعد، نخواست که به عقب از گردد و هر امدادی به حمام بخار رفت. در ولی صابون به چشمها یش رفت و این وقت بینحال فکر کرد: - بهتر است همراه شادی به حمام بخار در نتیجه انتگشت ((کاف ریلیج)) را دندان بروم اورا می‌شویم در یعنی می‌شود راک و گرفت، از دستش گریخته از حمام بخار بیرون ستره خواهد بود. بعد یک بو دور گردنشش چند. انتکار دیوانه شده باشد. هی بنم تادر مقابل پول یشتری بپردازند. به اندازی داخل شد که مردم لباسها یشان را بدن ترتیب همراه شادی به حمام بخار بروند و همراه بوحشت انداده.

خیزدرو به چراغی که در سقف آویزان است، من کنم. البته که از آنجا به سرشار خیز خواهد زد. ولی مساله مهم آن است که ازین کار او نه ترسید. برای اینکه بالآخر امدادی بی‌ضریست که در افریقای خیزدرو عادت کرده.

روزدیگر ((الیوتا)) به مکتب رفت و ازما در کلاش خواهش کرد که متوجه شادی باشند ولی مادر کلان از شادی مو اظیت نکرد. وی اندیشید: سه چرا از یک غول بیشاخ و دم مرابت

کنم؟

مادر کلان با این اندیشه ها تعهدادر چوکی بازو دارش به خواب رفت.

درین اتناسادی ها از پنجه بازی به بیرون خیزید و به کنار آفتابی خیابان رفت. «کسی نمی‌داند که چرا این کار را کرد. شاید می‌خواست کمی قدم بزند، شاید هم می‌خواست به مقاومتی سر برزند و برای خوش چیزی بفرگه البته نه دربرابر بول. بلکه مانند دفعه پیش.

به هر صورت، درین هنگام مردم‌الغورده بی، یعنی ((کاف ریلیج)) معیوب از خیا با نمی‌گذشت. او می‌خواست به حمام بخار برد. بقیه کوچکی با خودش داشت که حاوی صابون و لباس حمام بود.

چشمش که به شادی افتاد، در آغاز اصلاح آنچه را میدید، باور نمی‌کردیش خودش اندیشید که شاید اشتباه می‌کند، زیرا قبلاً یمانه بزرگی پر از بیر خورده بود.

اما میدید که شادی هم به او خیره خیره می‌گردشید شادی فکر می‌کرد.

- این دیگر چگونه آدمکیست، با بقیه بی‌زیر بغل؟

سرانجام ((کاف ریلیج)) پذیرفت که یک شادی واقعی را می‌بیند نه یک شادی تصویری را. بعد، فکر کرد:

سیگیر مش و فردا هم می‌بیر مش به بازار صندوقی می‌فروشیم. با این پول می‌شود ده یمانه بزرگ بیش بغرم.

((کاف ریلیج)) یا این اندیشه ها شروع کرد به گرفتن شادی اول صدا کرد:

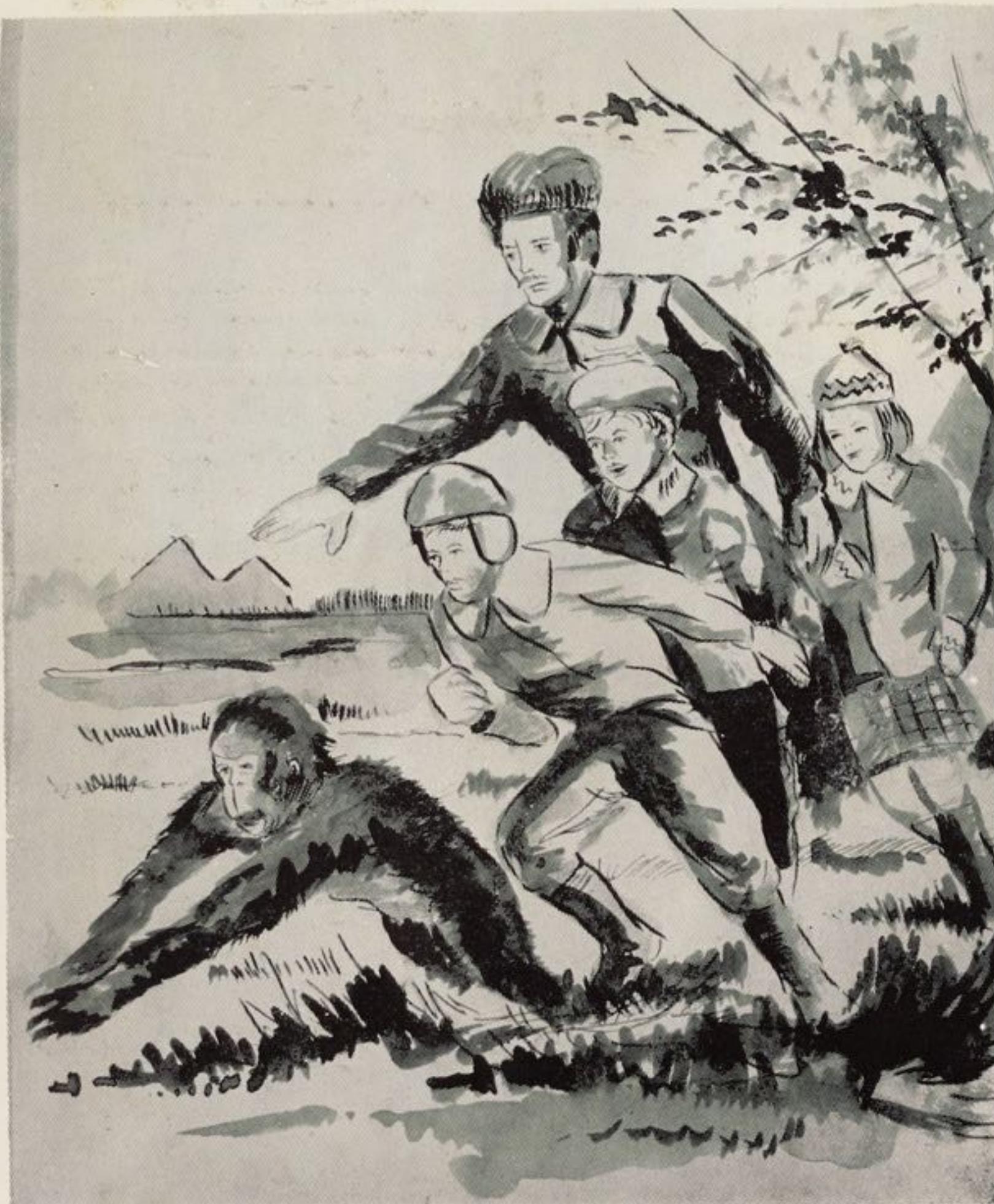
- بیش ... بیش ... بیش ... بیش ... بیش ... بیا اینجا.

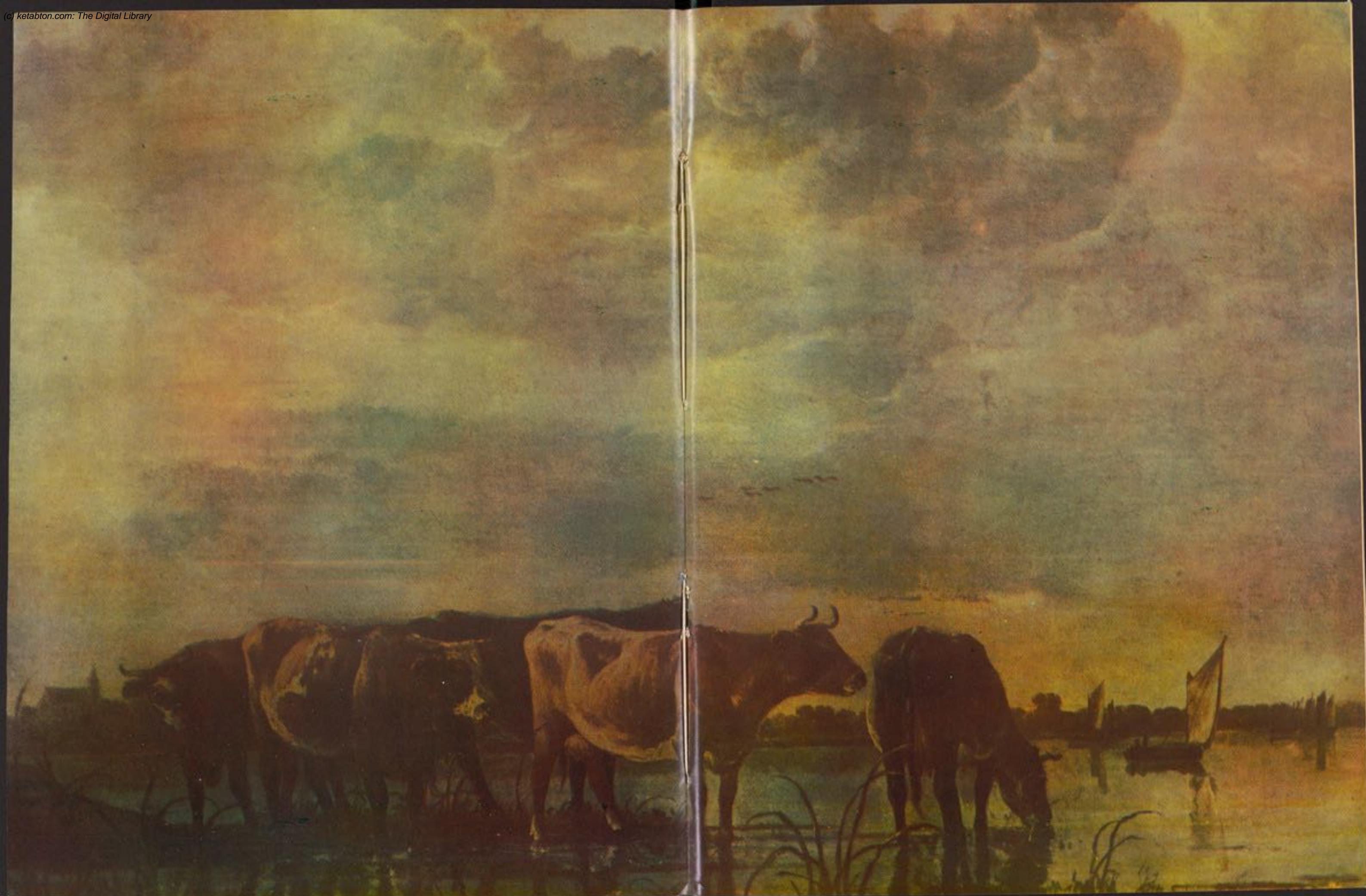
بعد، در یافت که این موجود گریبه نیست که اینطور صدا می‌شود کند. ولی این راهم نمیدانست که با چه زبانی با شادی سخن گوید. بعدتر فهمید که شادی عالیترین مخلوق در قلمرو جا نوران است. از نیرو از جیش یک پارچه قند بیرون کشید. قند را به شادی نشان داد و درحالی که به او تعلیم می‌کرد گفت:

- شادی زیبا، می‌خواهید یک پارچه قند می‌کنید؟

شادی گفت:

- اگر شما خوش می‌شوید، بدم نمایید ... حقیقتش این است که شادی چیزی نگفت





مطالعه این سلسله فقط به زنها توصیه میشود

قسمت دوم

ترجمه میر جمال الدین فخری

طفل و هادر



طفلشان کچ معوج است و حتی بعضی از آنها سعی دارند کجی پاهاشی طفل شان را در هنگام طفویل خودشان راست کنند و ترمیمها تن در وجود طفل خودرا باید عرض کنیم که طفل نوزاد و شیر خواردر و رکشاب فامیلی ترمهی نمی‌نمایند. این نوزاد عصقو و ضعیتی را نمی‌دانسته باشدند. دست طفل به پهلو یش آورده شود طفل از خود مقاومت نشان داده به معجزه دیگه آرا رها کردیم وجود طفل خودرا باید عرض کنیم که طفل نوزاد و شیر خواردر و رکشاب فامیلی ترمهی نمی‌نمایند.

اکثر از هادران همینکه پاهاشی کچ او لادشان را می‌بینند فکر می‌کنند: ((شاید او به این روش استخوان مبتلا باشد.))

ترسیم نمودیم دوباره اختیار می‌نماید هنلاگر دست طفل به پهلو یش آورده شود طفل از خود مقاومت نشان داده به معجزه دیگه آرا رها کردیم دست زندگی پاهاشی اطفال به مرور زمان تدبیری همت گمارند. اگر دست هاو پاهاشی خود بخود رفع می‌شود هادران اگر این سخن را نمی‌پذیرند پس قبول کنندگه طفل شان نیزگ و لاش خواهد شد.

اگر وضعت طفل عمه نورمال است و صرف یکی از اطراف علیای اول مبتلا دست هایش نرم و بدون مقاومت است دلیل آن اینست که فقط دست های اوناسالم است و مادر باید بدون تأمل به طبیب مراجعت نماید.

افسای طفل و این باید بازوروبالقوه حرکت داد و ضعیت نورمال اورا به شکل افقی درآورد به بدین معنی که دست های اورا راست و پاهاشی را گش نمودو یا اینکه گله اش را به غیر طرفی که دل های خواهد دور داده این عمل طفل را اذیت کرده برایش ناگوار بوده و گریه سر مید شد بعضی از هادران شکایت دارند که:

((تمی تو ای پاهاشی طفل را راست کنم تا در قنداق بسته اش نمایم)). آنها حق بجانب طفل است و قتیکه پاهاشی درینجا حق بجانب طفل است. طفل را راست می‌کنند افکار می‌شود چطور مقابل این عمل تان مقاومت نشان ندهد و داده فریاد نکند! در وقت قنداق گردن پاهاشی طفل را نباید راست گرد بگذارید در بین قنداق به همان شکل آزاد آن قرار بگیرد اگر پاهاشی طفل را راست می‌کنند و در قنداق هی بندید طفل نارا حت شده زمانی به اصطلاح اشلق می‌کنند و دست و پا میز ن که قنداق باز شود و وجودش آزاد گردد. و اگر به این کار زورش نکشید داده فریاد سر مو دهد و گریه می‌نماید چونکه ((هر که رادردی رسا ناچار گویند ای ای)) و تحمل درد پاها برای طفل مشکل تمام می‌شود.

بسیاری از هادران ناراحت اند که چرا پاهاشی

در روزهای اول تازما نیکه شیر هادر به صورت نورمال هویدا نگشته طفل را بیش از همه باید چای نوشانید. در اخیر هفتاه ول حیات طفل دوباره وزن می‌گیرد و در اخیر هفتادم بکلی وزن هنگام تولد خویش داده باره بدهست می‌آورد در یکی دو هفته بعد ای وزن طفل به صورت منظمی بیشتر شده می‌رود.

طول قد: طول قد یک طفل نوزاد نورمال بصورت اوسط ۴۸-۴۹ سانتی متر بوده ولی باید بخارط داشت که ممکن است درین رقم انحرافات قابل ملاحظه ای هم به نظر بخورد. طول قد اطفال غیر نورمال شاید کمتر باشد. طول قد پسران نوزاد نسبت به طول قد دختران نوزاد قدری اضافه تر می‌باشد.

شکل وجود:

جسم یک نوزاد محتمم و سالم نسبت به طفلی که از عمرش چندی گذشتند دارای شکل و فorm دیگری می‌باشد. گله طفل نوزاد بزرگتر پاهاشی کوتاهتر و کج و معوج و شکم پنده دیده می‌باشد بعداز چند ماہی فورم وجود اطفال تغیر می‌نماید.

وضعيت وجود:

اگر یک طفل سالم و نورمال را که تولد شده باشد تغیه به بیشتر قرار بدیم اوسر ش را به این طرف و انتظار فدور میدهد انگشتان خود را احکم بسته کرده و از آرنجها قات می‌کند و دستان خود را نزدیک گله خود می‌برد. پاهاشی خود را از عینک زانو خم کرده و به طرف شکم خود نزدیک می‌سازد این وضع را وضع اصلی نو زاده می‌گویند و هر عملی که طفل را از قاعده اصلی بیرون آورد به مقاومت از طرف طفل مواجه می‌شود. و همینکه دوباره طفل رها شود وضعیت را که قبل

در روزهای اول حیات نو زاده قاعده ای

از وزن خود کم می‌کنند (طفلی که در وقت

تولد ۳ کیلو گرام وزن داشت ۲۰۰ یعنی

وزن او در ۳-۲ روز اول حیا شد

ممکن است به ۱۰۰-۲۰۰ گرام برسد

این یک حادثه فزیو لوژیکی بوده و مادران با

ملاحظه آن نباید وار خطاشوند.



طفل نوزاد که سرمهدهد اما هادرتوسط بعضی سامان‌های بازی طفل را خاموش می‌سازد



طفل نوزاد که به موقع تولد شده باشد عموماً مشت هایش بسته است.

بسیاری از اطفال نوزاد در روزهای اول و غفته‌های نخستین زندگی آنها گله‌بین‌شکلی میداشته باشند دلیل آن اینست که اطفال اکثرا در انتای خواب سرشار به اینظر فویاً نظرف گذاشته می‌شود طفل راحتی اگر به طرف دیگر می‌باشد ۱۰ین کجی زمانی برطری فویاً نظرف کشیده بوده و قلن آغاز کند. در صور تیکه از اطفال مبتلا به راشیت بر عکس است وزمانیکه بدره رفت و سرخ ۱۰ی تهایند استخوان‌های وجود سان کج می‌شود.

بسیاری از هادرهای اعیانیه دارند که اگر اطفال سان را محکم فنداق گندویا اینکه دست و پایی ازهارا مطابق می‌خود محکم بسته تهایند این غارضه برطری فویاً نظرف با ۱۰ین کارسان پایا و دست راست نمی‌سودو فقط ناراحتی اطفال بار می‌آید علاوه از آنکه شایدست و پای طفل به صور تعمد کج می‌شود اینچنین هادرهای شانی که ادارند که اطفال شان آزاد اند دست و پایشند و آزاد اند حرکت کشند هادرانیکه طفل شان را محکم فنداق می‌نمایند چون طفل آنها مستقل نه حرکت نمی‌توانند ازین رو شیعیت پای آمدند و بسیار ممکن است که وقتی طفل شروع بدره رفت و نماید دیده شود که با های او و افغا کج است و این گناه فقط و فقط بدوس هادرانی است که از دیگر ترین و مقدس ترین موجودی برای اطفال شان محسوب می‌گردند در حق چنگ کشیده خود روا داشته‌اند.

قاعداً گله نوزادان ور م کسرده می‌باشد آماس موها و شکل گله طفل: گله طفل هیچ خطیری دربر ندارد و بدون هیچ نوع تداوی ای بعداز جنده فته از بین می‌ورد. باید خاطر نشان ساخت کنیم که به هیچ وجہی کسی حق ندارد گله طفل را فشار بدهد و باید اصطلاح پیچ کند !!

گله نوزادان اکثراً شکل نورمالی نمی‌داشته باشند بعداز چند ها می‌بیشند گله آنها سکل نورمال خود را اتخاذ می‌کنند. گله اطفال نوزاد را اخیر سال اول زندگی چکر گوشه اش می‌برآمدن در گله نوزاد آغاز نماید. چه باید بکنیم تا موهای طفل را قبل از وقت نمود گندویا یک سرک کاکل زدی داشته باشیم؟ هیچ!

بسیاری از هادران را غصه می‌گیرد همنکه می‌بینند طفل شان باموهای غلوبدنیا آمدند و هر روزی مقداری از هموهای آنها می‌رود و بعضی از قسمت های گله طفل شان لعج می‌شود یک حفته می‌گذرد و در جای آن موی دیگر تمیروید و از ختا نشود موهای جدیدی در گله طفل شما خواهد روئید. رنگ موی اطفال چکونه باید باشد؟ در اطفال اکثرانگ موهای شان تغیری نماید در اینجا تولد همکن است زنگ موها و نوزاد سیاه باشد و پس از یک سال بکلی رنگ روسن تری را بیندا نماید هدنی که گذشت شاید دوباره تیره شود و زنگ نصوا ری و خرمائی و غلامی بخود بگرد شاید هم این حاده بر عکس انجام شود که در اینجا روسن و پس از هر روز سیاه و سیاه ترشده بروند.

اگر موهای طفل در هنکام توئفره قلی است بالازهم باید انتظار داشته باشد که طفل تا ناخیر عمر به شکل دادن موی احتیاجی خواهد داشت.

(باقیدار)

طفل نوزاد هیچگاهی را سیست نمی‌داشته باشد وجود هیاید که آنهم پس از هدنی صور تمسی کشیده تمام اطفال نوزاد دارای ساق‌های کج می‌باشد ۱۰ین کجی زمانی برطری فویاً نظرف کشیده بوده و قلن آغاز کند. در صور تیکه از اطفال مبتلا به راشیت بر عکس است وزمانیکه بدره رفت و سرخ ۱۰ی تهایند استخوان‌های وجود سان کج می‌شود.

بسیاری از هادرهای اعیانیه دارند که اگر اطفال سان را محکم فنداق گندویا اینکه دست و پایی ازهارا مطابق می‌خود محکم بسته تهایند این غارضه برطری فویاً نظرف با ۱۰ین کارسان پایا و دست راست نمی‌سودو فقط ناراحتی اطفال بار می‌آید علاوه از آنکه شایدست و پای طفل به صور تعمد کج می‌شود اینچنین هادرهای شانی که ادارند که اطفال شان آزاد اند دست و پایشند و آزاد اند حرکت کشند هادرانیکه طفل شان را محکم فنداق می‌نمایند چون طفل آنها مستقل نه حرکت نمی‌توانند ازین رو شیعیت پای آمدند و بسیار ممکن است که وقتی طفل شروع بدره رفت و نماید دیده شود که با های او و افغا کج است و این گناه فقط و فقط بدوس هادرانی است که از دیگر ترین و مقدس ترین موجودی برای اطفال شان محسوب می‌گردند در حق چنگ کشیده خود روا داشته‌اند.

هیباشد آماس موها و شکل گله طفل: گله طفل هیچ خطیری دربر ندارد و بدون هیچ نوع تداوی ای بعداز جنده فته از بین می‌ورد. باید خاطر نشان ساخت کنیم که به هیچ وجہی کسی حق ندارد گله طفل را فشار بدهد و باید اصطلاح پیچ کند !!

گله نوزادان اکثراً شکل نورمالی نمی‌داشته باشند بعداز چند ها می‌بیشند گله آنها سکل نورمال خود را اتخاذ می‌کنند. گله اطفال نوزاد را اخیر سال اول زندگی چکر گوشه اش می‌برآمدن در گله نوزاد آغاز نماید. در اینجا تولد همکن است شکل اصلی خود را می‌گیرد یعنی تامدن یک‌سال گله طفل سکل نورمال نمی‌داشته باشد.

گله نوزادان اکثراً شکل نورمالی نمی‌داشته باشند بعداز چند ها می‌بیشند گله آنها سکل نورمال خود را اتخاذ می‌کنند. گله اطفال نوزاد را اخیر سال اول زندگی چکر گوشه اش می‌برآمدن در گله نوزاد آغاز نماید. در اینجا تولد همکن است شکل اصلی خود را می‌گیرد یعنی تامدن یک‌سال گله طفل سکل نورمال نمی‌داشته باشد.

خسرو

چددغه بندیز دلکیدو لپاره ورا ندی
شو چیر مسخره وه نوموری دیگر من
وویل چه دابنديز ددی لپاره لکیدلی
دی چه یو غیر فو خی موفر دلتنه به
بمب باندی الو خول شو ییدی پدمعه
موفر کی دری تنه اسرا ییلی قاچاق
بران سپاره وو چه دسکرتو او انخرو
قاچاق یی کاوه دغه پیښه چه همه
دری تنه اسرا ییلی قاچاق ورو نکی
نکی تیبان شول تیره شبیه دجلیمهاد
کمپ یهداری میلی کی شموی وه او
شه سیمه چه جبلیه تادری میله
نرڈی یرنه ده، «مالسلیم» تو هیری.

بيانو نوموری نطاق ماقه وویل

چه مویز یی له هیچ نهدا خبره نه کوو
مومن سند (!) لرو، خکه چه، پیسو
پل، تر کمپه بوری راغلی دی همه همد
کروندو تر منخه ماعنه ته وویسل
ماواتاسو ته دیره گرانه دهجه دینبو
پل بیدا کرو، آخر داکار خو په
متخصصا نو بوری اوه لری، او آخر
عنه داخير ومنله سا حلی کمپ هم
دغزی په سیمه کی همد حال دراود
هلهه هم دغسی بند یزو نه لکید لی
وودغه بندیزو نه دلتنه هم نه دوده هفتون
نیولی تردری هفتون بوری روان وو.
دبنديزو دلکیدو به لو مر یو انه.

ویشت گپیو کی خو نور خه بورده

چه هیجانه هن دخبلو کورونو خخه
دوتلو اجازه هم نهور کوله کیده
بسایری داخيره دتعجب ور وی جهه
کمپ کی اوکور؟ باید وویو چه یه

وابی چه آواره گان یکی روند کوی
خو یادویمه ورخ دملکو ملتو دکار

او مرستی دادری په تیکار سره ده

آواره گانو لپاره دااجازه ورکپی
شوه چه خانله او به بیدا او برابری

کپی او ددی کار لپاره یوازی یوه گپی
وخت و تاکل شو دادیره دردونکی وه

داواره گانو لپاره دااجازه نه ورکوله
کیده چهله کمپ خخه وو خی هغزی

دی ته اپوو چه هغزی په هماغه کمپ
کی وی اود هغزی لپاره دوتلو اجازه

نهوه او هغزی ته همودا اجاجازه ور نکپی
شوه چه دودی دیدا کولو لپاره

وو خی او هیچ دول خورا کی مرادونه
ویشنل شول دایوه گپی داوبو ده

ایستلو لپاره دیر کم وخت و داخکه
چه دیوی پنخه دیرش زره کسیزی

بر گنی لپاره یوازی داوبو یو خو
بمبی وی چه باید هغزی او به یی را

ایستلی وی او ددغسی یوی ستري
بر گنی داوبو اپتیا یوازی به ییو

گپی کی نشوه بوره کید لی به هغزی
مودی کی چه دگر خيدو بندیز اری

مال لوپل کپری دخلکو کالی او لوپسی
لوپ کوی اود غیر فو خی خلکو

کورونه بی له خهوجی خخه تلاشی
کپری پداسی حال کی چه هغزی

هونن تراوسه بوری ددمو کراتو
حقوق پوهانو دبین المللی اتحادیه
به زبورت باندی خبری کو لی او دغه

ریوبت مو کر بنه په کربنه تا سو
کله چه زه نن سهار له غزی خخه

و نلم نو به یوه فلسطینی کمپ کسی
چه یولک ته فلسطینیان یکی برانه

او بسکیل دی دشیه وورخی دگر خیدو
بند یزو نه لکید لی وو پداسی حال

کی چه دلتنه کراری وهاو هدو خه
تبسته نهود، هسی خوشی او بسی

هدغه دزی کیدلی ددی دزو هد ف
خهدی؟ هیچ! اودا یوازی دخلکو او به

تیره بیا غیر فو خی خلکو دویر ولو
او تریولو لپاره تر سره کپری!

هدف یی دادی چه دغه خلک پنه
اضطراب او ویره کی وی غیر فو خی

خلک ددی وضعی دلاسه ویریدی
مقاؤله لیک په خلاف دی، او دغه

مقاؤله لیک له خبل یول ارزبنت
سره داسرا ییلی اشغا لکرو او اومه

دوه سپن مو راغلی دی، دملکوماتو
دکار او مرستی اداری ته چه دغزی

کپری او هدو خه یام او تو جه نه
په کر پنه کی دکم والو او فلسطینی

آواره گانو دهو ساینی اود ور نند
وسایلو دیرابرولو مسو ولیت اری

دشیه په گر خیدو بندیز لکیدو خبر
چه دوه اونی یی دوام وکه هدو خبر نه

ورکپی شوی پداسی حال کی چه
اسرا ییلی مقامات باید دغسی

ساز ما نو او تنظیمو له یخوا تر
یخوا خبر ورکپی عقد ایل چه ددغه

اقداماتو لپاره اسرا ییلی مقا مات
پهاندی کوی دیر عجیب او غریب

وی سر او پنه دی دغه اداری ته
هم هیو داسی سم دلیل ددغه

بندیزونه لکپری او ددغه بند یزو به
ترخ کی یهورخو ورخو خوک دوده

او او به نشی مو ند لی، په خبل سر
توقیفونه کوی په خبل سر کورو نه

ورانوی، بخبل سر خلک گروی او
شکنجه کوی او دکو چنیو پیښو په

بدل کی له خلکو خخه دیر وحشتناکه
غجونه اخیستل کپری دخلکو کوراو

وروستی برخه.

په بندیز باندی پیچلی و، بیا یو

اسرا ییلی نرس دادی په نامه ما ته

راغی اورانه وی وی ویل «تاسو یسود

جراح مرستیال یاست. داو خوری.»

دلته مانچل کنترول له لاسهور کر

او کتخلی می وکول، او پدغسی یوه

بدحالت کی هغزه و وهلم، بیا یو

فو خی راغی اوزما چپر کت بی بلسی

کونی نه یوونه، هخه یی وکره چه

بوبستنی راخخه وکپی خوما خواب

ورنکر، پدی کونیه کی یوه بیخسی

لوخه لغره پیغله په یوه کت باندی

برانه وه، په یهه وخت کی بی زما

لس واره توکان وویستل، د تحقیقاتو

او شکنجه په او بدو کی زه دوسلو په

ساننی او تپی عربانو په در ملو تورن

شوی وم.

زه یی داتلیت بند یخانی ته

بوتلن او هلتنه له بیلا بیلر شکنجه

او کپا اوونو سره مخامن وم، دولس

ورخی چی هلتنه تپری کپی، بیا له

معه خایه و تبنتیدم او قاهری ته

راغل، او هلتنه می خپلی معا لجسی

بشپری کپی، زما په هکله یو طبی

ریوبت دعربو اتحادیه ته، وها ندی

شوی وو.

دینو نازیانو دساد یستی ساعت

تپریو بزم لاتر او سه په بیت المقدس

کی تود دی، لیکن هغزی خپل هر

خه له لاسه ورکپی دی او خلک نه کور

لری او نه اور، برانه له هغزی کپردیو

خخه چه هغه هم لوپل شویدی او

ولپری، بدمرغی، له خیانت خخه دکی

کولی او ناپالم پمونه، دغم چنزو

للو للو گانو په سندرو کی خپله یوه

ترانه دکوچنیو ماشو گانو په غوره

ونو کی وایی، او د صبری په خیر

په نه ورل کپری، دا زمزمه او انگازه

خپل هیواد نه دستنیدو سوچ،

داسی ده: «هغزی یو سوچ کپی،



وکره دغه جريا نات خنکه له هفه دی چه امنیت و ساتي.
پداسی حال کی چهدا خلک اوغیر
لاسلیک سره چه ستا سو حکومت
درزنيو دمغا وله ليک تر لا نسدي
کپیده نطيقو؟ هفه لدی موضوع
سره دلچسيپی ونسو دله او بوبنتنه
کاوه، بي امنیتی بي منع نهراوسنه
دله ايز مجازا تونه بي بر خلکو باندی
عملی کول او دعفوی مال او شتمنی
بي لو ب کوله او دعفوی دسر او
مال تصمین بي له منخه ووره.
وروسته دجون تر جگری سری
دادسی فکر کوي چه اسرا نیلی
فو خیان باید دغسی ستر سته خنخه
ددغسی يوه کو چنی نو خدماتولو
لباره يوه کو چنی خیز لباره ار تیا
(نور بیا)

په خيلو بمونو الو خواری، او دغه
تحويل خانه بي بیخی ورانه کپی وه
وجه ساحل تهدی ولاپ شی او هله
بي درمی بهار و سختو تو فانو کي
داوه کپریو لباره وساتل پدا سی
حال کی چه اسرائیلی فو خیا نسو
به خيلو سپکو وسلو سره یوزی کولی
دادزی هم له هماغه درو خنخه وي
چه دغزی یه کربنه کی کیدلی او دا
یوازی ددی لباره چه خلک ودار کپری
او هغوي په وحشت کي وسا تی داد
دله ایزی سزا یو شکل دی چه سه
کر خيدو باندی دبنديز لکيدو په
موقعه ترسره کپری دجلیه به کمب
کی نارینه بندیان پنخه ویشت کپری
په یوه خند قی خمکه باندی وزی تیزی
وساتل شول.

ددی ۲۵ کپریو یه او بزدو کی برله
پسی اور بست روان و خلور و رخی
تیری شوی ایله جی اسرائیلی مقاماتو
دملکرو ملتو دکار او مرستی اداری
تهدا اجازه ورکره چی دآواره گا نو
او کپروا لوت منخه دخورا کی شیانو
دویشلو چاری تر سره کپری دیره
عمجهه خبره داده چه لا ددغی اداری
له خوا دخورا کی شیانو دویشلو کار
نهو بشپر شوی چه دبنديز دلری
کیدو وخت یوره شو او یه تک را
تک باندی بیا بندیز ولکید ددغی
اداری یه کمب کی بنسکیل تویر ماشومان
او دیری بشخی ولید لی چه دولبری او
تندی له زوره په هیسترنی حا لات
کی وو.

چاونی :

هفه دلیل چه په ساحلی کمب کی
به تک رانک با ندی دبنده یز لکیدو
لباره ور اندي شوی و دیر خندنسی
و پدغی سیمی کی یو کوچنی دینامیت
چودل شوی و (بیخیل داسرا یمی
مقاما تو له مخه دغه کوچنی بمب نیم
بونه و چی دیسی کولا یه یوه هو-
طی کی خای کپری شوی و دغه بمب
دغزی دکب خر خولو په بازار کی
چوول شوی و او لکه چه خر کنده
وه هیخ دول تاوان بي هم له چاودنی
خنخه نه و پیښ شوی . داچه بیا و نی
په کمب کی بندیز لکیدلی دی دادلین
وراندی شوی وجه دبب چوو لو
تورن سری دکب خوانه مندی و علی
اسرا نیلیانو ونسو کپری چه دغه
سری و بیزی، اسرائیلی فو خیانو
سر بیزه بندی چه پدغی سیمی کی
به تک رانک باندی دفعه خیستلو
لباره بندیز لکولی و همدا شان بی د
کب نیو و نکو دجالتونو، طنا بونو او
چنککو نو تحويل خانه سره دیسو
زیات شمیر کب نیو زنکو بیزه یو



شعر . . .

مجام
 حراب کن دل از عالم شکسته هارا
 حراب کردن طاق شلسه میراست
 بهر یه جام پی جام اسوسا در هوش
 درین دو محرب هزار باتر است
 چنان لکشده گلوی هارا آنا عالم
 که هر چه رود بخواهد من را دیر است
 محسن شمس ملک آرا

بعضی چیزها

بعضی چیزها برای من بسیار عزیزند
 چیزهایی همچون گلها شسته شده درباران
 بانفشن امواج بردنی
 و بیوته های زعفران که برف برآنها آرمیدند
 است...

لی توان کرد بافلک پر خاش
 خرد خرد دان نمیخواهم
 سخن از عالم دگر دارم
 شدم و راز دان نمیخواهم
 سیمه صافم ، قلتدم ، مست
 راز خودرا نهان نمیخواهم

غالب

پر خاش

از نکولی نشان نمیخواهم
 خوبش را بدگمان نمیخواهم
 کس نمی نالد از فسانه من
 درد دل را بیان نمیخواهد
 هیچکس سود هن نمی خواهد
 هیچکس را زیان نمیخواهم
 آتش الدر تبادمن زده اند
 لاله او رخوان نمیخواهم

تمد نایریه حوب ویده روی ماژرل
 نه بی محمد آسوده روی ماژرل
 ستاد محظیه می مقابله دره
 نه پد محظیه آزیوره روی ماژرل
 ستاد لفوح شبوی چو ریونی کرم
 نه به عطر و گلی سمدنه روی ماژرل
 پیچ بالسبت زیابه ارسکو باند لوید سبر
 نه پد نازگینی برویه روی ماژرل
 وازما ملندگان ، برخدا کریدل دی
 آله نازه پر خنده روی ماژرل
 ملک جان

قیشه

مطرب رو میستی زد هشیار نباید بود
 انسانه چو خوش باشد بیدار نباید بود
 چون کوه ترانسیدم بر فرق زم تیشه
 دو کارگر صدوف بیکار نباید بود
 گر حق نتوانی شد بیکاره مشو باطل
 چون سبحه نگردیدی زغار نباید شد
 از عجزو تن آسانی ازدوش کسی باوی
 بر داشت چون تو ای خود بار نباید بود
 مگویم و میگویم میگویم م میگویم
 بی بار نباید شد بی بار نباید شد
 از همچو چومیترسی عاشق نشدن بهتر
 از هرگز هر انسانی بیهار نباید شد
 از دست حزین نده مصراع سنا یعنی دا
 از بار بیه زخمی افکار نباید شد
 حزین

خران

خران دوباره رسیده
 که باد نوجده کند
 و در نشیب خاطر باع
 مشت سرد غارت را
 بمانفجار ارد
 چیز لبیب

جلوه و نگین کهانی یک گوهر ،
 روشنائی سرد ماه
 گلها از ایلا و عطر آنها ،
 و بیچکها در شب هنگام .
 . . .
 و بساری آوازها نیز عزیزند
 مانند باد کمدرهان درختان زمزمه میکنند
 باجرجر کبا که از کناره آبگیر می خوانند
 باساها که آهنجهای شیرین زمزمه میکنند.
 . . .
 اما عزیزتر از همه تصورات
 قطره های اشکی است که ناگهان در جسمان
 نو ظاهر می شود .

گوئند لین بی بنت
 ساعر امر بکار

نوی ادب :

دھینی لار

اَسْنَا دَهِينِي خَوَابُونَه رَاكِرْل
بَاهِي يَهْ زَوْه فَوْي دَاهْغُونَه رَاكِرْل
دَرْوَغَدُو هَلَه مَيْ هَوْ شَوَه عَلَه
جَي بَهْزَخْمُونَه يَهْ ذَخْمُونَه رَاكِرْل
نُورَهِ دَرْغَم مَتِي بَيَاوِي وَيْنِ
جَرْنِي يَهْسَا دَرَانَه يَادُونَه رَاكِرْل
شَهْدَه ، بَعْلِيزِم بَهْ، اَوْم نَهْ بَالِيزِم
دَنْ لَرْگُوتَه يَهْ اَوْرُونَه رَاكِرْل
آسْهَانَه ؛ لَرْبَه عَلَانِخ شَوَه نَهْوَم
بَهْسَرْدِي بَيَاوُخُو تَكُونَه رَاكِرْل
وَخَنَه ؛ سَتَا جَلُومِن اَخْتِيَار غَصِب كَر
بَهْخِيل اَخْتِيَار دَي بَيَاوُونَه رَاكِرْل
اَحْسَاه ؛ وَلِي بَهْدِي قَدَر نَهْ كِيرْم
جَي دَي خَواَه خَواَه شَعْرَوْنَه رَاكِرْل
رَفِيع ، دَهِينِي لَارَه كَلَه بَرْبِرْدِم
لَارِي كَه هَرْخُو تَسْنِدَكُونَه رَاكِرْل
حَبِيبُ اللَّهِ رَفِيع

کَهْ ذَعْمَم دَرْعِيقِي بَاهْرَخُور
مَقْتَرِيزِن اَنْدَوْرَه رَاهِيدِيد
جَاهِي رِيزِ!

8
بَاهِي رِيزِ، بَيَاوِي دَيْلِي
لَبَدِيزِ

مَرَا اَمْشَب عَزِيزِمْ مَن
مَرَا بَاهْ بَادَه مَدَرِي بَخْش
وَدَرْخُود دَفَنْ لَكَنْ ...
اَمْشَب !

8
بَاهِي رِيزِ
بَاهِي رِيزِ
مَرَا اَمْشَب عَزِيزِمْ مَن
زَدَسْت مَنْ زَرْجَاتِمْ دَه
مَرَا حَانَدَه اَنْشَب ، اَه ...
يَاهِتْ حَسْت ؟

اَرْجِيچْ تَقِيمْ تَوَأْ اَنْشَب :
دَارِي اَنْشَب مَاهْ بَيَانْ مَيْلَرْد ،
زَهِينْ خَشْكَه دَهْتَانَه مَرَا :
بَارَانْهُويَت بَاهْ، هِيَسَا خَتَه .

چَنَاتْ اَنْشَب مَهْ اَغْوَشْ عَطِيرْ
پَيْكَرْت دَهْوَيِقْ مَيَا فَشَرْد
صَيْهِيَتْ بَهْلَه دَخْنَه هَاهِيت بَهْ ،

لوغونی ادب :

دَجَانَانْ غَم

غَمْ يَهْ زَيْه مَيْ اَنْدَرُونَ دَجَانَانْ بَرْبُووْت
خَكَه دَاعِي مَيْ بَهْزِيرْگِي دَهْيَرَانْ بَرْبُووْت
دَاهْ زَهَا بَاهْ بَسْ وَفَادِي نَهْ بَوْهِرِم
كَهْدَه دَسَم بَهْتَوَنِي دَخْوَيَانْ بَرْبُووْت
دَبِيلُونِ سَوَوَه بَرِي خَرْنِكَه چَارِي وَكِيرِي
خَكَه تَغْتَه سَرْتَكُونِ شَاه جَهَان بَرْبُووْت
بَهْ اَنْجَام دَعَاسْقَه خَوكَه بَوه نَهْسَو
اَفْلاطُونِ دَزْهَانِي تَهْ اَرْيَان بَرْبُووْت
دَاهْسَاهِيَنِي هَيْ بَاهْ دَزَهْ تَاهَكَه
سَرِيكَار مَيْ الْفَات بَهْزِيَان بَرْبُووْت
عبدالقادر وَاهِي مَخْتَرُونِ بَهْ خَدَاهِه تَاهَه
جَي دَلَاسَه مَيْ دَهْدَل هَيْزَان بَرْبُووْت
عبدالقادر

يَهْ هَرْبِن كَبِيَسِي جَه بَلْبَل وَهِي نَادِي
حَوَالَه كَبِيَسِي بَهْ لَمْجِنْ ذَهْكِي اَدِي
عَنْه وَرَخ رَاهِانَدِي تَيرْهَتِي بَهْعَم كَبِيَسِي
جَهْدِي وَكَوْرِم پَهْمَعْ ذَلَقِي خَوْدِي
ذَهْرِه دَاعِي مَيْ بَسِي لَاهِسِي بَهْرَسِي
جَه دَرِي كَبِيَسِي بَهْ دَاسِسِن اَبِري
بَهْ لَهْو بَهْ بَسِي قَبُول كَرِم كَبِرْ تَكِيم
سَنَدَدِر خَسَن وَخَاسَال سَبِيرِي اَبِري
دَعْفَه يَهْ ذَرِه كَبِيَسِي هَوْس اوْطَافَتْ وَرَكْ سَي
حَوَلْ چَهَاوَرِي دَهْمَراَم دَخْوَنِي مَسِيرِي
بَهْرَاهِي

سَفَرْ دَرْ طَوْفَان

دَرْمَدَه سَتَحَزْ بَاه وَرَف
دَرْخَه دَجَنَصَر اَهْ بَهْوَه وَتَاه
مَنْ پَيْجَه لَوْر سَلَه مَهْرَم
بَهْسَفَه بَاهِيَه نَاهِزَان دَهَار

هَرْم لَه خَبَلَه اَشْتَاهِه
نَه دَيَار لَه اَفْرَاقَه
هَم دَغْبِل عَمَل تَبِيه دَه
جَه وَهَم نَسِي لَه تَاهِه
جَه بَه مَادِي هَم لَه مَادِي
نَه لَه زَيْد لَه اَسْحَاقَه
دَشَفَه حَاجَه مَيْ نَشَه
زَهَا وَيَه لَه تَرِيَاهِه
دَتَرِيَاهِه بَهْ اَهِيد رَاهِي
ما لَه زَعَر لَه عَرَاقَه
لَه دَي خَبَلَه تَسَوَه بَغْتَه
تَور وَمَه خَو اَورَاقَه
حَسِيد مَاهْشَهْل

مَيْزَه دَهْ حَسِيدَه بَسَوَج مَس زَوَه
دَرْمَدَه تَه لَهْخَه رَوْزَه
پَشت رَوزَه زَرْنَزَه مَاهْشَه
چَشْمَه بَرَاهِه مَهْ اَسْتَاهِه زَنِي

یو لنه پو لیسی داستان

دزو دل پیمه

دهشت بار ژباره

دی خو دوغره یام مووزته نه دی اپولی
که دهر خبریک نه کار اخستی او
شی بیا هم نتیجه بی راهنده پوری
گرخی همدغه نسبت و چه معالج
دراکتر دروغ غتون خخه دشارل دوتلو
اطلاع را کره هم بی له کوم خنمه
نهور غلام دیکتر دلیدلو نه وروسته
دشا رل کوئی تهور غلام گورم چد
روغتون ته دوتلو به حال کبی دی
زمایه لیدلو خو شاله شر اورا نه
بی وویل: دیره مهر با نی هو کری
چه بیا راغلی بی.

خوما ورته وویل په همد غرسی
لیاری باندی تیریدم چه به ناخا پسی
تو گهرا یاد شوی تو خکه راغلم چه
حال او حوال دی واخلم سر یسی
وحو خاوه او وی ویل ا

که خه هم وضعه می دوغمه بنه
نه ده خوبیا بی هم اجازه را کری چه
دروغتون نه خارج شم خوبیه لحظه
هم دهن دغم خخه نه بیکارشوی اود
مدام دباره چرت راسره ملکری وی
داندی خو لی بی پاکی کری اووی
وویل:

هیله کوم چه ددره غو په شها دت
باندی ماتر فشار لاندی ونه نیسی.
وهمی خندل اوورته می وویل:
له دی خوانه داده او سه چه زه دغه
راز خبرونه کوم اهمیت نه ور کوم
او بهدی باندی زیات خو بسیرم چه
واقعیت واورم اویا به حق ویلو سره
خلک زمومن سره مر سنه و کری.

نوزما سره بهدغه بده ورخ مرسته
وکری او زما دمیر منی په برخه کبی
یه هر وخت اوهر حال کبی دیولنی
مرستو ته ازوی کد دیولنی هر غری
دیولیس سره مرسته ونه کری په
شی را خخه بی مه سیمومی ما ورته
وویل:

خه خبری چه مخکبی در ته
کری واقعیت لری او بیا هم وا یم

چه ستاسی میر من زیاته بدقواره
شویده له هجری امله نه غواری جه
خوک دی بی وکوری خوده زیات تینکار
وکری اووی ویل:

عفه ولی زما دلیدلو نه مره
شویده هغی خوزما سره زیاته مینه

در لوده عفه ولی ماخیل خانته نه
راغواری زه خوبی هغی پسی زیات

لیونی یم.

مامخکبی در ته اطلاعات یو ل

ویاندی کری بهدی برخه کبی زه
کوم قصور نه لرم خوده بیا وویل:

په کوم رو غتون کبی بسته
ده؟

نه په روغتون کی نه ده بسری!

خیر نو چیری ده؟

عفه بیو شخصی کور کبی ده

جزما خخه بی قول اخستی دی چه
بايدخای بی چاته ونه بنیم

عجبداخه خبری اورم ارو مرو

کومه موضوع بهدی کبی لاس لری

هیخه موهم بوغ لاس نه لری داده

او سازه او شارل بهدی خبرو کی

کوم خداشی چه مخکبی ویلو دی

واقعیت لری دغه راز معا ملی سپری

ده دایستلو یاته بی ورباندی لاس

دوهمه برخه
په دغه بله ورخ چه کوتی ته
خان کنترول کری او بریک و نیسی
ورننو تم دنایلیتو نو بده واسطه دین
ایا همداسی نه ده؟
رور ویده شوی وزه دچیر کت خنک
نه ور غلام او ورته خیر شوم تر خو
دقیافنی نه بی راته دوجود خر نکوالی
علوم شی خودغه رنگه شیانو مکان
نه در لود دیولیسی پاک مسلک خیپ نو
کوی اوتاسی ته بی ویلی ووچه دریور
موتر درولی و دده په تیره او اوستیو
خبره غوره کری اونا بلده او بی
تجربی خلکو ته دوکه ور کری کدیخه
هم معه بیو لوی جنایت کار هم وی
دروغتون خخه ووتلم او خارنو لی ته
لانم او هغه سری می چه به اوله ورخ
کبی زه ددادسی خلکو سره زیات
کری وو خانته راو غو بنت او ورنه
مخامن شوی وم اودغه راز خلک می
وویل:

-بنه اوس نو عیله کوم چه ماد
داسی خلک دی چه دخیل غر پس
یول جریان نه خبر کری او بی داگه
دیاره به بی حق باندی سترگی بیوی
ووایی چه اصلی هاجرا دخه نامنځ
داسی دی چه هر خه خو لی ته ورشنی

به اولنی شهادت کبی خیشی شیان
بیدا شوی وو چه ماته بی تلو سنه
بیدا کری وه دا خکه چه ده اعتراف
کری وه چه دحادنی به وخت کبی ده
نه توله هاجرا دیره بنه نابته شوی او
که چیری می دده خبری بهزره کبی
نه وی نود شارل مو ضوع راته سر
سپری خیره غوره کری او نا بلده او بی
تیر شوی وم.

په دوهم اقرار کبی راته نابته
شوه جه بی خیتو خبرو کبی بی دوه
رنگی بیداشوی ده نو خکه می ترینه
جمله نهاده کرم یعنی ستاسی منظور
بیوښته و کریه.

-تاسی به اولنی شهادت کبی دیښی خای نه تللى یاست او موږ

زیاته کری وه چه موتر دیر زیات
مودو اقعي بیښیدو نه وروسته لیدلی

لیک کره پولیسوتهمی هدایت ورکری
نو خکمی د هنگی بوره پنه ورته به کاغذ نظر نه تیر کر اووه بی ویل:
بیوه کاغذ باشدی ولیکله اوورته ورمه
کره اودا می هم ورته زیانه کره چه
چه خنکه بی دخان دیتو لو دباره دغه
دیر رز بهدهنی دلیدنی دباره ورشی
راز خای انتخاب کریدی شار ل
رخز روندی دختر سره نهادی مخامن
ویلی وو چه نشیه هلن نهشم کتلی
ددی کار معنی داوه چه همدغه نن
سر بی وحو خاوه اووی ویل:
شیه بی غو بستل چه دخیلی نقشی
نور بیا سبابه بی پوبنند و کرم وروسته بی



لیک کره پولیسوتهمی هدایت ورکری
نه کومی بد بختی خخه بله معنی نه
وچه دشارل په تعقیب کتبی او سی او په
هر خای کتبی بی چه ووینی باید
در لوده .
دنه دباره بی داشیان لیکلی
نمدستی بی و نیسی اود تحقیقات صحنی وو؟
نه پوهیم په دی باره کتبی خه
توضیحات نهشم ور کولی خودلیک
مات راکول بی پای کتبی معلو میری چه دیری
وزیده چه دده دنیونی نقشی ته
عملی رنگ ور کرواپه همدغه متظور
دشارل کورته ور غلو اودده در تک
انتظار موایسته خو لحظی وروسته
شارل کورته راوت خو یوازی نه
اعصاب نورمال نه دی او ازو مر و به
یوه بنکلی بیغله هم ورسه ملکری
وه کله بی چه ستر کی بعاباندی و بنتلی
زیات ور خطا شو او په وار خطا بی
سره بی وویل:

سلام بناغلیه! خه عجیب اتفاق
دده خبره می غو خه کره اوورته
لیکلی وو چه دمرگ نه خو شیبی
می وویل زهدلته په اتفاق قی توگه نه
ورروسته بایو بل لیک هم را تهولیکی
یم راغلی او یوازی دی ته راغلی یم
چه ستاسی سره خبری و کرم په
کری او دایی هم زیانه کری وه چه
داسی حال کتبی چه ددموره دجا په طبعه
علامی بی به تندی کتبی لهورایسه

معلو میدلی وی ویل:
دیره بنده! زه ستاسی خدمت
نه حاضر یم هرامر چه کوی زه
ترینه غایه نه غروم وروسته دیغلى
خنگ ته ورغی او وی ویل:
تریزل تاسی په هنگه مخامن
رسیورانت کتبی دخو لحظه دباره
انتظار وباسی زه بیر ته دیر رز در خم
وروسته مسکی غوندی شو او را ته
بی وویل:

هفه زما سکرتره دله چیزی
زیاتی مودی نه زما سره کار کوی
دیره فعاله او وظیفه بیز ندونکی نجلی
ده، ورته می وویل چه دا امکان به
ضرور موجود وی.
زما خبرو ته زیات متوا جلغوندی
و خوش بی را تهونه ویل دومره بی
کیدلی.

زیاته کره چه
بنه نو چه داسی ده بنه بهداوی
چه دهنه مکمل ادرس را په گوته کری
کله هم دوخت نه به پری خبره وی
ستاسی دمیرهنی بی کاغذ مسی
چاهزه دهنه مکمل ادرس په بنتنه
کوم خوبنی بهداوی چه زه یو خل
ورشم او خبله هلن دزدی نه و گورم.
بی خبله وار خطا بی لیری کری او
زمایه مقابل کتبی خان بی گناه
مرسته به ورسه و کولی شی او که
خنگه؟

هرزه دخیل تصمیم نه او بنتی یه .
نده دی لیک په لومری مرحله
کتبی می دلیک متن خبله پاملرنه
خانته راپولی او گمان کوم چه دکوم
مسافرت نیت بی کری او داده هم په
کتبی ویل شوی چه ده روند ددمام
چه خله باید و کرم اود هنگی دروغتیا
از زیبی هم نه در لوده او هر خه چه په
او سلا متیا دباره دخیل قول نه تیر
دنیا کتبی ور باندی تیر شوی هنگی
شم اودهنه تیک ادرس در ته و بنتیم



در دنگی امروز

نهنہ و نگارش: فریاده اسحق پرجوشن

از: بروین فسم

رفع بردن از بی محبتی

سایز گردند . وقتی کچالو هانم شد آنها را پوست گرفته از ماشین گوشت بکشید، پیاز ریزشده را با آن الداخنه مخلوط کنید. تخم های مرغ را در طرفی به هم زده یاسیر میده شده مرچ، نمک و آرد به کچالو و پیاز علاوه کنید. مرچ سیاه و تخم گلشیز را نیز میده نموده به آن بیافزاریم . دونارنج را نصف کرده هسته هایش را دور بریزد و آبش را بالای مواد فوق بپاشید و خوب مخلوط کنید تاهمه خمیر گردد. روغن را در طرفی ریخته بالای آتش بگذارید وقتی خوب داغ شد، خمیر را که به شکل دایره های خورد درآورده اید به آن بریان کنید . وقتی یک رویش بریان شد روی دیگر را بچراخانید تا سرخ شود. سبس از روغن درآورده بالایش آب نارنج یا شیشه اطرافش را با سبزیجات تزئین نمایید .

این غذا را میتوانید با کباب نیز بچینید .

کچالوی بریان

مقداری کچالو را گرفته جوش دهید اما نه آنقدر که زیاد نرم گردد. کچالو ها باید یک الداذه باشند و اگر بزرگ باشند نصف کنید تا بامتنابقی یک الداذه گردد . وقتی کمی نرم شد پوستش را گرفته بالایش نشک بپاشید . روغن را در طرف نسبتا عمیقی ریخته بگذارید خوب داغ گردد بعد کچالو هارا به آن الداخنه تاوقتی بگذارید که خوب سرخ گردد و برگ کچالو هارا شسته بگذارید بجوشند ناخوب قهوه ای روش نیز است . این غذا باید دلخوشی نرم گردد. پیاز هارا پوست گرفته خوب میده صرف گردد . لذت آن با کباب و یا اگر نیاشد باید قسمیکه در شت نبوده و همه تقریباً یک نارنج بیشتر است .



بخش آشپزی

بن گیک خوارگی از کچالو :

مواد لازم :

یک کیلو کچالو، چار عدد نارنج، دو عدد تخم مرغ، مقداری روغن، سیر، نمک و مرچ به قدر ضرورت، مقداری هم تخم گلشیز و مرچ سیاه، دو عدد بیانز دلیم یا باله آرد.

طرز تهیه :

کچالو هارا شسته بگذارید بجوشند ناخوب قهوه ای روش نیز است . این غذا باید دلخوشی نرم گردد . پیاز هارا پوست گرفته خوب میده صرف گردد . لذت آن با کباب و یا اگر نیاشد باید قسمیکه در شت نبوده و همه تقریباً یک نارنج بیشتر است .



میر و محبت هردو موهبتی خداوندی است که باناسف این مهربانی هایه دشمنی و گیته و عداوت مبدل میگردد . فرزند به محبت و عاطفه مادری نیاز بیشتری دارد زیرا یک لبخند مادر را زیش پایدور افکند و همه چیز را بدست آورد و پرهر مشکلی قایق آمد ، دل نامید و درهای بسیار ساخته ، چهارم لمحکین راستاد و شبان دلسوزی و بیچارگی را بیک من سازد . محبت و مهربانی چون دریای است که درینهای تاریک من سازد و برای او عقده های فراوانی آن هواج دوستی و صمیمت یکی بی هم غوطه ایجادی نماید و آینده مستقیم فرزند را نامهوار میزند و چشمے زلالی است که خشک ترین میسازد . زیرا بسیاری از اخراجات و اعراض بیان هارا به باغ لطیف و سرسبز تبدیل عصی از عدم محبت ما در به فرزند بوجسد می نماید . امایعضا مادرانی هستند که از پیشکش نمودن میر و محبت خالصانه مادری اشخاص ظالم، بی احسان، تنخوا بردار درین نموده و ازین اتفاق نیز بیکران قطرا محبت در اختیار دلنشان قرار نمی دهدند . والرق از صدا و صمیمت در گوچکترین نقطه یعنی بسیاری از مادران تمام وقت را وقف زندگی خود ساخته و ازحال واحوال فرزندان چنایتکار بارمی آیند، گاهی هم مشکلات دلخراش پیش بایی هموعان خویش پهمن میدارند و گاهی هم بطور ناخود آگاه از جماعت شان باید نوع مشکلات دست و پا من زندگان و آیادزه تحصیل خواهیش به چه انسانه انتقام میگیرند .

من کوشند ، حتی بعضا نمی دانند که فرزندان پس مادران عزیز و گرامی شما نباید شان به کدام مصنف درس میخواهند و قسی فرزندان تان را از محبت مادرانه خود محروم دارید فقط بایک نگاه پرمه، بایک بوسه گرم رهنمای رام وی گردید و از بسیاری از اعراض روانی و والدینش فاصله می افتد و معلوم است که عصی بیانش را بسلامت نگاه دارید چون وقتی این فاصله زیاد شد ارتباط دوستی این محبت های باعث نگهداری فرزندان تان در وسایل و صمیمات بین هردو ازین میرود و حتی برای حادث آینده در اجتماع خواهد بود .

طرز گرفتن رب بادنجان رومی

های تعقیم شده بریزد و سرآنها را محکم بندید هر تبانها جادهید .
مقدار تهیه رب بادنجان رومی بسته بتناسب تا خراب نگردد .

بعضا برای صرفه در سوخت هیتوانید رب را بعدها کمی جوشیدن دو قلقلی ریخته دو آفتاب موقع برای تهیه آن قصل فراوانی واردانسی باشد از مرغ دردیگی ریخته بگذارید بخوشید و گذارید ورزی آن نکه نازکی بکشید تا گرد و معمولا در اوخر تابستان خاک نگیرد و بتدریج غلیظ شد در گوزه هاویا هر تبان واوایل خزان فراوان بیدا میشود .

زوندون

برای تهیه رب بادنجان رومی باید بادنجان سیقی گذرانده تخم ها و پوست از راجد اگذید. آب صاف بادنجان را از میان دو نصف گردد های بخته و رسیده را از میان دو نصف گردد باقداری نمک دردیگی ریخته بگذارید و بیهیم شود دهید ویخته بالای آتش بگذارید و بیهیم شود دهید طوریکه خوب نرم گردد . بعد از آن ، آنرا از الک تانسوزد . وقتی غلیظ شد در گوزه هاویا هر تبان خاک نگیرد و بتدریج غلیظ شد در گوزه هاویا هر تبان

شناخت و نگهداری شیر

زیباتر از پیش



شیر اگر پاستوریزه نباشد آنرا حتما باید بجوشانید، قسمیکه وقتی شیر در ظرف جوشید وبالا آمد به هم بزنید تا سرفراود و چند دقیقه بجوشد. شیر جوشیده دیرتر خراب میشود زیرا جوشاندن مواد قابل تغییر و میکروبها را که در شیر است ازین میبرد. ولی از هفدار و یتامین های موجود در شیر نیز میکاهد. ظرفی که شیر داده آن می جوشانید بایدشتن آن سهل باشد. تاخوب شسته شود. هرگاه مختصراً از شیر دوگوشه و گلار ظرف بماند بزودی آنرا ترش و خراب میکند. شیر در هوای سرد و جاهای خنک خوبتر حفظ میشود.



داشتن چهره و صورت زیبا و بسیار نفس آرزوی هر خانم است. در حالیکه کمتر صورت‌هایی کوچکتر و کشیده به نظر آید از پیور در تبره مایل است که بسیار بیض و نفس باشد. اگر خانم به قبیه بسیار اطراف صورت استفاده کنید. از نفس در چهره شکایت دارند. این عیوب و تواضع را میشنود یا کمن توجه و آرایش دقیق ازین برد. این روش گذشته از آنکه زعنف شود باید ولی برای اینکه خطوط لب مشخص شود باید راینهان میدارد. به زیبایی صورت میافزاید: از یک برس یا قلم مخصوص لب استفاده کرد. بعداز کشیدن خط لب با برس یا قلم بین پیورهای روش و مصدقی به آن بمالید تا لبها را بالیسرین بینانند. بعداز اینکه لبیسرین زدید با استعمال کاغذی بر جسته تر بنظر آید. اگر بسیار یاک نمایند و یکبار دیگر لبیسرین برای اینکه گونه های بر جسته تر بنظر آیدند باید مقداری کمی سرخی یکار برد و زیر چشم بمالید. این سبب میشود که لبیسرین در لبها دوام پیشتری نماید. امامتوجه باشید لبیسرین اگر بسیار بینی دارید از پیور در تبره استفاده اول را کاملاً یاک نکنید. اگر لب بالا، باریک و کوچکتر بنظر آید. کنید تا باریکتر و کوچکتر بنظر آید. هرگاه بخواهید که قسمت هایی از روی کمی بالاتراز لب و به امتداد خط آن کشید و شما فرورفته و یا بر جسته به نظر آید در قسمت های بر جسته از پیور های روش بینید تا اینکار را خیلی بامهارت انجام دهید تا شکل لب طبیعی جلوه نماید.

نمونه زیبایی از بالایوش زمستانی که بر عایین یخن و اطراف دامن به زیبایی آن افزوده است.

سنگ پشم

طفلی سنگ پشمی را به خانه نزد
مادر خود آورد مادرش از وی -
برسید بجه گم با این حیوان چه
کار داری پسر جواب داد: میگویند
که سنگ پشت دو صد سال می
تواند زندگی کند حالا من می
خواهم ببینم که آیا حقیقت دارد یا
نه؟



بدون شرح

مبالغه کران

اولی: حواسم به اندازه یعنی
بریشان است که وقتی به مخابرات
رفتم نامه را بین سر که اندختم
خودم داخل صندوق پستی
شدم.
دومی - اینکه چیزی نیست من از
بریشانی حواس دیشب بالایوشم
رادا خل بستر گذاشتند خود را به
کوت بند آویزان کردند.



پدرجان: ای هر غم خواز من است من به هیچ صورت نمیگذارم که برای
میمانان خود آنرا بپزید
زوندون



گدا!

با هم نمی سازند

طبیبی، طریقی را دید که دو طعام غلیظ را با هم می خورد گفت:
- این دو طعام با هم نمی سازند.
روز دیگر شنید که آن طریف بیمار شده، به سر بالین او آمد و
گفت:
- نه ترا گفتم این دو طعام با هم نمی سازد؟

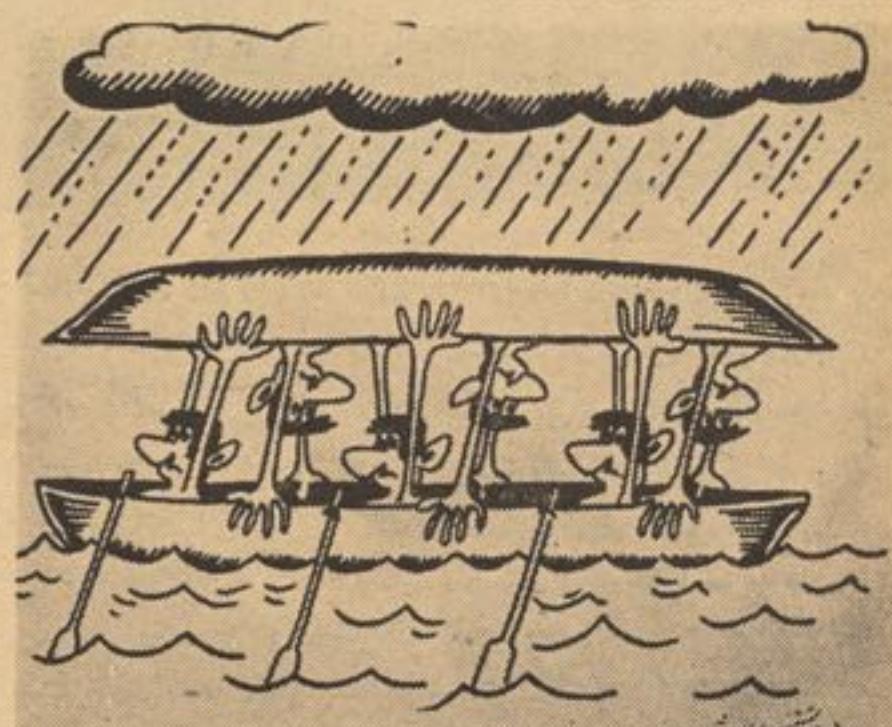
گفت:
- این زمان باری به هم ساخته اند که مرا از میان بردارند.

احمد خندا ن از خانه بیرون آمد.
رفیق های احمد علت خنده احمد
را بر سید ند جواب داد دختری
بنج ساله دارم. همین که از اده
بیرون آمدن داشتم نزد من آمد و
بنج افعانی از من طلب کرد، گفتم
ندارم، روی به مادر خود آورد و
گفت:
در عالم هیچ کسی دیگر نیافتنی
که زن این گذاشتی

فرق کشتنی

وهردن

به حامد، وقتی که خردسال بود
گفتند:
- آیا میخواهی که بدر ت بمیرد
تامیرات اورابری
گفت:
- والله می خواهم که اورابکشند
تاجران که ... میراث او می برم -
خون بها نیز بستا نم.

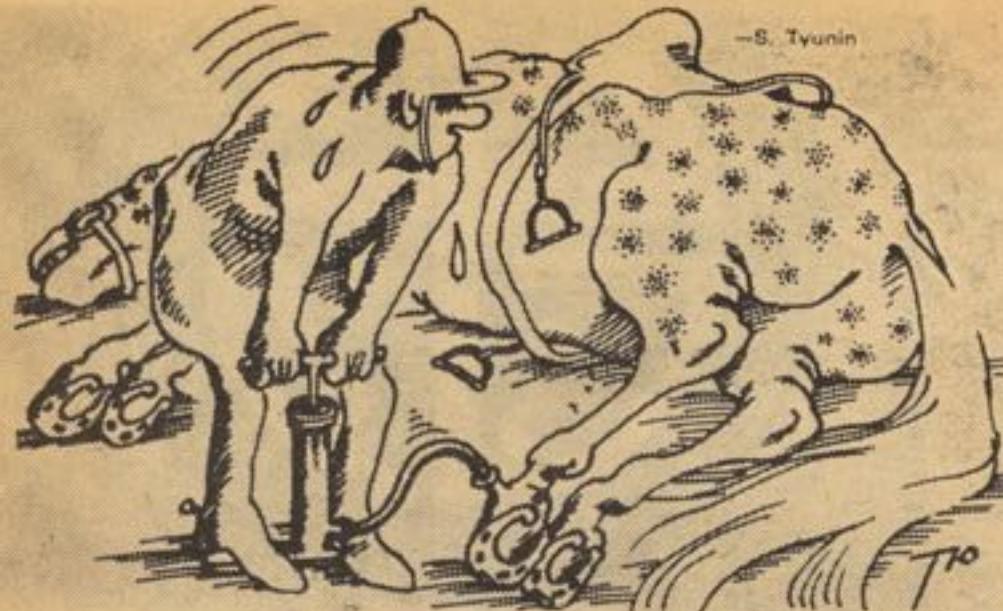


چاره جویی قایق را نهاده هنگام باران

مادر و فرزند مهجم!

احمد گفت:
من و مادرم، هر دو منجم -
ماهیم یم، که در حکم ما خطأ واقع من گویم.
باران خواهد بارید: و مادرم -
نمی شود.
گوید:
- نخواهد بارید!
این دعوا بزرگ است. از کجا
البتہ یا آن شود که من گویم یا آن
شود که او گوید.
گفتند:

این دعوا بزرگ است. از کجا
البتہ یا آن شود که من گویم یا آن
شود که او گوید.
می گوییم.



آه: خوب شد که من همراهی خود سامان داشتم ورنه اسپ من به همین
دشت پنچر میما ند

کار دارید که این جا ایستاده -
هستید؟ اوی جواب داد چون در
نزدیک تانک سگرت کشیدن
منعع است و من عزم دارم عادت
سگرت راتر ک دهم .

عشق انگلیسی

یک جوان انگلیسی با دختر ک
زیبای فرانسوی ازدواج کرده و
برای گذ راندن ماه عسل با زن
جوان خود بامو تردر حرکت بودند.
در راه جملات یابانی بین آنها رد و
بدل شد.

مرد پرسید .

سعیزیم . آیا جایت را حست
است.

زن جواب داد:

-بلی عزیزیم ..

مرد پرسید :

-هیج احساسی نداشتم حتی نمی
کنم؟

زن جواب داد:

-نه عزیزیم ..

باش شو هر پرسید :

-آیا جریان هوا یا حر کت جو کی
ناراحت نمی کند ؟

زن گفت:

-نه عزیزیم کاملا راحت هستم
آن وقت مرد انگلیسی گفت:

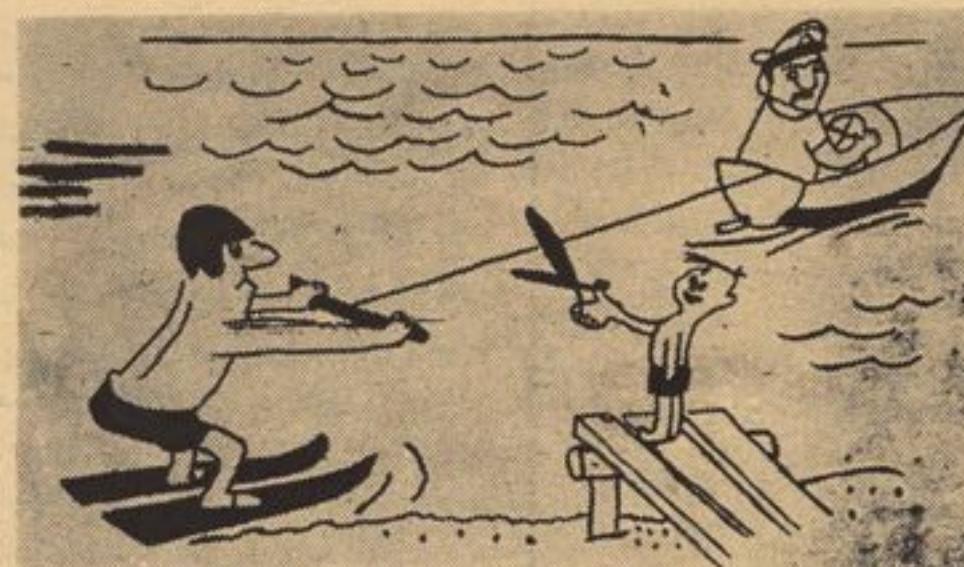
-پس بیا جای خود را با هم عوض
کنیم .



پدر جان بوت دیگر خود را نیز برایم
بدعید تایک گل دیگر را باز هم به -
آب بدشم

تو ک سگرت

شخصی چندین ساعت نز دیک
تانک پترول استاده بود و موظفین
تانک از وی پرسید : آقا شماچه



هر قدر گفتم که مرا همراهی خود ببرید احکام شنید یدحالا بغير
بروید

لباس سفید

دختر مود پرستی بعد از فراغت مکتب بیش آیینه قدمها ایستاده و
بیراهنی سفید به تنش بود .

مادر ش از وی پرسید دختر کم

بعد ازین به کدام رشته می خواهی
تحصیل کنی ؟ دختر جواب داد:

می خواهم به فاکو لنه طب خود را

شامل سازم مادر باز پرسید :

مکربه مسلک طب علاقه داری:

دختر نه خیر علاقه ندارم امالباس

سفید به جانم نمود میدهد .

از همان جا

در روز امتحان استاد از شاگردش
سوال کرده گفت :
اگر ناگهان دریا طوفان نمی شود
و شما درین کشتنی بودی ، چه کار

می کنید ؟
- فورا لنگر می اندازم !
اگر طوفان سخت تر آمد چه
- یک لنگر دیگر می اندازم .
اگر یک طوفان شدید تر از

طوفان قبلی آمد ، چه کار می

کنید ؟

- یک لنگر دیگر می اندازم :
- خوب بفرمایید ببینم این همه
لنگرها از کجا می آورید ؟

- از همانجا که شما آن همه

طوفان را می آورید :



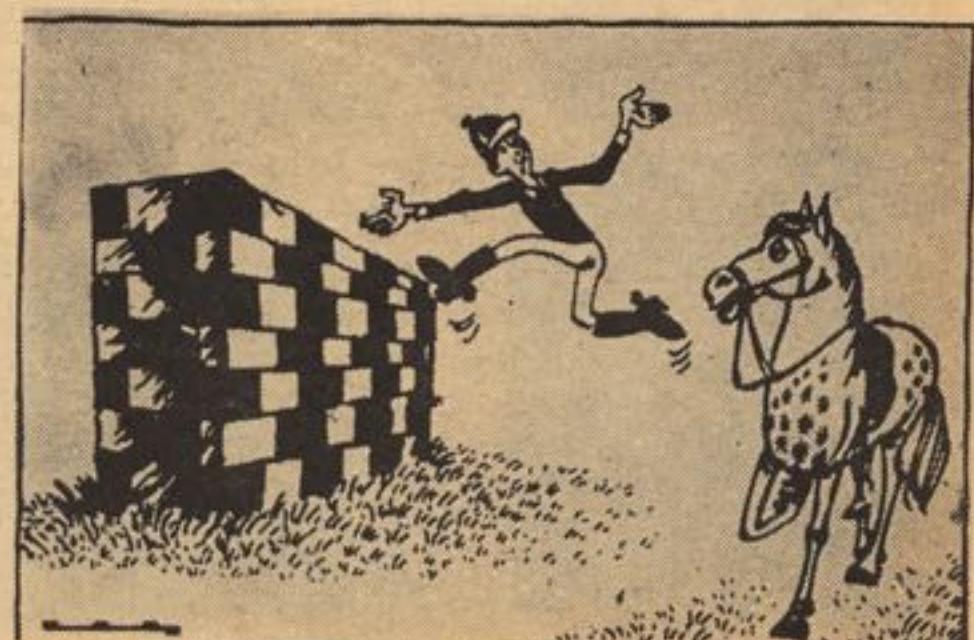
جان اورا ببین که از من و تو حا لا
شکار خود را می خواهد

تلگراف متفوی!

یک کشیش امریکا بی که (جون
براون) نام داشت در یکی از شهر
های امریکا وفات یافت و اتفاقاً در
همین شهر ثرو تمدن مشهور ری
بود که او هم (جون براون) نامیده
می شد .

سه روز از مرگ این کشیش
نکنده بود ثرو تمدن برای انجام
کار مهمی که داشت به شهر -
(فلوریدا) مسا فر ت نمود و به محض
این که به این شهر رسید برای
مطلع ساختن زنش از سلامتی
خود ، تلگرا فی کرد . لیکن ما مور
تلگرا فاشتباه نموده تلگرا فرا
برای بیوه کشیش برد .

بیجاره پیر زن تلگراف را
خواند و ضعف کرد . زیرا درورقه
تلگراف چنین نوشته بود (بهاینجا
سالم رسید ماماگر ما طا قلت
فرساست . جون براون) .



یک ، دو ، سه ، بفرمائید ؟! ...

اندیشه‌های جوانان

نویسنده سید مجتبی (ارمیت) از پروان

در زرفنای سیر زمستان رازها، اندوخته ها و پدیده های مر موز است، که فهم شان درک علمی و منطقی توأم با تلاش های مداوم و خلل ناپذیر میخواهد. جهانیان و تمدن یسندان هواخواه کساروان امروزی، در هر مسیری که قرار میگیرند هنکی واستوار به جدیت، متنانت ورزمندگی متین خویش بوده و به اساس آن دیده های گونه گونی پدید و روز، بروز بخاطر رونق دهنده زندگی شان راز های نوینی را کشف میدارند.

انکشاف و تحول در سر زمین های نوبنیاد مستلزم سعی و تپش افرادی میباشد که از نور دانش بر خور دار هستند و میتوانند گره مشکلات شانرا خود شان آنطوری که ایجاب کند باز کنند. این افراد در جوامع مختلفه جهان امروزی قشر روشنگر و قدر آموزنده راز های هستند اند.

• • •

م، حسین تاجرزاده

هنگامیکه امواج خرو شان به ساحل های آرام می شتابند و مرغان دریائی به جنگل های خاموش بنا میبرند، لغزش امواج رامی نگرم و نغمه پرنده گان آبی را می شنوم در اینجا خاطرات شیرین زندگی یعنی ایام جوانی را به یاد می آورم و در حسرت عمر کوتاه جوانی خا موش می هاتم.

شما ای یاد گار های جوانی سالها در آرامش خود به سر می بردید و خاطرات گران ببهایتان جاو دانه نزدما می ماند، روز گاری که از هستی مانشانی نمانده و نام ما از خاطر هافراموش شود، سر زمین هاییکه عمر کوتاه ما میان چمن های خود روی آن و در آغوش کوههای مهربان و سواحل نرم رودخانه بسر آورده است هیچگاه ما را از یاد نمیرد. بهاران زیبا علف های خود ر وی جنگلی را بزمده نمی کند و باد های خزانی بر گرگ های زرد گون را به دهان امواج دریا نمی ریزد آنها همه یادگار های جوانی ما را حفظ می کند.

• • •

نوشته: سعید (زلمن)

جوانان: - افکار من در هر زمان متوجه شما بوده و آرزو دارم همه ما و شما اشخاص باشیم که واقعیت را از رشتة مطالعه و بی تعودن راه های واقعی پیشه نماییم. زیرا مسابرای فرد اخدمت مینماییم و فردا مربوط و متعلق به ما و شما است. ای خواهران و برادران ایکه شماردین دنیای پر حادثه روزگار می گذرانیدشاید روزی فرا رسید که از روی احساسات بشر دوستی و انسانی دور هم جمع شده با هم متحده گردید و تفرقه ها و پراگندگی ها، کشیدگی ها و اختلافات را از بین برده به چاره درد ها و رنج های تان مصروف گردید و برای صحت و سلامت بیشتر یکدیگر تان خدمت نمائید شما مردان و زنان فردا میشوید و مستولیت های بزرگی متوجه شما میگردد باید از همین اکنون درس بشر دوستی، همنوعی، وطن پرستی را بیا موزید و برد باری تحمل و گذشت را پیشنه خود سازید. شکست را به عنوان آگاهی خوبی برای تان تلقی نموده فداکار باشید. به بینید تجربه نمائید و از تماش و تلاقی ذهنی با مردم تان امتناع نداشته باشید تا در زندگی آینده تان بیننده تر مجبوب تر گردید بر علاوه، این گونه برخوردها بر قدرت و شخصیت تان می افزاید نظریات خود را در کشورهای احساس لطیف، مذاب نمائید تا از ناخالصی ها ز دوده گردد یا که گردد و مورد قبول هم غیهنان عزیز قرار گیرد.

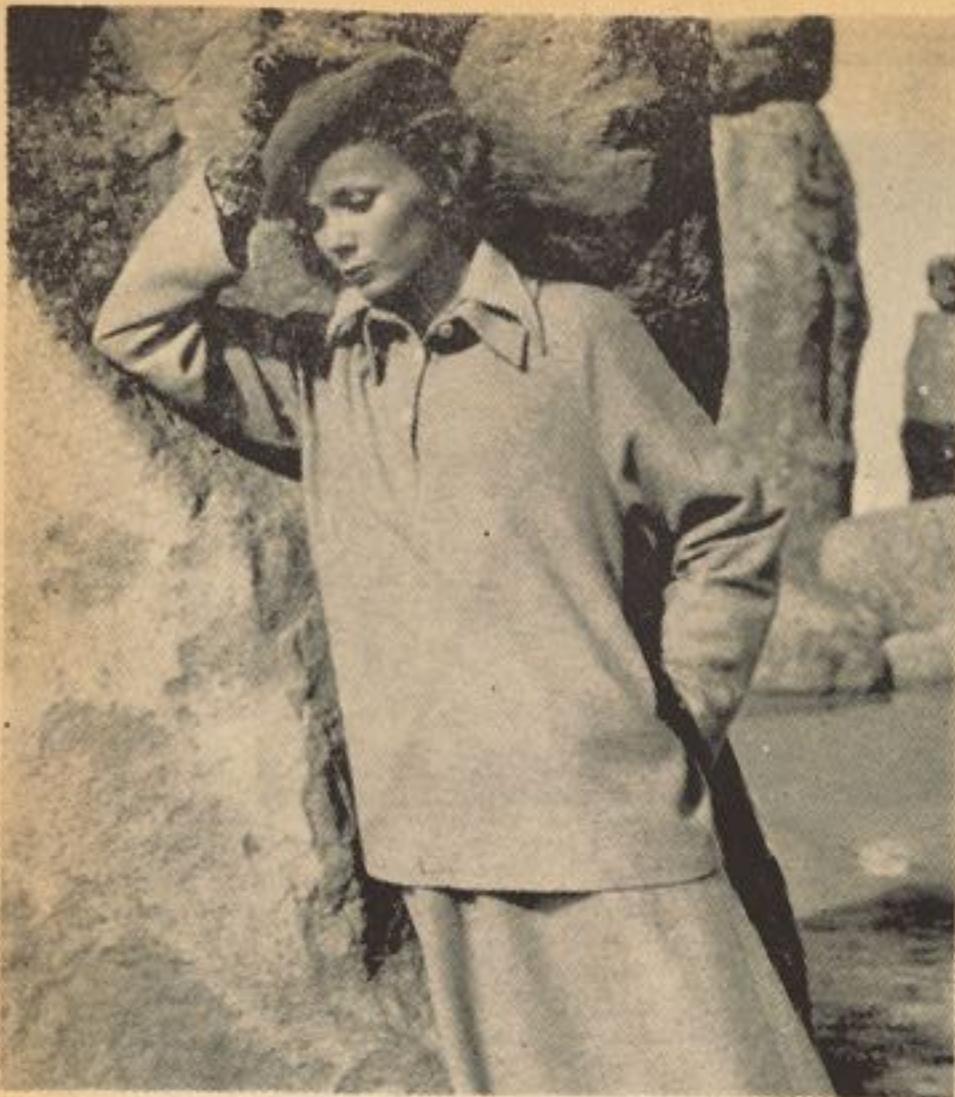


روانشناسی

فرار از مشکلات

میکن است بسیاری از شرایط شبدن با موقعیت های ناراحت گشته و عوامل زندگانی برای ما خوش آیند و غیر مطبوع اجتناب می ورزد و لی نبوده و این وضع سبب و موجبات از طرف دیگر عده ای هستند که با کمال شجاعت با مشکلات رو برو رضایت خاطر مارا فراهم نساخته و حتی بعضی از موقعیت ها و تجارب، غیر مطبوع و خجالت آور میباشند. مثلا ممکن است با همه گوشش که بکار می بریم در امتحانات مکتب موفق نشده و در این راه شکست بخوریم و یا اینکه با تمام خوش قلبی و حسن نیتی که ابراز میداریم زیاد مورد توجه دیگران قرار نگیریم و آن شهرت و محبویت لازم را کسب نه نماییم و یا اینکه بعضی از نزدیکان خویشاوندان با انجام دادن اعمالی مشکلات و معضلات زندگانی روش موجب خجالت ما گردیده و یا اینکه خود ما کاری گرده ایم که از عاقبت های فوق را بکار می برد که باصطلاح روان شناسی، مکانیسم فرار از اختیار آن ناراحت هستیم. هر کس تواندازه ای از مواجهه گرده اند.





جو انان ور و باط خانواد گی

یکی از مشکلات خانواده ها چه قبیل از ازدواج و چه بعد از ازدواج مانند برق تغییر می یابد و تحول ناساز کاری عروس و مادر شوهر میکند و انسان بسوی یک زندگی (خشود) است . . . اغلب دختر ها قبل از ازدواج با داماد شرایط میگذارند و یکی هم از شرایطی که ندارد .

بدان زیاد پا فشاری میکنند اینست که مادر شوهر از ایشان جدا زندگی کند ، زیرا آنها عقیده دارند که مادر شوهر با عروس خوب نیست و زندگی کردن این دو باهم که در قطب های مخالف همیگر قرار دارند بدون اختلاف ممکن شده نمیتواند . و بالعکس همین عقیده را بسیاری از داماد ها نیز در باره مادر زن دارند . ولی باید خاطر نشان گردد که این موضوعات مال خیلی قدیم بوده است .

عشق افلاطونی

عشق هجازی بایدار نمیباشد زیرا آنچه که مورد علاقه است بقائی ندارد ، همینکه شکوفه حسن بزمده گشت ، آن عشق بجانب دیگر متوجه میشود ، سخنان و وعده ها جملکی فراهم شوند ، لیکن عشق حقیقی بالعکس باروح از تباطدا رد و یک روح زیبا در تمام دوران زندگی باو فا میماند زیرا بچیزی دلباخته است که از لی وابدیست .

عشق تولید نمی شود مگر در نتیجه برخورد هوس بمانع (عقیده بعضی از فلاسفه) بی عشق زندگی محال است ، برای آدم بی عشق دنیا حکم قبرستان وسیعی را دارد .

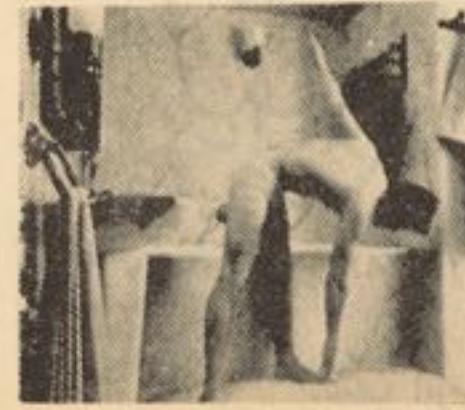
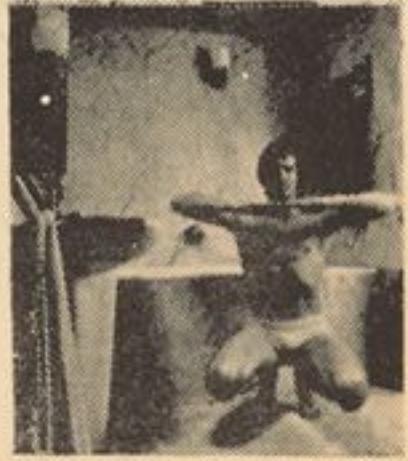
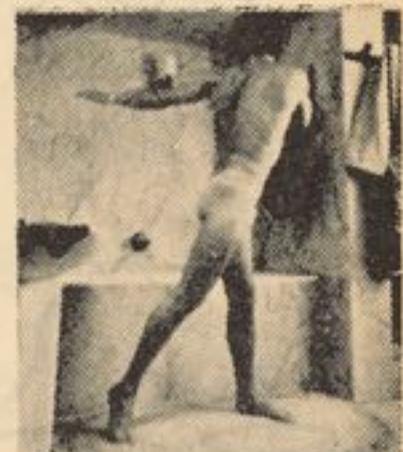
ازدواج محکمترین رشتہ اتحاد را بین زن و مرد برقرار میکند و نتیجه آن پدید آمدن اطفالیست که روز بروز اساس آنرا استحکام می بخشد .

عشق و ازدواج رابطه ای بایک دیگر ندارند زیرا او لی ناشی از هوس و دومی عاقلانه ترین تصمیم دوره زندگی است . ازدواج مفید ترین امری است که یک مرد در مدت عمر خود به انجامش مبادرت میورزد . (اخلا قیون غرب) (افلاطون)

عشق گوهر تابناک آفرینش است .

ورزش

و صحبت



نوشته: م Jalal نور احمد



بپز.
زنم خدا را تنبیه کرده بود، خواهر
خوانده ها یش هم آمدند، هنگام
صرف غذا می خواستم قیافه های
خرامان خرامان خانه آمدند، با خود
تماشایی شانرا تماشا کنم و لی
خلاف انتظار دیدم که طعام لذیذی
روی سفره چیده شده. همسرم
بقیه در صفحه ۵۰

انداخته مشکو کانه بمن نگریست،
بعد دو کیلو گوشت وزن کردودر
باکت انداخت، پو لش را دادم و
خرامان خرامان خانه آمدند، با خود
میگفتند: (بو بوبی سمنبو جان... حالا
ازین گوشت برای پریکل جان و
شرین گل جان و کوکو گل جان
و بکیر و نما ن جانت اشکنے

قصاب خیره خیره بطر فم دید،
خیال کردشو خی میکنم. تکرار
گردم. - گر چه هر وقت پشت سودا
زو زدباش دو کیلو گوشت با
همان خصوصیاتی که گفتم...
گوشت باید از فولاد کمی فر متر
بگی دو کیلو گوشت خوب و اعلای
گوسفند بخسر که مهمان داریم، ولی از جرم سخت ترباشد.

قصاب ابروها یش راته و بالا

وقتیکه وارد خانه شدم ز نم
گفت: خیال کردشو خی میکنم. تکرار
گردم. - گر چه هر وقت پشت سودا
رواند کدیم رفتی و چشم با زاره
کشیدی ولی امده فعه خوب هوشته
گوشت باید از فولاد کمی فر متر
بگی دو کیلو گوشت خوب و اعلای
گوسفند بخسر که مهمان داریم، ولی از جرم سخت ترباشد.

باز هم مهمان... آخ که دیوانه
شدم با اینقدر مهمانداری.
زنم گفت:

خو چطور میشه... همراه
بریکل سریک مهمان نی چنراق
شکستانده بودم مهمانی ره برد...
امشو همکی شان میاین...
براستی از مهمان نداری بجان
رسیده بودم، ولی چه کنم که زنم
همینطور خواهر خوانده باز است
و من هم ناچار باید جور خواهر خوانده
هایش را بکشم.

و قیکه پیش دکان قصاب
رفتم فکری بخاطر رسید با خود
گفتم:

باید چنان جنسی بخانه ببرم که
زنم از مهمانی دادن و خواهر خوانده
هایش از مهمان نی خورد ن پشیمان
شوند. گلویم را صاف کرده به
قصاب گفتم:

دو کیلو گوشت میخوا هم...
ولی چنان گوشت مزخر ف که تاحال
نفروخته باشی... اگر از کدام
میش لاغر و مرد نی باشد بهتر
است، ضمیما استخوا نش زیاد
باشد، اگر بتو گرفته باشد نور علی
نور...



قصاب ابرو هایش را ته و بالا انداخته مشکو کانه بمن نگریست.



کار عمله در بالای رگ نمبر ۵ بیرایت



کار عمله در بالای رگ (۵) بیرایت



بارگیری بیرایت توسط اسکووارتر بالای رگ (۵)

بیوایت

از بیرایت د رصنایع مختلف نیز درتساجی ، چرمگری و کاشی بحیث بحیث ماده پر کننده ، در رنگسازی ، ماده جلا دار بکار میروند . همچنین کاغذسازی ، رابر سازی ، موچامه - کلورايد بادیم که ماده زهر داری سازی استفاده می نمایند . است ، در امحای حشرات مضمره منبع در باره خصوصیت علمی استفاده می شود . اکساید بادیم در بیرایت می گوید :

- از بیرایت افغانستان ، مرکبات قرار میکرد وبالآخرهایدرو اکساید کیمیاوی بادیم نیز استحصل شده آن در جدا ساختن شکر ، از جریان می تواند ، کلورايد و کاربونات بادیم مایع سیاه رنگ آن کمک میکند .

خوچه خس

ولری البته که اصو لا دسمی یوغوش پنجه دیرش تنو عربو باندی بسم وجود وی دغزی دیر غیر عرب او واقجو .

داهنده اقدامات دی چه به غزی غیر یهود خلک دانه منی چه هیچ مقاومت نهضت ذی به جدی تو که کی دمقیت پهپله داسرا بیلی قوچ له خو تر سره کیزی ادیسه بدی سیمه کی فعال وی هفوی ویسی اود ورته گرانه دهچه باور وکری حساب شوی اوله خشو نت او قهر خخه دک اعمال دی چه اسراییلی فوچ چه پدغسی یوه خای اوددغسی بندیزو نو په شرایطه رسوبی دی کومه بیننه شوی وی مثلا یو بمب چهاد غزی یه بازار کی واچودل شو پنجه .

دیرش عربان بی تبی کرل آیاد دیوه خیلی سیمه بیریز دی اود غزی له عرب له خوا چوودل شویدی داخبره سیمه خخه هم ووختی بدی خبره هیچ عرب نشیمنی هفوی بدی عقیده لری جه داتول کارونه داتول ورا نی داسرا بیل دفعه له خوا کیزی دانشی آواره گان یول پو هیزی . عربانو سره کوی له هفو غزه والو باندی دغزی او سیدو نکی او عربی العاق او نبلو لو لپاره کوی . عربانو سره چه اکثریت بی پنځی داعمال ددی لپاره کیزی چه آواره دیوه جنگی بشکیل او بندی به دود

مانلی چه عرب دی با خی او پنه



گفته است :

ـ کاکا جان مه چه گناه دارم
ـ بیادِ جان دو پاو نخود بته...
ـ خود همتیر ه بمه گفت از همرو
ـ اما چنان نخود سخت و سنک که از
ـ خود های سخت و سنک بدنه خیال
ـ خود نباشد ...
ـ کدم برای مرغ ها نخود کار
ـ داره...
ـ پایان

گفته است :

ـ بیادِ جان دو پاو نخود بته...
ـ خود همتیر ه بمه گفت از همرو
ـ اما چنان نخود سخت و سنک که از
ـ خود های سخت و سنک بدنه خیال
ـ خود نباشد ...
ـ و بعد که نخود را برای شام می
ـ خواسته بیز د نخود قطعاً نرم
ـ نشده شو هر ش و قتیکه رفته تابا
ـ دکاندار جنگ کند وی در جوا بش

ـ ای چه قسم راه و زسم سودا
ـ خردین اس که به عادر او لاد های ما
ـ یاد دادی .. دیشو همکی ما گشته
ـ ماندیم.

ـ شوهر پریگل جریان را بمن
ـ قصه کرد، مو ضوع از اینقرابود
ـ که فردای آن شب پریگل به تقیید
ـ من رفته و به دکاندار کو چه خود

زن مقلد

گفت:

ـ بخدا ده سودا آورد ن ا مروز
ـ گل میرزایم حیران ماندیم .. هر
ـ روز که گوشت میاورد مثل چرمی
ـ بود، اما امروز گوشت بره آورده.
ـ میهانان هم از لذت گوشت تعریف

ـ و تمجید کردند، من که جرات نمی
ـ گردم لب به غذا بزم قدری خوردم
ـ دیدم که واقعاً گوشت اعلی و با مزه
ـ ای است، چنان گوشت خوب و با
ـ مزه که در عمر من خورده بودم،
ـ میهانان اصرار گردند تا بگویم
ـ جطور مو فق بخیرید ن چنین گوشت
ـ خوبی شده ام، ناچار واقعیت را
ـ گفتم ولی آنها باور نمی کردند آخر
ـ الامر و قتیکه بسر سمنبو جان
ـ دختر دردانه ولی کمی بی تر بیمه
ـ خود قسم خوردم حر فم را با ور
ـ گردند...

ـ پریگل گفت:

ـ بخدا همی هر کار از خود راه
ـ و زسم داره ...

ـ حالی چیه بگو راسته میشه
ـ سیاه بگو سفید میشه خوب شد
ـ که مام فامیدم.

ـ دورون بعد که شو هر پریگل را
ـ در جاده ای دیدم با قبر بمن
ـ گفت.

ـ سعیر زا گل تو هم عجیب چیز
ـ عایی بمردم یاد میتی.

ـ گفتم:
ـ سمه چیز را بکسی یاد داده
ـ اینجا هستم!

ـ دوین هنگام بسراه، یعنی ((الیوشای بوبوف))
ـ که از مکتب برگشته بود، شادی عزیز شن
ـ را در خانه نیافت خیلی انلو همکن شد

ـ نی این شادی نه از شماست و نه از
ـ شما شادی ازمن است زیرا من اورا به اینجا
ـ اوردم و لی من باز هم برای وظایف نقاشی
ـ اینجا را ترک هیکنم. ازینtro شادی را بـ
ـ بد ینصو رت، از خستگی و اندوه به
ـ سرک برآمد. خصه ناک در سرک گام برید است
ـ که ناگهان جمعیت را در حال دونش دید.
ـ در اول فکر کرد که جمعیت به دنبال شادی
ـ او میدوند. به نظرش آمد که اعلام خطر شده
ـ و آنان از ترس یک حمله هوایی فرار
ـ بیکنند. ولی بعد شادی خودش را هم طرب
ـ و سابون الوده بود. نظرش را جلب کرد.
ـ بـ هوسی شادی دوید. اورا در آغوش گرفت
ـ (گاف ریلیج) یا انگشت زخمی به حمام
ـ چمیت گفت زدنده. ((الیوشای)) شادی را
ـ محکمتر به سینه فشرد و پیروز مندانه وی
ـ را به خانه آورد.
ـ بـ یخار برگشت تا حمامش را تمام کند.
ـ بد ینصو رت، از آنزعان تاکنون شادی
ـ همراه همان پسرک، یعنی ((الیوشای بوف))
ـ زندگی میکند. درین اواخر به شیر ((پیور
ـ یسوف)) رفتم و قصد اسری به خانه ((الیوشای
ـ زدم تابیین شادی چکونه به سر هیبرد) دیدم
ـ که زندگی خوبی دارد. هرگز فرار نمیکند و
ـ خیلی مطلع شده است. یعنی خودش را با
ـ دستمال یا که میکند و شرینی کس را بر
ـ نمیدارد. بد ینصو رت مادر گلان جلا خیلی
ـ خو شحال است و دیگر نمیخواهد که شادی
ـ به باع وحش برود.

ـ وقتی به اناق ((الیوشای)) داخل شدم،
ـ شادی بر میز نشسته بود ظاهر همی داشت.
ـ به تک فرو شان سینه ها میماند و شیر
ـ بر نجش را با قاشق میخورد.
ـ ((الیوشای)) به من گفت:

ـ ساورا عاند یک انسان تربیت گرد هم
ـ اما درین لحظه مرد پریگری قدم به میان
ـ گذاشت. همان را نشده بی که شادی را باهوترش
ـ میتواند اورا به حیث یک نمونه تکاه گزند.
ـ ژوندون

ـ حتی اشک به چشمایش دوید. ذکر میکرد
ـ که دیگر هرگز شادی قشنگ و دوست داشتنی
ـ خودش را نهواهد دید.
ـ بد ینصو رت، از خستگی و اندوه به
ـ سرک برآمد. خصه ناک در سرک گام برید است
ـ که ناگهان جمعیت را در حال دونش دید.
ـ در اول فکر کرد که جمعیت به دنبال شادی
ـ او میدوند. به نظرش آمد که اعلام خطر شده
ـ و آنان از ترس یک حمله هوایی فرار
ـ بیکنند. ولی بعد شادی خودش را هم طرب
ـ و فشرد. همه جمعیت استادند و پسر را
ـ حلقة گردند.

ـ سپس ((گاف ریلیج)) پیر خودهان از میان
ـ جمعیت برآمد و در حالی که انگشت زخمیش
ـ را به همه نشان میداد، گفت:
ـ همشیر یان، نگذارید این جوان شادی
ـ مردگاه میخواهم فردا در بازار پفر و شمشیر،
ـ بد غل گیرد. شادی ازمن است این انگشت
ـ را دندان گرفت. همه این انگشت زخمی
ـ هر ای بیشید. این خودش دلیل آن است که
ـ ادعای من حقیقت دارد.

ـ (الیوشای بوف) گفت:
ـ نی این شادی از اونیست. ازمن است
ـ من بینشید که جطور باهیل خودش به بغل
ـ آمده. این خودش دلیل صحت گفته های
ـ من است.

ـ اما درین لحظه مرد پریگری قدم به میان
ـ گذاشت. همان را نشده بی که شادی را باهوترش
ـ به این شیر آورده بود. او گفت:

ـ خوب همشیریان، دیگر هن از دست رفته
ـ ولی سک به دنبالش نیفتاد سک تنها شادی
ـ گریزان رانگریست. درین خودش در دست
ـ احساس گرد. نمودی حتی از حاده روی گشاند
ـ شاید هم با خودش فکر گرد:
ـ من که بینی های افساقی برای تعقیب
ـ شاد بینا ندارم.

ـ ولی سک با اینکه راهش را چک کرد،
ـ با خشم شروع نمود. با عووو گردن انگار
ـ میگفت:
ـ سبکریز، واما به خاطر داشته باش که من
ـ اینجا هستم!

ـ دوین هنگام بسراه، یعنی ((الیوشای بوف))
ـ که از مکتب برگشته بود، شادی عزیز شن
ـ را در خانه نیافت خیلی انلو همکن شد

من شدیداً احساس می‌کردم که بازن تازه‌ام
نمیتوانم زندگی کنم، به تو قعات نمیتوانم
چاهه عمل بیوشانیم واعلاوه بر توقعات پولی که
داشت، جوان بود، و من در این میان پیر بودم
و فرتوت و بی قدرت!

اکنون از این موضوع شش ماه سپری می‌شود.
نشش ماهیکه بسان شش قرن برای من و فامیل
من بوده است. اکنون مردی تنها و سرشکسته
در میان خانواده، دواین مدت پس بزرگم از من
قهرکرد وزندگی مستقلی بروایش ساخت.
زن کوچکم سه هفته قبل منزل پدرش رفت
و تاکنون برگشته است. من دواین میان
اسیر گردیدم که حیاتم را میخواهد به یقین
ببرد. اکنون نمیدانم چه باید بکنم، چاره در
کجاست، شما چگونه میتوانید به من کمک کنید
اکنون که این نامه به پایان می‌رسد من
شدیداً به کمک شما نیاز هندم.

ف - سرور

برادر:

میگویند، خود ساخته رانه در دیست و نه درمان!
خود ساختید و باقیه ولی اکنون بیشمان از
کار خویش!

اما تا هنوز در عالم پیروزی برویتان بسته
نشده است، شما میتوانید معمولاً مشکلات
خود و خانواده تانرا با فامیل خانم تازه تسان
در میان بگذرانید و بدین طریق راه حلی بر
مشکلتان باید بنتفرم و گروه هشورتی
زوندون شاید جداسدن شما از خانم تازه
بتواند، زندگی تانرا دوباره سرو سامان دهد.
به امید پیروزی

قصه‌ای از غصه‌ها

تنظیم از: هریم محبوب

شب یاما نیست. وقتی میخواستم از او
جنابوم صمیمانه دستش را فشردم، او هم نگاه
برایم چیز است. همیشه دچار ترس و بدینی
بودم. همیشه فکر میکردم که زن به من

خیانت میکند. مثل اینکه کابوسی از وحشت
کردن به اوجاره نداشت. اندام خوشتارش

ترس هر افرادگرفته باشد. از پسرانم که
هر لحظه جلو چشممان مجسم میشد و نگاه های

گریزان و وحشی اس خواب را از من دیوید
بود و اگر خواب بر من می‌آمد، کابوس شای

وحشتناکی مرا آرام نمی‌گذاشت. خواب های
تعبری کنید. او زیرگاهه به من محبت میکرد
و حلقوم سوزانم را با یوسه های گرم ولدت

چون من بپربودم واقعیان، من در شروع فعل
بغش سیراب می‌نمود و عویشانه از من

سربودم و اونگختین گامش را در فصل جوانی
گذاشته بود. بعد از اینکه می‌بودم

تازه‌ام، چون زهری زندگی را برای من واعفای
فامیلم تلخ ساخت. بهانه تراشی هایش،

چنگ و جدال هایش سرسام آور و گنج کننده
بیچاره ام که آرام و بسیار در کنار خوابیده

بود می‌افتد. او که احتراماً به من می‌نگریست
اختیارش بگذارم و من که دیوانه وار او را

می‌خواستم در برابر تسلیم محض بسدم.
اما من با هوس های زودگذر و آینم، پشت به

تایین که بعداز سبیری شدن چهار ماه از
عروسی ما آه در بساط مانه نماند و همه به

بادفتارفت. و آنکه گویند هر چیزی را پایانیست،

این خوبستی کاذب من رانیز پایانی فراگرفت

هن پیر بودم. چون درختی پوسیده
از اندرون و او تازه میخواست از

جویبار جوانی آب بنوشند. من شیفتنه
بی او شدم، چشممان کبود و

طفیانگر کش، اسیرم ساخت، جادوهم
کرد و تار عشقش را بدorum تنید.

در درون غمی زانه شد. او سرشار
از شور جوانی، لبریز از خنده های

مستانه و عشوه های دیوانه کننده اش،
به اندوهی که درون را بسان موریانه

سوراخ سوراخ میکرد، لبخند میزد
وناز می‌فروخت.

و من ... ناز بر دارش بودم و
خوشحال و گیج، در لحظه بی زود

گذری احساس میکردم که هر دوی
خوشبختی ام ولی چه ... اشتباهی!

پیری چقدر تلخ است، چقدر دنج ده و
کشته است، مخصوصاً زهاییک آدم احساس

کند که دیگر از شور جوانی در او اثری نیست
و به آستانه ای جدید و هر ز جدیدی فرار گرفته

است. پیری که باید در صدر مجلس بشنید
پیری دهی محلها باشد. موهایم کم کم

سریوی رنگ میشنند. شیار های صور تم
دوش تروعیمی تریاگو کننده ای این ایام

بودند، و در چنین فصلی، طوفانی بسراهم آمد
و من و کشانه ای گرم را آتش زد و به یغما

برد.

اورا در یک محل عروسی دیدم، شادو سر حال
این طرف و آن طرف میرفت، قوهیه میزد و

میخندید.

دختری بود قدبلند بالاندام کشیده و هوای

سیاه بسان سیاهی شب این زیبایی تم را

لرزاند، و هر بدمش کشاند. به شدت از او
خوش آمد بود. هر آن لحظه تلاش داشتم تا

نیزden باشد و بامن باشد، او اولگریز باید.

در دنیای خودش، چون پرنده بال و پر میزد
واز همچنانش پذیرایی می‌کرد.

موسیک آرام آرام می‌نوخت، و فنسای

سالون از آواز خنده ها و تقهیه ها و صدای

دلنواز موسیقی پرشده بود. اود این میان

از همه شادابتر به نظر می‌رسید. پیراهن

لیمویی رنگی تقریباً نیمه برهنه به تنش بود.

می‌آمده رفت. هر لحظه غذا و نوشیدنی

تعارف می‌کرد. در این همان لیختند عشوه

آمیزش را از همچنان دریغ نمی‌نمود. شب

آهسته آهسته به بایان می‌رسید. هن دیوانه وار

در تلاش بودم تا بتوانم دوسه حرفلی باو بزم،

و قنی دانست که هن یکی از دوستان بی‌درش

جند دوزی عنز از این محل نگذشت بود

تازه فیضیدم. که در آستانه ای بد بخت قدم



زن و فعالیت اجتماعی‌شن

برای بسط و گسترش ساحة فرهنگ ملی و افروز برای داشتن درگاه واقعی از عینیت زندگی برای حرکت دوست بدوش خود درمیان هنرها اصل راهها و شیوه های گوناگونی وجود دارد که یکی از آن شناخت، بکارگیری و تشویق استعدادها درزمینه های موردبحث این پدیده به پرورش استعدادها احتیاج دارد.

زن و دختر روشنگر ما باید درگاه تعییم سواد و تبارز هر استعداد هنری و اجتماعی از طرف شاگردان مکاتب پیوهنتون و سایر موسسات عرب فرانسی و گلکتوری به خاطر بزرگداشت سال بین‌المللی زن تحت شعار های سه‌گانه (انکشاف، مساوات و صلح) به اجرا درآمد یکباره درین راه فراهم آید.

سلسله فعالیت هایی که در لیسه های دخترانه مابه اجرا درآمده است یايان راه مانیست و باختتم سال بین‌المللی زن نایابد به انجام میراید بلکه این یک آغاز است، کام های نخستین در راه شناسایی نیروی فعال زن است و روزانی که راه زن معاصر را یافته درین نمایش گونه ها با جلوه های نواز هنر به روشنی می‌گشته، ارزشداریم در سایه دراماتیک با شکل های نویان، باقالب های تازه هنر و با چهره های تازه زن معاصر روزرو استعداد های هنری بیشتری به شناخت آید، توجه دست اندرگاران این سلسله نمایشات، که زن رفته شود و هنرها اصیل مابه مرور در محظای خود رنگ بپردازد و نزدیکی به پدیرش درآید.

زن درگشور یعنی زن روشنگر معاصرها بیشتری با شرایط زمان پیدا گند.



زن امروز در بلوچستان بودن در خدمت اجتماعی نیز فرار دارند و ساخته ترین کارهارا دوشنده دوست هر دان انجام می‌دهند و ارزشدارند با شجاعت و شهامت وصف پذیر شعار «مساوی» را به گرسی نشانند.

و ندون

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

تبیه و ترتیب از: روزنامه

زن و زندگی نوین

حقوقین و مورخین چنان به اساس تدقیق فرهنگی و سیاسی قوانین و احکام نوین ایجاد و پردازی متواتر بیوگرافی انسان یک سلسله شدکه از خوشبختی و سعادت آینده پسر نمایندگی نتایج، سواد و دستاوردهای مثبت کسب میکرد با اینکه پر فیض و طلایع علم و دانش و به اختیار زنان و مردان گیتی گذاشته اندکه کناره های تاریخ زندگی پسر منور و درخشان گردیده این فرست علماً فلسفه دانشمندان در تیجه تلاش آنها در تحقیق، تجزیه و تحلیل صور تبدیل های اجتماعی است.

از قردادن و تحقیق جریان تاریخ تابت می‌سازد اکثر دانشمندان با مقوره عالی و با که زنان (دوره ابتدایی) حایز مقام عالی و با شان گوشیدند تابعیت و بیعتی های اجتماعی رامح و سازند و جسمان مارابه دیبا ایقای مسائل و کارهای اجتماعی نشان دارند. بین ملحوظه انسانهای نوع دوست و خیراندیش کوشا شدند تا پایه صلح و امنیت و رفاه و سعادت مورد تحسین و تمجد اشاره جامعه واقع شدکه همین نیروی خلاقه آنها باعث شدکه توجه را به اساس پر از دوستی، مستحکم نهایند جزو چیز واعده اولیای امور را بخود جلب و در عربی کارهای تلاش ایشان وقتی به سرحد پیروزی نزدیک شده اجتماعی را بدشون گیرند.

علاوه از رهبری سایر وظایف مهم از قبل تربیه اولاد، تدبیر منزل، بخت و بیزوتربیه و بررسی جدی قرار دادند و پیشانگی، ابتكار و خلاقیت آنها را روزمره و ابتكارات بوده اند و باعث نمودند و تیجه سبکگیری و کارانها خردمندانه زنان تو آوری، اختراقات و رادر راه توسعه و اکتشاف روزگار زنون ساینس و تکنالوژی به چشم مشاهده کردند.

کوشش و تلاش خستگی ناپذیر مفایده نکرده زنان سعادت و خوشبختی همنوعان خوش و روز بروز جامعه را از خود شدند بلکه برای رادر صلح، امنیت و مساوات واقعی سراغ میکنند. این یک حقیقت انگار ناپذیر است که زنان غیر و نامور افغان در طول تاریخ در صحته های مختلف زندگی همکار و باور مردان میگردند و باعث نمودند و تیجه سبکگیری و کارانها که شرایط و وضع جامعه را دیگر گونه ساخت و در نه بجه سدها و موائع ذر راه اقدامات مبتکرانه و سیر آمیز زنان ایجاد شدکه نه تنها از وظایف عده اجتماعی شان سبکدوش شدند بلکه برای مدت طولانی از هر گونه حقوق مسلم شان های بیشمار داده اند.

محروم و تحت شکنجه و تهدید شدید هر دان تاریخ افغان را تشکیل داده و سرمشق یز بها وارزنه براي زنان افغان است.

حق مسلم خویش در اجتماع عاجز بودند و پس برای زنان و دختران هموطن لازم است بر هشقت ترین و شدید ترین لحظات تلخ که به وجایب و مسوولیت های خطیر خوش بشیش از زنان این نبود سبیری میشند. این زرفانه و عمیقانه نظر اندازند و وجایب دوره زندگانی زنان در جریان تاریخ بوده که خلوس بالا، ممتاز، برداشی، شکنایی، تقدیم از استراحت و سبکگیری آنها در کارهای جامعه و وفاداری باعث سعادت و سرفرازی جامعه نوین افغانی با برادران شجاع و نیک اند بش جلوگیری به عمل آمده است.

به اساس میترش روز افزاون علم و دانش خود قدم های وسیع برداشند. دربر تو و بیدایش تحولات اقتصادی، اجتماعی،

روحیات طفول

بدون اینکه خودشان حس کنند چه میکنند ، به پرسش های طبیعی اومن باشد . که طفل ویاچه میگویند . بالای اطفال شدت کرده ، احتیاج بیرم به جواب آنها دارد این گونه روش کوچکترین حرکات بازی و یا تغیر آنها را تبیخ کرده با کلمات زشت ، لت و کوب طفل را خجول ، متزوی و گوشه نشین میسازد که این چنین اطفال در حیات

دوحالیکه طفل نزد خود همچویک گشایش را آینده به مشکلات بزرگ زند گش مواجهه میگردند خلاصه عوامل و مسائل دیگریست که : نمیباشد ، پس این چنین اوضاع صدمه بزرگی در روح طفل تأثیر گردد و روح اورا بزمزده سرزین میسازد .

پس برای این که هماز چنین موضوعات آگاهی رفته رفته طفل ، لجوج ، وبا بر عکس خسته نوشته های بزرگان و علمای روحی اطفال را مایوس و بیچاره به نظر میرسد موضوعی دیگریکه در روحیات اطفال تائیر نادرست دارد اورا مانع عمیقاً مطالعه کنیم و از مزایای آن درباره اطفال شدن از خواسته های معقول وبا اعتنا نکردن خودو اطفال کودکستان را استفاده نهایم .

به نسبت سال زن

دو چشم روشن اهل جهاند
بدرد خانه اهن مر فسم پیشند
جهان تاریخک بقی فهیاب رویت
گهی مادر غمی هرگز دلسویز
که مزدده هر یکن فرد زمانی
به گیتی شادی نسوان بگشته
چرا دیگر بدیرید یاس و حسرت
جو مردان بیرون کاری سبب گردید
سرور و شاد گاییت مبارک
عزیزه گو نای سال نسوان

زنان مو جود ذیبای زماند
زنان شمع و جراغ خانه باشد
بی ای زن کنم وصف تکویت
توئی از آفرینش تا با مرود
بدست بپوریدی کودکانی
خشا تجلیل این دوز خجسته
برآید با نوان از بنو عسرت
زن امروز حسرت کسی پدیدرد
چنین روز گمرا میت مبارک
عزمیه خواهران نسل الفان

آن کودکی که روز در کنار گنجواره یا در فلبذا همانطوریکه طب جسمی موضوعات ایوش بر حرات مادر یا گوشه ای از کودکستان و قایوی راتوصه میکند کیفیات روحی نیزیک هاویادر دیستان علم و معرفت مصروف تعلیم اند سلسله روش های را بکار دارد که عیناً حکم حرکت ، جنبش ، سعادت و تمدن آینده این و قایوی ردادند .

لذا متخصصین روانشناسی و علمای روحی همانطوریکه انسان چه بپرداشد و یا چو ، در مرور روحیات اطفال کتابهای زیاد بر شنی چه طفل باشد و یا بزرگ به صحت وسلامت تحریر درآورده اند که مطالعات آن برای جسمی احتیاج دارد . به همان اندازه آرامش همه کس و خصوصاً آن هاییکه به صفت معلم و مریبی با اطفال سروکار دارند خیلی لازمسی روحی وسلامت روانی نیز نیاز هند میباشد .

این موضوع به همه روشی است که مسائل اینه بی از بروبلم یکی از بروبلم روحی و آنهم در حیات اطفال یکی از بروبلم روحی و آنهم در حیات اطفال یکی از بروبلم روحی و آنهم در حیات اطفال یکی از بروبلم روحی میباشد .

زیرا رسیدگی به نیاز مندی های روحی بزرگ سالان تا اندازه درگار علمی دشوار نیست .

ولی درباره مشکل روحی یک طفل چه باید اندوز های متخصصین اطفال پیزوتیکتیم تابتوانیم کرد ؟ اگر چه فروع علم و دانش از زوایای تاریک و محبوب تایله ، و توسط آن بسیاری از بروبلم های دشوار سهل تر شده است .
منقی میکند عفانان تشدید و نایابیات و آن دین مگر بازهم کیفیت های روحی اطفال خود و یا مریبی است که در مرور اطفال رخ میدهد .
تعقی بیشتری را بیجان میکند ، بیشتر گفتیم بلی بعض ازوالدین یا مریبیان اطفال در با که مسائل صحت جسمی و آرامش روحی لازم روزانه ، یادیگر مسائل با آن مواجه هیگرند ، و ملزم یکدیگر اند .

ولی دنبه و عمر دنرا و په نسبت زیات دی؟

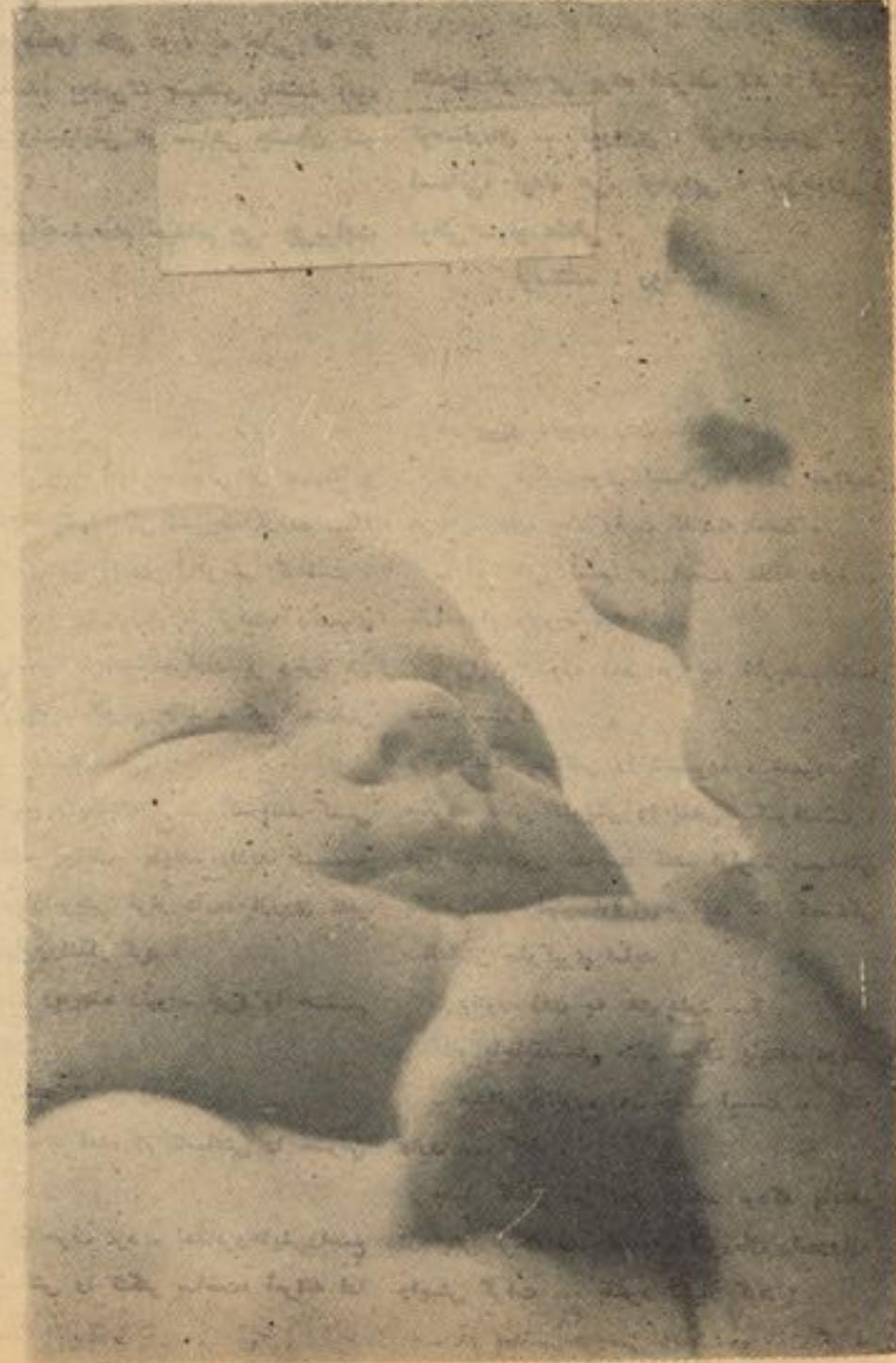
دو همه برخه

قوی تقویونه و وهمی اورد گو نو وینه
بیدا شی نوبه سلو کبی یو نفر
خوب و خخه گته وا خلی چه ددغه
بی اروم و بشخی وی .

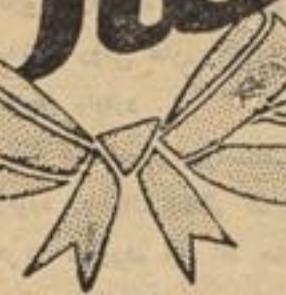
ولی داسی کیزی ؟ ولی دنبخو
عمر دنرانو به نسبت زیا تدی ؟
ددغو یولو یو بنتتو خواب بهلاند
ینیو کر بتو کی ولولی چه دطبی
داکتر انوده لخو محصول دی .

بنایی چه به لومری خل دغه
موضوع خه عجیبه غوندی بنکاره شنی
حو خنگه چه مومن ددی خبر و سره
عادی شوی بوجه نارینه جنس ته قوی
جنس وایی اویا هفه به همدغه دول
سره بیز نو ! چه به وا قیعت کبی
همدغه شان ده . اویه انفاقی تو گه
واقعات هم دنارینه دجنSSI قسوی
نه سر چینه اخلي .

طبعاً قوی غری لری به آسانه منمی
و هلی شی اوددی قدرت آری چه
درانده خیز و نه بورته کپی داجه
زیاته انر ری له لاسه ور کوی بد ن
بی زیات اکسیجن ته هم ضرورت
نهشی بشودلی یوه بله مسله چهاد
(نور بیا)



ازدواستان



میغواهم بگویم که تو قدم بد گفته تنهایی
من گذاشته ای.

عشق شده ای و بر اریکه حکمه‌ما می‌سی
نشسته ای می بینی ...

(تو) تو میدانی عشق برای یک دختر
می بینی چه آسانی به پایت افتاده ام ؟

تو بیمدادی ؟

۱۸ ساله همه زندگی است ؟
می بینی چه آسان اعتراف می‌کنم که تو .

(تو) میدانی که قلعه خاموشی قلبم را
شاهزاده رویا های من شده ای ؟

تسخیر کرده ای ؟
(تو) میدانی که چون بهار، به باع قلب

قبل از تو، سیمه ام، صدف خالی تنهایی
بن آمده ای ؟

و چون جراح در گوشه تنهایی ام
برافروخته ای ؟

(تو) میدانی که در من میل به گریز را
برانگیخته ای ؟

گریز به صحراء دور، به جایی که جز
توکس نیاشد، بجایی که صحبت باخنده (تو)

آغاز شود و شبایش در سیاهی چشمانتو
عرق گردد ؟

شاید دیوانه شده ام نمیدانم چی، چی برایت
می نویسم .

فرستنده : روناسها

آه! ای عشق توجو شمع بسوی دل دیوانه را
رحم نبا بیحال ساختی این دل بیچاره را
لخته های باد توای عشق پریشان خالشدم
تیر هزار نکار سازد هدف این قلب را
عشق می‌سازد زخمی این دل دیوانه را
باز می‌سوزد به عشق خود پر پروانه او
ساختی آخر زنور خود دل دیوانه را
بیوفای من تو شمعی و منم پریانه ای
لحنه های انتظار دیوانه می‌سازد مرا
ناشدم عاشق عشق تو می‌سوزد من بیچاره را
ارسالی : محمد نعیم (وفاتی)

از: مطع الله (از هشت حسین)

بلبل شعر

بنام مستی عشق آفرینش

بنام بوسه آتش یدیرت

بنام من بنامت بلبل شعر

بنام تابانی آفرینش ، آفرینش

بارگبا د میگویم

که میگویی وهم زیبا

به دلداری و طنازی

کجا همای نازد دیده ام من

به خوبی کی کسی باشد ترا هم ترا

به وصفت گفته ام اما

نه انطوریکه زیباتی

بیادت تابدی باشم

برایت شعر میگویم

برایت فسه میغوانم

میگوشت نفهه میریزم

قسم تا زندگی باشد

بزلفت بشندگی باشد .

از: آفاحسین تلاش

دنبوره از نایدا

در پیری دنبوره زدن
توخو، دیگر جوان نیستی ... در جوانیت

پایینده ، آخرا لمیدید، ولی از همیشه و
حرجه کردی، حالا وقت گذشته است .

- آخرا این کسب من است، علاقه دارم...
لازم است ام دنبوره میتوازم .

آخرین دنبوره زدن من چه خارجشم شما
شده است ؟

پایینده، جملاتش را تحررده ، شعرده ادا
میکرد، گاهی گلویش را بعض میگرفت ،

آخرا، مجلس رایگاریک از نظر گذراند، کسی
میگوشید همین صحبت کند، از لزمه بسندش

دورتر از صفت جوانان، پایینده را دید که
نگاهد، مگر کمتر توفيق میافت تاز گستگی

دنبوره روی گلویش فرار دارد، از روی تنفس
سرایای اورا و راندار گرد :

- دنبوره زدن چه بدی دارد ؟
اوهو (پایینده دنبوره چی) را هم

آوردید .
آخرا، با جایگذشتی هیان حرف پایینده دوید:

پایینده لبخند تلخی زد :
بلی صاحب . آمده ام تاساعتی را خوش دارد ... گناه .

هنوز گفتار آخرا تمام نشده بود که پایینده
بگذرانیم ، آغا، لحظه ای حرف نزد . بعد از راهیش راجمع

از جایش برخاست، گورمال، گورمال راه در راه
گرد ، چشمانتش را تکثیر ساخت، آمرانه ادا را پیش گرفت ... ماخود تکرار گرد :

- در مجلس عروسی دنبوره زدن گناه
کرد :

- پایینده، سی است، دیگر بیش شده ای . دارد ... ۱۱۹...

ذوندون

نشسته بودند، درین چادو صفت به نظر میرسید
صف پیران و موسفیدان دیگر صف جوانان .

از صف جوانان آواز، خنده و هلبله، بلند
بود، از صف پیران و موسفیدان نگاه های عجیب

وغیره آمیخته باقیان و از جار

پایینده، نقل مجلس های بود، در هر مخلف
عروضی اورا درست گرفته می آوردند، در صدر

یادنده آنقدر دلشین بود که مخالفتیش اورا
جادوگر نایینه میگفتند .

آمدن پایینده، همیشه ای در عیان هردم برویا
میگرد، همه آرزویی شنیدن دنبوره یادنده را

یادنده یادهارت میتواخت، اودر دنیای خود را
داشتند . پایینده بین دنبوره نواز، بالنگنی

هر گین، دندانهای زرد، اندام لاغر، دنبوره اش و تیره روحی افق هارا میپوشاند .

را به شدت تمام میتواخت . آواز دنبوره وی
در راه خانه میتابید . دم در راه را سایه

درین مخلف عروسی هم، پایینده دنبوره اش
یوشش بیرون گرد، یکن دوبارچوبک

چین دار بالنگی بزرگ و پیراهن کنان نصواری
پایینی را دست زد، بالنگشت و استش ثالث تار

- بفرهائید، آخاصاحب ای بفرهائید .
راشید، سرش را بالا گرفت ، دستش واروی

آغا، نظری به مجلس انداخت ، چشمانتش
تارها دواند ، آهنجک دنبوره در گوش هاطین
را چیزی را به چین چسباند و در صدر مجلس

محفل درخانه ای برپا بود که هردم تنگ دستش را به



صادقانه اعتراف می‌نمایم که خستگی های کار روزانه را هنگام ترتیب و تنظیم منزل و بخت و بز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم.

روان شناس این را موفقیت در از مقام والای زن در کشور می‌دانم .

نظریه نمود :

- داشتن اعتماد کامل به نفس و نفیه به پیشرفت و ارتقاء بسایر عقیده را می‌تواند شرط حتمی شمرده می‌شود همچنان انسان بائبات و استواری می‌تواند سنگین ترین دشواری های زندگی را پشت پا زده در افق مُوقعيت و پیروزی سپر کند ، از ناکامی ها مایوس نشود و رشته طلاقی امید را از دست ندهد و برای نیل به اهداف انسانی و اجتماعی بزرگ و محرومیت ها را نادیده گیرد .

بیغله شاکره لطفاً بگوئید که غیر از هصروریت های رسمی در خانه چه مشغولیتی دارید ؟

- غیر از مصروفیت های رسمی بعضاً برای خودم شعر می‌گویم و یا قصه می‌نویسم ، مطالعه می‌کنم و همچنان از همه هیچ وقت وظایف اصلی خود را که رسیدگی به امور روزمره یک خانه است فرا موش نمی‌کنم . من هیچ وقت وظایف و مسئولیت های خود را محدود به وقت رسمی کار و یا فقط در انجام کار رسمی فکر نمی‌کنم ، وظایف رسمی ، شمه ای از مسئولیت های مرا تشکیل میدهد ، به نظرم وظایف اصلی من و هر دختر وزن روشنگر رسیدگی کامل از امور خانه و خانواده ایست که در آن ریست می‌کنم صادقانه اعتراف می‌کنم خستگی های کار روزانه راهنمکام ترتیب و تنظیم منزل ، بخت و پیز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم .

با اظهار تشکر سوال دیگر را بینظور خواهان مُوقعيت های بیشتر کارکنان زوندون ، این مجله «حبوب خانواده» ها بود دفتر را ترک نمود .

در پایان صحبت از جانب زوندون از او تشکر نمود وی نیز در حالیکه خواهان مُوقعيت های بیشتر کارکنان زوندون ، این مجله «حبوب خانواده»

ترک نمود .

فشرده شمارا در باره زن و تجلیل

و گفت :

ـ عمه گپ های خاطرمن و به خاطر این

(بجه نوروز) مکتب رفتن ، اینقدر کاکه دبوره ام است ...

ـ من مردم ... هر گز دست از دیبورخویش

برآمدارم - حتی بعداز خود آنرا به پسرم

میشناشد و نه ریش سفید

ـ مکتب خواهد از او یاد نگیرند و ...

ـ مکتب خواندن گناه دارد . دیبوره زدن

اعتراف از خانه برآمدند .

ـ مکتب عروسی درسکوت عمیق فرونقست ،

ـ سخنان (باینده) و (پسر نوروز) در مفنز ها

میجوشید ، آوازه آن در قریه پیچید .

ـ پاینده ترک آن دیار گردید و گرس او را

نگردید .

محلل عروسی ... در عروسی هادرم خوشی

و شادی سرمیدهند ... ناله و گریه که نسبتند .

هر کس دیبوره را خوش ندارد ، شروریست که

این ناخستین خودرا به دیگران تحمل کند .

مانخوش داریم ، دیبوره پاینده را بشنویم ،

با اینده دیبوره نواز مشبور است برای شنیدن

دیبوره وی مردم از جاهای دور می‌آیند و حتی

بالهای گوشت آلود ، قیافه جدی که باقیت

پاینده در سطح خاک ۱۴ استاده بود ، پسرش

تمام غریاد میزد :

ـ گوش کنید !

این فریاد سکوت ناگهانی را در مجلس

نظرمنی الدافت .

ـ آغا ، رنگش به سیاهی گزید ، احساساتش

زبانه کشید . سرفه سخت کرد ، گلسویش را

صف نمود ، چشمانت رامتوجه حریف ساخت

لغایی ، تنفر و رضا مجلس را فراگرفت .

لکاهای رویدل میشند که چیز های لکنی

وناگفتنی باشود داشتهند ، این نگاهای آنقدر

تصنمای بودکه مجلس را بدو رنگ مخالف

نقیم میکرد .

ـ صدای رسانا توجه مجلس را به خود جلب

کرد ، صاحب این سدا جوانی بود بلند بالا

میخواهند از او یاد نگیرند و ...

ـ چرا اینقدر از دیبوره بد همیرید؟ این

سخاوه ای این دیبوره بود ، گشوارا

ترقرار ساخت ، انتظار رامتوجه نمود ، گشوارا

آغا ، رنگش به سیاهی گزید ، احساساتش

زبانه کشید . سرفه سخت کرد ، گلسویش را

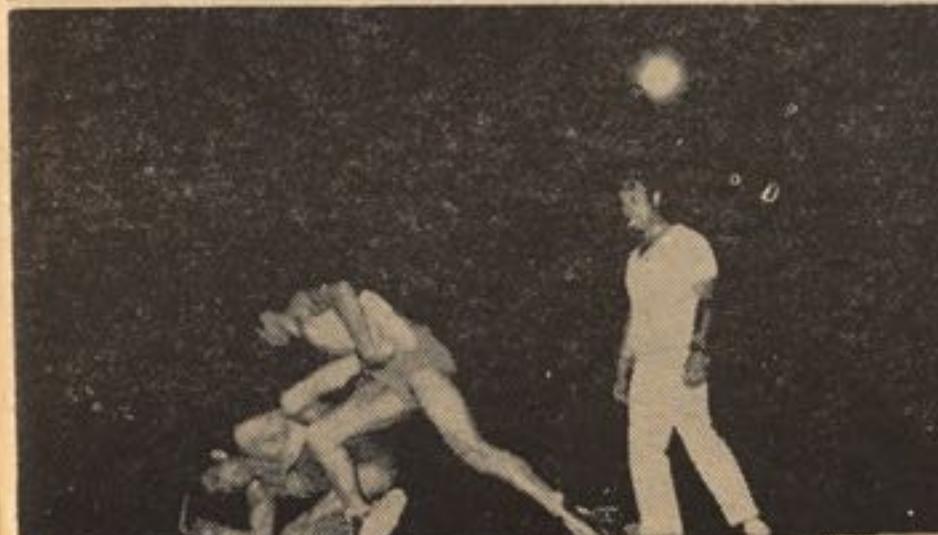
صف نمود ، چشمانت رامتوجه حریف ساخت

آریا مهر به تهران آمده بودند . به این ترتیب پیش بینی میشود که در این دور نسبت به گذشته فرق زیاد دیده میشود حتی انجام این مسابقات سر گذشت قهرمانان کشور میزبان را که در اکثر مسابقات پیروزی از خود نموده بودند تغییر خواهد داد

در طول بر گذاری این مسابقات ایران و اتحاد شوروی در فاصله چند قدمی مقام قهرمانی قرار داشتند و تیم ایران همچنان باشتر گشت دادن تعداد زیاد بهلوانان خود از اتحاد شوروی سبقت جسته تیم اتحاد شوروی در مقام بعد تر قرار گرفت



نهمین دور مسابقات پهلوانی بین المللی در تهران



یک تیم ۹ نفری از پهلوانان افغانی بناید عوتو مقامات ورزشی ایران برای شده بود انتخاب شدند . پهلوانانیکه عضویت تیم افغانی را حاصل نمودند بدین شرح معرفی میشوند . در کلاس اول وزن ۴۸ کیلو پهلوان خادم شاه ، کلاس دوم وزن ۵۲ کیلو پهلوان حبیب شاه ، کلاس سوم وزن ۷۵ کیلو پهلوان محمد ضمیر کلاس چهارم وزن ۶۲ کیلو پهلوان غلام صدیق ، کلاس پنجم وزن ۶۸ کیلو پهلوان محمد ناصر علی ، کلاس ششم وزن ۷۴ کیلو پهلوان غلام سخنی و کلاس هفتم وزن ۸۲ کیلو پهلوان شجاع الدین .

در مسابقات دور هشتم بین المللی جام آریا مهر پهلوانان کشور های اتحاد شوروی ، بلغاریه ، کوریا ، رومانیه ، مراکش ، آلمان غرب و یک عده تیم های دیگر شرکت نموده بودند . به گمان اغلب در مسابقات امسال پهلوانی که در همین هفته آغاز یافت عده ای زیادی از پهلوانان دور مسابقات بین المللی پهلوانی آزاد جام آریا مهر بعد از ظهر روز سه شنبه یازده قوس طی مراسم خاص گشایش می یابد توجه پهلوانان

پهلوانان افغانی بعد از ختم این مسابقات برای انجام یک مسابقات دوستانه به خراسان آمدند . گذشته که برگزار می یابد جلب دوست داران یگذاریم : طوریکه در بالا تذکر رفت نهمین دور مسابقات بین المللی پهلوانی آغاز یافتد ای زیادی از پهلوانان کشور های اروپای شرقی ، آسیا و امریکا شرکت دارند .

پهلوانان افغانی بعد از ختم این مسابقات دوستانه به خراسان آمدند . گذشته که برگزار می یابد جلب ریاست هیات ورزشی افغانی را نموده است تا مسابقات خیلی جالب شنایلی فرید شایان مدیر اداری کمیته و دیدنی تر بر گذار شود .

او لمبیک افغانستان به عهده دارد و اشتراک تیم های اتحاد شوروی شنایلی سید داود عضو فنی کمیته بلغاریه ، ترکیه ، لهستان ، رومانیه ، او لمبیک به حیث حکم با تیم افغانی افغانستان و عراق علاوه بر اینکه از همراه میباشد .

تیم منتخب پهلوانان افغانی که را بالا میبرد کمیت قابل توجه بیاد درین مسابقات شرکت دارند چندی قبل با انجام دادن یک سلسه گذشته صرف ۲۷ نیم از هر کشور مسابقات پهلوانی که باشتر کت سی خارجی برای تبرد و دست یابی به جام

انگلستان یکی از مسابقات خوب چکو سلواکیا، و لوکزامبورگ .
گروپ هشتم، تیم های یوگوسلاویا و دیدنی خواهد بود .
اسپانیه و رومانی در نزد آلمانی ها قبل از قرعه کشی

این مسابقات اختلاف نظر هادرمورد شرکت نمودن تیم های تایوان و اسرائیل داغترین موضوع بود
بالاخره کمیته فدراسیون فتبال (فیفا) با وجود اختلاف نظر ها گروپ بندی تیم های آسیا را اینطور نشان داده است .

گروپ اول تیم های هنگ کانگ، مالزی، سنگاپور، سیریلانکا و تایلند .

گروپ دوم تیم های جایان، اسرائیل کوریای جنوبی و کوریای شمالی .
گروپ سوم . ایران، عراق، سوریه و عربستان سعودی .

گروپ چهارم . استرالیا، نیوزلند و تایوان میباشد .

درین گروپ بندی به یقین کامل در گروپ دوم مسابقات خوبی را سراغ کرده میتوانیم که مسابقه بین تیم های کوریای جنوبی، کوریای شمالی و اسرائیل دو حریف حذف روبرو شدن تیم های ایتالیا و شده خواهد بود .

گروپ نهم . تیم های اتحاد شوروی، مجارستان و یوگان .
گروپ بندی تیم های امریکای جنوبی بدین شرح میباشد . گروپ

اول برزیل، یارکونه و کلمبیا، گروپ دوم باراگونه، بولیوی و نزویلا و گروپ سوم چیلی، بیرو و آلوادور .
بنابرین از جمله تیم های که از

گروپ اول الی نهم یکی مقابله دیگر مسابقه میکنند بر گزیده ترین آنان تیم های گروپ اتحاد شوروی و مجارستان خواهد بود که از جمله تیم های چیلی و پرو و اکوادور یاکی از آنان در همین گروپ مسابقه کند .

سخت ترین مسابقه را در گروپ هشتم اروپا تیم های یوگو سلا ویا، اسپانیه و رومانی دریبیش دارند .
مسابقه مجدد تیم های بلژیک و هلند دو رقیب مسابقات مقد ماتی جام جهانی ۱۹۶۴ یکباره دیگر توجه دوست داران فتبال اروپا را جلب نموده است در گروپ دوم این مسابقات روبرو شدن تیم های ایتالیا و

کروئیف فتبالیست پرقدرت هلنگی بوای بار سوم توپ طلایی را گرفت

تاکنون ۹۹ کشور آمادگی شانزابرای قبیل از مسابقه دو تیم هریک بارسلن و هر کولس ماکس اوربی مفسر ور نیس هیأت تحریر مجله فرانس سوم به کروئیف ستاره فتبال تیم هلنگی اهدا کرد .

این سومین پاریس است که توپ طلایی را کروئیف به عنوان بهترین بازیکن بدبست میاورد فتبالیست خوب و برآزنه هلنگی در سالهای ۱۹۷۳ ۱۹۷۱ و ۱۹۷۴ به عنوان مرد سال فتبال اروپا به این جایزه دست یافته است . در تاریخ بیست ساله این توپ کروئیف سریبار و دی استفانو دو بار به موفقیت رسیدند توپ طلایی در سال ۱۹۵۶ برای نخستین بار از طرف مجله فرانس فتبال به استانی ماتیوس بازیکن نامور انگلیسی داده شد و به تعقیب آن همساله پس از یک رای گیری از طرف مفسران فتبال اروپا به این جایزه دست بازیکن به عنوان مرد سال فتبال اروپا عدیه میشود .

فتبال اروپا اینک که در آستانه پایان سال ۱۹۷۵ قرار دارد انتظار انتخاب دو سال خود را می کشد از همین آنکن چند بازیکن مثل بلوخین بازیکر اتحاد شوروی، بکن بویس کیتان نامدار تیم آلمان فدرال، کونتر نترز و براینز دو ستاره آلمانی رئال مادرید، اد مستر دم بازیگران محبوب سوییدنی و ایندهون هلنگی به عنوان امید های اصلی برای جایزه بیش بینی شده اند دیده شود کدام یک ازین فتبالیست یکه تاز میدان های فتبال اروپا به این توپ طلایی دست می یابند .

کمیته تشکیلات فدراسیون فتبال جهانی (فیفا) هفته بی گذشتگی قرعه کشی مسابقات مقد ماتی فتبال جام جهانی ۱۹۷۸ را انجام داده اعلام داشت .

کمیته بررسی فتبال جهانی (فیفا) در کشور ارژانتین که میزبان این مسابقات در سال ۱۹۷۸ است برای آماده شدن این مسابقات از چندی به این طرف است که با مقامات ورزشی کشور آرژانتین روی تدویر این مسابقات مقامه و مذاکره دارد .



چهره‌های پر نبوغ

اویکی از علت اساسی رشد هنرمندان چوان (در مطلعی می خواستم شاعر شوم ولی کتاب راگسترش تماش هادر ایالات مختلف میداند. سنه ۲۶ سالگی چیز درست نتوشت). برای موسیقی بازار و سینم و گسترنده ای در می سال های زیاد درس افغانستانی سکو بجای سراسر امریکا وجود دارد. مردم هر روز تویستنده (زیرزمینی) کار کرده و مخالف چنگ بیش از پیش به هنر روی می آورند. ویتنام بود.

(در اول په میامت علاقه نداشت. و بعد به آن سخت دلسته شدم).

کرافورد عقیده دارد که نسل تویستنگان جدید امریکا که عمیقاً از سعادت دهنده های اخیر اگر پذیرش نمایند، بخش زیاد ادبیات را به میامت اختصاص خواهند داد.

دیگر مساله هنر برای هنر پرید نمی خورد واین خود پر زندگی روشنگر آن کشور اسرایی گذاشت.

مارگرت هارویس:

مارگرت هارویس، پیغام رسانی از هم قطار اش یکی از درخشان ترین چهره های هنری می باشد.

اوردر حالیکه رهبری آرکسترای بروکلی را پیش دارد توائسته تادو آنک معروف رادر پیانو کنسerto پیازد. او به معرفت شیکاگو آرکسترای مینیسوتا و آرکستر فلاژمو نیک لوس آنجلس شرکت می کند. درحالیکه رهبری تماش نامه آهنگدار (موی) را رهبری می کرد توائست جای خواننده زنی را که آن شب نیامده بود پر کرد.

خودش می گوید:

(به آرکسترای نکنم که این کارها می کنم ولی هنرمندی که چشم شان بمن افتاد گمیسرا می در تکساس) نام دارد در واشنگتن پوست شگفت زده شدند و نزدیک بود تماش را توقف می نویسد:

مارویس ۳۱ ساله بوده و هنوز کوک بود که در ۲۶ شهر گستر داد:

خودش می گوید:

(دریافتیم با وجود یکه زن سیاه پوست هستم میتوانم به ساحه ای که همیشه الحصار و روانی است شامل قصه های سیاسی، مالی و جنایات می باشد).

او در سال ۱۹۳۸ در تکساس تولد یافته و در آنان باراول هر ادیدند خوب و چیز اشبلاق کردند.)

صغرای سوزان آنجا بزرگ شده است.

اقتصاد رادر پوهنتون تکساس خوانده و دو من کند. توائسته است تاخلا بن ایندو سا سه سال را بحیث راننده در اردوی امریکا کار کرده راتا اندازه پر کند.

پایان

ددغی زمانی بل شا عر مو نبر دتا یمنی په نامه چه دسلطان غیاث الدین غوری په صفت غنیدلی دی. نن زه غنیم په صفت دسلطان

چه دی با ندار غا زی ملک د جهان لنیه داکله چه په غوری شا هانو غنیمی سلطنت له خوا خبله زمکه تنگه شوه نو هغه خوا ته یه مخه و کره هلتی بی فتو حات و کړل اود ده ګری دشپنې می پیری تر وروستیو کلونو یې سلطنت کاوه. داومی پیری یه لو مر نیو مدھشو تاړا کونو کښی زیات په زړه پوری ادبی او علمی آثار له منځه تللى دی تو خکه دهیرو محدودو شا عرا تو محدود آثار مو نې پوری رسید لی دی.

(نوریسا)



ریچارد تلسن توہاں

په پښتو ادب کښی

داسی پر مخ شخ.

ننگیا لو لره قید می ینه ده بخکه

مهیی وا لو تله هسک ته پر دی لار

او په دی تو که پای ته رسپیزی.

می شوی نه پر ننگه وی ولاپ په ننگ کی

هم په شوی پر ننگه دی به ننگه کاندی خان جار

که سو ری دی به تک ویر کاندی ویر من شول

هم به ویا پی ستا په نو م ستا په تیبار

په جنت کښی دی وه تو نزمونې وا کمنه

هم به تا دی وی دیر لسور دغفار

سوری کورنی اولودی کور نی دغور شا هان اونور شا هان سره

ددی چه د اسلام مسلمان باد شنا هان وومکر دبل مسلمان سلطان سلطنه

یه نهمنله نواول یه دهفو چاره و کړه او په پښتو نخوا کښی یې خپل

قوت تسبیت کربیابی دې پښتو اسلام نا د اسلام احسا ساتو نه د کارا خاستو

یه تو گه دافغا نستان دولسو تو او قبایلو نه ستر لبیکر جوړ او یه

هند یې پر غلو نه و کړل.

دهند په ډیرو پر خو یې د اسلام جنیه پښه کړه.

پت تو نونه یې وزان او بتان یې مات کړل.

ددغو خبرو یوه یله لازمی او طبیعی نتیجه داشو هه چه به افعا نی

خاوره کښی ملوك الطوا یغی له منځه ولاړه اود هند دخاوري ډیری پر خی

په ضمیمه غزنی امپرا توری جوړه شو.

په غور کی دغوری شا ها نو او په ختیخه پښتو نخوا او هلتان کی د

لودی کور نی اقتدار پای ته ورسید. مکر غوریان هم پښتا نه واو باید

توزه یې چلو لی وای دوی هم شهزاد ګان وواو باید دربارو نه یې

لرلی وای دوی هم مسلمان نا نو و او باید اسلام ته یې خد مت کړی وای

ددغورنگو جذباتو او احسا سا تو او ضرور تونو پر بناء دوی همد

هند پر خوا سیمو ته مخه و کړه.

دیتی خزانی مو لف (لر غو نی پښتنه) له کتابه چه هغه دتاریخ

سوری نه روایت کوي لیکي.

پلار یې احمد نو میده او کوټوال وو.

بنکار ندوی دسلطان شهاب الدین والدین محمد سام شنستبا نی

په پادشا هی کښی مخوراود در ناوی خاوندو واو هغه وخت چه هغه

سلطان پر هند پر غل کاوه بنکار ندوی چه شا عر او عالم

سپری و همد هغه سلطان په لبکرو کښی او هسی وايی چه بنکار ندوی

په مدح کښی دسلطان محمد سام او سلطان غیاث الدین غوری د

ستاینه قصیدی لری چه بوللی دی محمد این علی وايی چه په پست کې

مادده دبوللو غې کتاب ولیده او له هغه خخه می دغه بولله چه محمد

سام علیه الرحمه ستاینه ده و کښله. دابولله هم دتسبیت په دول د

پسرا لی په ستاینه پیلینی او پیادمدوح ستاینه ته او پی او حما سه

غنو وی.

دشا عر مددوح معز الدین سام ۵۶۹ ه نه تر ۲۶۰ ه پوری حکومت

کړیدی اود سلطان غیاث الدین غوری ورور دی.

بولله ۴۵ پیتو نه او سرې دادی

دېسر لی بنکلو ونکی بیا کړه سینگا رونه

بیانی ولو نل په غرو نو کښی لا لو نه

کسر یې داسی دی.

ستا په زیر هه دی خاوندې لوی خښن وی

هونږ خو ستا په هرسته یو نه خوچه یونه

مونږ سره دشیخ ملکیار غر شین یوه سندره هم شته دنعت الله

عروی دمخرن افغا نی او د سلیمان ماکو د تذکره الاولیا په استناد په

هغه جکړو او حملو کښی چه سلطان شهاب الدین غوری پر هند

کړیدی شیخ ملکیار په خبله هم شا مل واود هغه په باره کښی یې

شعرو نه هم ویلی دی چه یوه سندره یې دسلطان ماکو په ذریعه مو نې ته

رارسیدلی ده داستندره ۵۷۱ د هپوری اړه لري.

فراد دیمکه دو سال پولیس را فرید داد



که هرست بیکاه است و اولتی زیر نایر شد، عمجان او را دونفریکه در حادثه بانک محکمه خواهند کشاند. گوچه درین دوقصیه دیگران عمل کرده واله دست دیگران بوده است ولی قاضی اولیور گفته است که این ذهن به اراده خودش علیه نظام اجتماعی گروه شامل بود و بچشم قانون مجرم ((این ذهن به اراده خودش علیه نظام اجتماعی موجود تفکر را بکار نبرد ولی در همان جنگ رابه وسیله تفکر عملی نموده است)) میباشد.

اگر مساله تضمین قبول شود، دانلوف در محکمه ابتدا بیان وکیل هدایع هرست بیان کرد که هیچ آتهام بر هرست وارد نست ذیرا فقط الله دست گروه انسانیستی بوده است پدر و مادرش میگوید: ((او فقط ازد شدیه مشکل دوباره بان خواهدرفت، حتی اگر او گناه کار قلمداد شود قضیه انس را تا جاییکه امکان دارد به تعویق خواهند انداخت. در بیان پاتی هرست عصیانگر، برای آزادیش به تروت خانواده ای متکی است که در جامعه ای که او می خواست از راسر تكون نماید اعطای کرده است.))

به این ترتیب وکیلش ادعا خواهدکرد

جهنم پولیس در لوس آنجلس که طریق شش نفر گشته شد.

را به شدت زده بودند اختطاف شد، خانواده دانند که میخواهند جامعه را با خشونت درهم بیکوبند در اغاز سال های شصت دسته ای از این دختران به گروه عای میخواست در رشته تعلیمات شبیری در پو هنتون اندیانا درجه هاستری بگیرد و «خانواده» چارلز ما نسون و ۱۹۷۱ از دواج کرندو به کا لیفرنیا رفتند.

ایلی نیز در اول دختر سر برآهی بود و در کلارندون هیل تیکا گو تولد یافت پدرش مشاور انجمنی است او در بیو هنتون اندیانا دختر خوش هشتری بود. وقتیکه عدو به برگلی رفتند به مسایل اصلاح زندان ها علاقه پیدا کردند در جنوری سال ۱۹۷۴ ایلی به پدر و مادرش گفت که ((رزا طمن و بیل تغیر گردد و من با مرد های دیگر سروکار دارم)) خودش می نویسد ((هن عاشق هر دیگر سیاه یوستی شدم که برایم مجسمه رنج سیاه نیست گهدر این کشور زندگی کرده ام)).

پاتی نیز تغیر اندیشه داد. بنا برینج ۷ جون ۱۹۷۴ استیشن رادیوی محلی فیلم لبت شده ای از آواز پاتی دریافت کرد که دران از مرگ ویلیام ول夫 ستایش نموده و گفته بود ((شق او به مردم انقدر عمیق خود نمی بینند، آنان فقط میخواهند جامعه بود که اوبا اراده انس در راه انان قربانی را نکند)) و به این ترتیب پاتی هرست اوطنانه جزو این گروه شد.

چرا دختر یک سلطان موسات نشراتی چون ویلیام راید و لف هرست عصیانکرند؟ چگونه دختری با گذشتہ پر امتیاز و آیده در خشان اینکونه تغیر کرد؟ علت اصلی همکن هویشه در گفتن بهاند هاندله (روز بد) که در فلم «همسری کان» در اسرار هاند.

ولی روا نشنا سانیکه در این رشته مطا لمه دارند نظریه های در مورد رفتار پاتی دارند. عده ای عقیده دارند که انگیزه عای عصیان نگر پاتی خلی بیچیده بود و فقط انگیزه اصلاح طلبی منجر به اینکار نشده است. آنان اورا سمبولی از بدبده دختران سید یوست طبقه متوسط و بادارانی شماره ۳۷

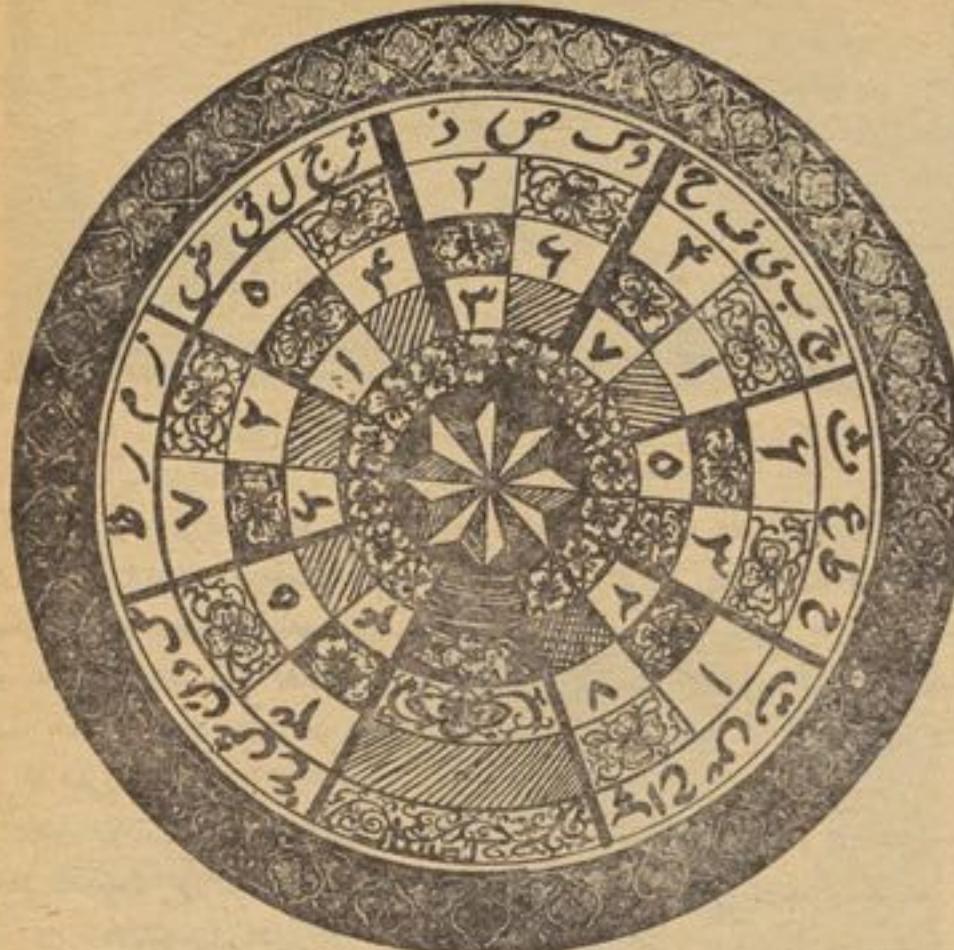
بخاطر خوشه و دی مجش و ق

بگیرد و مو تر های شا من مسابقه ساله رایا الکسندروس ۲۱ ساله بیرون داد و پس از آشنا بی مختصر مودل آن از ۱۹۱۹-۱۹۳۹ باشد. ازدواج کردن و اکنون کریستان این مسابقه در یونان به اشتراک رانندگان اروپایی و اضلاع متعدد امریکا صورت گرفت و درین خبر نویسان گز ارش میدانند کهدو لت یونان خواست از بازار ماندگان وو از تین انا سیس در مورد اینکه جرا (پایادو و لوز) امتیاز معادن تیل را به انا سیس داده بود و روی چه انگیزه ای معامله تجارت میکردند یکسلسله تحقیقات و باز پرس هایی بعمل آورد اما رانندگان به زن خوش ترکیب وزیبا درین اجرای مساوی چشم میگردند. رانندگان به زن خوش ترکیب وزیبا درین تکامل نیافته است و عرجیز برای است افتید، این زن کسی جز کریستان انا سیس نبود که برای اینکندروس بخاطر خوشه دی مجش و ق را میگردند. محبوب بش کریستان انا سیس دست به یک سلسله فعالیت های زدویه اساس تدبیر او فعلا جلو تحقیقات ها گرفته شده است.



در مسابقه مو تر رانی که در شهر آتن برگزار شد گهنه ترین مودل مو تر ها مسابقه کردند.

فال حافظ



در هر روز از هفت که میخواهد فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف
نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دائرة بزرگ که پیش نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول
نام دادوم باشد یا باید لایتیم) در زیر همان حرف متنش فرار دارد که دارای خانه های سفید و
ساه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد تبت شده است ازان سه عدد هر گذنم
را که ناخواه شماست انتخاب کنید و آنکاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفت
براجمه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.
مثلا روز پنجمین حرف چهارم نام خود را که سه است انتخاب واز جمله سه عددی که در
برخوبه مربوطه به این حرف دیده می شودست ۷۰، را اختصار نموده اید. باید به بیت
هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللغیب بشما
چه من گوید!



اطلاعات و کلکتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول: نجیب رحیق
معاون: بیگله راحله راسخ
متهم: علی محمد عثمان زاده

تلفون دفتر رئیس تحریر: ۰۲۶۹۴۵۵

تلفون منزل رئیس تحریر: ۰۲۶۹۵۹

تلفون دفتر مدیر مسؤول: ۰۲۶۸۴۹

تلفون ارتباطی معاون: ۱۰

تلفون منزل معاون: ۰۴۰۷۶۰

سو چبورد: ۰۲۶۸۵۱

مدیریت توزیع: ۰۹

آدرس: انصاری ۱۹ م

وچه اشتراک:

در داخل کشور: ۵۰۰ افغانی

(زنون)

مجسمه های بزرگ و نقاشی ها طوری ترتیب
یافته اند که جزو ساختمان معبد بشماره یوروند.
عنی خصوصیت در معبد اوپریش و رایوسه میل
بچشم میخورد چه نقاشیها و مجسمه های دیلیف
(نیم برجسته) بفرض تزئین معبد بکار رفته
است نه منحیت یک پدیده مستقل هنری از
جانب دیگر بکار بردن فن مهندسی نیز برای
امتراج دادن آن با مجسمه ها و نقاشی ها بوده
است. بعدها دیگر هنر متدان مصر باستان
با امتعاج دادن این سه هنر بیشتر متوجه
شكل واحد هنری بوده اند.

خصوصیت دومی هنر مصر بزرگ پدیده
های هنری از تکاء جماعت است با وجود آنکه
ریزه کاریهای دقیقی را در هنر مصر دیده
میتوانیم. گمان میرود که بزرگی پدیده های
هنری مخصوصاً معباد زاده طرز نظری
باشد مبنی بر شکوه هنری و عظمت مدتیست
مصر نظر یعنیت مدتیت های همچوار آن که
درین عموم مردم مصر متداول بوده است این
خصوصیت نشان دهنده پرستیز سیاسی غنای
مالی و قراؤان موادوله در مصر باستان میباشد.
(با قیدار)



پنجم: - ایدوفا - معبد پاروس - از ۲۳۷ تا ۲۱۲ ق. م.

هنر در لا بلای ۀرن ها

مصریان قدیم انسیای را که بدان علاقه داشتند
در مقبره هایشان هی کذاشتند. بین ترتیب
مقبره های مصری شکل متزلگان جاویدان روح
رابخود گرفت. بدن انسان که متزل گاش
اساسی روح بود نیز باید بدروستی تکمیل
میشد، پس مصریان قدیم خواستند تابامویایی
کردند کالبد، بدن را بشکل محفوظی در اختیار

روح بگذارند تا هر کاهیکه خواسته باشد در آن
رفت و آمد نماید.

نقش فرعان روایای طرز تفکر و هنر مصریان
باستان تأثیر بیش از حدی داشته است چه
بقرار عقاید جامعه مصر فرمانروانه تسامخت
قدرت دنیا بی و دارنده قدرت عالی روحی بوده
بنکه باقی پورسلسله برخود فراغته، فرمائرو
بمقام اونهیت رسید این طرز تفکر بالای هنر
مهندسی، مجسمه سازی و نقاشی مدتیت مصر
تاثیر عمیقی بجاگذاشت که به هنر مصر
خصوصیت بخشید معبد، و معجزا از مدتیت های
اطراف آن.

یکی از خصایص عده هنر مصر امتعاج یافتن
هنر مهندسی مجسمه سازی و نقاشی از تکاء
فرم، روش و محتوای است. چنانچه ساختمان
های که در بنی هاشم و سیپیتکس بزرگ در
غزنه واقعیت دارد همایدی آن که در آن ظرافت
کاری و نقاشت کمتر بکار برده شده و در عوض
یک قسمت از بقا یای سنگی که بروی
آن خط اوروغلیف (با خط تصویری) حک شده
است. موزیم قاهره.



فال حافظ

لطف های عجب زیر دام و دانه نست
۶- دلت بوصل گل ای ببل مبارکش باد
که در چمن همه گلبانیک عائمه نست
۷- زیگار هاودل غنچه صد گره بکشند
نسمیم گل چو دل اندر بی هوا نوست

زمانه تا قصب نرگس قبای تست
۴- رواق هنقر چشم من آشیانه نست
کرم نما و فرود آگه خانه خانه نست
۵- به لطف خال و خط از عارفان دبودی دل

۱- خلوت گزیده رابه تماججه حا جست
چون گوی دوست هست به صراحته حاجتست
۲- خدا چو صورت ابروی دلکشای تو بست
گشاد کارمن اندر گوشمه های بست
۳- هراو سرو چمن را بخاک راه نشاند

شنبه

صبا حکایت زلف تو در هیان انداخت
۶- زشم آنکه بروی تو نسبتی کردم
سمن بدمست صبا خاک دردهان انداخت
۷- سینه از آتش دل درغم جانانه بسوخت
آتشی بود درین خانه که گشانه بسوخت

فریب چشم تو صد فته در چیان انداخت
۴- شراب خودده و خوی گرده میروی به چمن
که آب روی تو ایش در ایوان انداخت
۵- بنفسه طرة مقبو ل خود گره میزد

۱- خمن که ابروی شوخ نودرگیان انداخت
به قصد جان هن زار ناتوان انداخت
۲- نبود نقش دو عالم که ونک البت بسود
زمانه طرح هجت نه این زمان انداخت
۳- بیک گوشمه که نرگس بخود فروشی گرد

پیشنبه

گفت باما هنین کز تو سلامت برخاست
۶- در چمن باد بیاری زکنار گل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت برخاست
۷- هست بکلشی واز خلوبان ملکوت
به تماشای تو آشوب قیامت برخاست

همجو لاله جگرم بی می و خمخانه بسوخت
۴- هاجرا کم کن و باز آگه هرا مردم چشم
خرقه از سر پدر آوردو بشکرانه بسوخت
۵- دل دوئیم شد و دلبر به هلاکت برخاست

۱- تم از واسطه دوری دلبر بکداخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
۲- سوز دل بین که زبس آتش اسکم دل شمع
دوش بی می زسر مهر چو بروانه بسوخت
۳- چون پیاله دلم از توبه گرد بشکست

روشنیه

سخن شناس نهایی جان من خطا اینجاست
۶- به هست و نیست مرنجان غمیر و خوش میباشد
که نیستی است سرانجام غر کمال که هست
۷- زلف آشنه و خوی گرده و خندان لب و هست
بیرون چاک و غزلخوان و صراحی در دست

کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست
۴- هر سروهی هرا بانو هزاران کاراست
ما کجایم و ملامتگر بیکار کجا است
۵- چوبشتوی سخن اهل دل همکوه خطاست

۱- حافظه از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر مغلول بفرما گل بی خار کجاست
۲- ساقی و مطری و می جمله هیا است ولی
عیش بی یار هیا نشود یار کجا است
۳- باز پرسید ز گیسوی شکن در شکست

شنبه

ای بسا توبه که چون توبه حافظ شکست
۶- در دیر مقان آمد یارم فدحی در دست
هست از هی و هیغوران از نرگس مستشیست
۷- باز آی که باز آید غم شده حافظ
هر چند که ناید باز تیر یکه بشد ازست

که ندادند جز این تحله بیما روز است
۴- آنچه او و بخت به پیمانه ما نوشیدیم
اگر از خمر بیشت است واگر باده هست
۵- خنده جام هی و زلف گره گیر نکار

۱- نرگیش عربده جوی و لبس افسوس کنان
نیم شب دوش ببالین من آمد بنشست
۲- عاشق را که چین باده شبکیز دهنده
کافر عشق بود گر نشو باده پرسست
۳- بروایی زاهد و بردود کشان خرد همکیز

چهارشنبه

گه یار ما چنین گفت و چنان گرد
۶- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چکرد
چون بشد دلبر با یار وقا دار چکرد
۷- آه از آن نرگس جادوگه بازی اتفاچت
آه از آن هست که یاردم هشیار چه گرد

روز و شب عربده با خلق خدا نتوان گرد
۴- دل از من برد و روی از من نیان گرد
خدارا باکه این بیازی نتوان گرد
۵- هیان میریانان کس نتوان گفت

۱- دست در حلقة آن زلف دوناتوان گرد
تکیه بر عهد توه باد صبا نتوان گرد
۲- مشکل عشق نه در حوصله دانش هاست
حل این نکته بین فکر خطا نتوان گرد
۳- غیر تم گشت که محظی جهان لیکن

پنجشنبه

کان جادوی کمانکش بر عزم غارت آمد
۶- در هزاران گل شگفت و بانگذر غیر نخاست
حالی رفت که هرگاب بفری بیا د آمد
۷- زیر یارند درختان که تعلق دارند
ای خوشا سرو که از باد غم آزاد آمد

تابش خورشید و سعی باد و با رازیجه شد
۴- صد هزاران گل شگفت و بانگذر غیر نخاست
عندیان راجه بیش آمد هزاران را چه شد
۵- از چشم شوخش ایدل ایمان خودنکه دار

۱- بر قی از هنر لیلی بدروخشید سحر
و ه که با خرم مجنون دل افگار چه گرد
۲- باری اندرگیس نهی بیتم باران راجه شد
دوستی کی آخر آمد دوستدار چه شد
۳- لعلی از گان هر روت بر زاید سالهاست

جمع

نور نیمه

آریا بیهی

نازمان شایور اول و یادوم ساسانی این کار متدوم چریان داشت که اکنون اطعماً مختلف اوستا را توان با ازمنه گرد اوری آن در ذیل نذکر می‌دهیم.

۱- ۱۷ فصل کاتبا از مجموع بسابل از عطا منشی بوده و تاریخ تدوین آن بین

قرن ۱۱ و قرن ۶ ق.م. می‌باشد.

۲- بیش ۱۰- بیش ۳۴- بیش ۱۹- بیش

تاریخ تدوین آنباشد ماقبل عطا منشی

با عبد اول عطا منشی است.

۳- بیش ۵- پیش از ۴۰۴ق.م. و بیش

۱۱۷- بیش ۸- بیش ۱۴- بیش ۱۱۹- بیش

۵۷- بیش ۱۵- پند عای ۶- ۳۷ که تاریخ

تدوین ایشا عهد عطا منشی محتملاً فرن

چهارم ق.م. است.

۴- وندیداد - در حدود ۱۴۷ ق.م. و

بیش ۹ در حدود فرن اول میلادی در عهد

اسکانیان.

۵- بیش ۱۶ در عهد اسکانی یا متاخر

از آن تدوین شده است.

۶- خرده اوستا در عهد شایور دوم

۳۷۰- ۳۰۹ میلادی (۱).

اما احمد علی کبزاد در گرد اری اوستا

از شاهان ساسانی علی الرغم (اد دنیس)

نهایا از شایور اول ۲۴۱- ۲۷۲ ق.س

برده است و معتقد است که به اتردستور

موصوف علماً از آثار فلسفی و نیویوسی

یونان قدیم تراجمی را آماده گرده داخل

اوستا گرده اند (۲) بتابرین باید گفت

که اوستای موجوده اصالت خود را در اثر

تبیت بعضی از رو حانیون تا اندازه از

دست داده است از ازروست که به قسمت

کاتبا علماء و محققین بیشتر نسبت به سایر

بعضی های آن بدل نوجه گرده و آنرا مورد

برزو هش خود قرارده دهند.

مکرجه نسبت به روحیه این رساله که

اساس آن مبنی بر موجز نگاری گذاشته

شده است لازم نبود که اینقدر در پیرامون

اوستا مفصل صحبت تعاییم ساماً ارتبا

اوستا به تاریخ و فرهنگ گشود ما زمینه را

بیشتر در این مورد مساعد گردم زیرا

اوستا علی الرغم آنکه بعضی اصالت بلطف

بودن آنرا انکار گرده اند بازهم از مفاخر

تاریخی و سنت باستانی کشور عزیز و نبایت

شکو عمند ها (افغانستان) محسوب میشود و

این یک حقیقت میرهن و اشکاراً است

کسانیکه می خواهند این واقعیت روشی

را انکار کنند تلاش مذبوحانه گرده و خود را

در زبانه دان تاریخ برتاب می نهایند.

(یاقیدار)

(۱) ص ۱۴۸ سعد بستا و تائیر آن در ادبیات فارسی تالیف داکتر محمد معین.

(۲) ص ۱۹۸ تاریخ قدیم افغانستان

علی احمد کبزاد.

ژوندون

تفه سود مبنی بر جنس و گمان بی اساس و بنی پایه خواهد بود. واوستا موجوده که در دست است فرن ها بعداز مفقود شدن اوستای اصلی گردآوری نمی‌دانم از انتخابیکه حافظ اوستا بودند، ذیرا استاد کتبی آن یک کلم مضمحل شده بود نخستین کسیکه افسام چندی در گردآوری اوستا گرد (ولکس اول یا واخشن اول) پارتی بودگه در نیمه دوم فرن اویل می‌سیحی سلطنت داشت. پس از دنیس (دانشیز) موسس دودمان ساسانی و پسرش (۲) تاریخ شیشا هان ایران من تالیف ابورحصیور تالیبی ترجمه محمود هدایت.

شاه بیور اول بود (۱). و این اوستا که بعد عائله‌نیق کردید ممکن است از لحاظ کمیت و کیفیت بالاوستای اصلی فرق داشته باشد زیرا نتوان به کسانیکه اوستا را حفظ کرده بودند وهم کسانیکه اترادر استاد کتبی گرد آورده اند اعتماد درست نمود. اما باید گفته آیدگه اوستا موجوده اگر باصل تطابق داشته باشد و یادداشته باشد اقدام ازه موضع اصلی بعید تصور نشده و با اوستای باختی ممکن فاصله اندک داشته باشد.

اوستای موجوده (اوستای تو) مشتمل بردو حصه است. حصه اول بر سه قسم دیده مشهود که عبارت اندز است و بسیار دوست و می‌شود. (۱۶) قطعه زمین اوستا (۲) با خصایص ساکنین آنها یاد آوری شد و در حقیقت باب اول و ندیداد اساس عده و هیئتی دری (گا) گفته اند. که هم ظرف زمان هم طرف مکان و هم به معنی اتفک موسيی موارد استعمال دارد و (ملک الشعرا بیهار) وارث بوده اند. تشکیل میدهد.

۳- بیشتر این قسم او سا بیستر از همه صیغه شعری داشته و مشتمل بر

فرغه می‌باشد و غریب یک چیز مخصوص را توضیح میدهد.

۴- خرده اوستا. این قسم اوستادر طوریکه در صفحات گذشته تذکر یافته که اوستا باختی در اثر حوادت و روی داد عای تاریخی بسر نوشته نایبودی و فقدان مساب گردید و فرن ها بس

از آن روحانیون زرد شتی به تشویق (ولعش اول) موسس دودمان اشکانی

فارس برای فراهم آوری اوستا دست بکار

شده و تا اندازه ای به پیروزی نایل آمدند.

که اوستای موجوده ناشد تلاش های

پیکر ایشان است.

اما گرد آوری اوستا دریک قرن یا یک زمان

معین صورت نکرته بلکه از بدرو اقسام

زر دست تالیف شده است (۲) گاته‌های

اطهار گرده است من گوید که از لحاظ ارتبا

مطالب بایک دیگر وکله آنچه باید دریک

کتاب گنجایش شود یکتاب مستقلی

(۱) ص ۱۸۶- ۱۹۶- ۱۹۸ تاریخ قدیم

افغانستان علی احمد کبزاد.

(۲) ص ۲۰۰- ۲۰۱ تاریخ قدیم

افغانستان احمد علی کبزاد.

(۲)

قصو لست که ایشا را (ها) مینامند و غر (ها)

بیش (۱) به قطعات و صرخهای منقسم است که

هر قطعه را (جیسی تشنی) و غر صرخ را

(افسمنی) کویند و (جیس تشنی) را می

توان پارچه سخن ترجمه کرد و قطعه

بیشترین کلمه ایست که این مفهوم را افاده

می‌تواند (افسمنی) به معنی اندازه و مقیاس

است و به مفهوم ادبی همیزی مفیاس همین

چند کلمه را در بیرون گرفت (۳) کلمه

را از آن میکند همانند سفر کار در اول گهدران

مشتمل است بر ۲۲ باب که آنرا فر کار

نمی‌کویند که غرفه کار در حقیقت

باب اول و ندیداد اساس عده و هیئتی

کلیه مباحثات مربوط به نقاطی را که بیرون

اوستا ازان علم و اطلاع داشته اند و با

وارث بوده اند. تشکیل میدهد.

۵- بیشتر این قسم او سا بیستر از همه صیغه شعری داشته و مشتمل بر

فرغه می‌باشد و غریب یک چیز مخصوص را توضیح میدهد.

۶- خرده اوستا. این قسم اوستادر

عبارات روزانه مورد استعمال داشته و از

از رو بودان و غیره بیرون گیش روسایی

مکلف بودند که این قسم را در حافظه خود داشته باشد.

اگر بگفته (دینکر یت) یاکن از محققین

اوستا اذعان نمایم باید افسار گفته که

او سنا حاوی ۲۱ نسخ است و در آن سام

هریک ازین ۲۱ بخش جدا گانه امده و

خلاصه متن رجات اینها تریج و از

برخی نسخ عا مفصلتر بحث شده است.

و کهن ترین قسم اوستا گاتها می باشد

که برخی از داشمندان ازرا (کرده) نامند

او سنا باختی میدانند. توسط خود

زد دست تالیف شده است (۲) گاته‌های

در ادبیات فارسی تالیف داکتر محمد معین

ترشیح - تالیف احمدعلی کبزاد.

(۱) (۲) ص ۱۵۱- ۱۵۲ تاریخ قدیم

ادبیات ایران - بیرون ترجمه علی باشاد

صالح.

(۲) ص ۱۹۹- ۲۰۰ تاریخ قدیم

ملک الشعرا بیهار.

تفه سود مبنی بر جنس و گمان بی اساس و بنی پایه خواهد بود. واوستا موجوده که در دست است فرن ها بعداز مفقود شدن اوستای اصلی گردآوری نمی‌دانم از انتخابیکه حافظ اوستا بودند، ذیرا استاد کتبی آن یک

فلم مضمحل شده بود نخستین کسیکه افسام

جدی در گردآوری اوستا گرد (ولکس اول یا

واخشن اول) پارتی بودگه در نیمه دوم فرن

اویل می‌سیحی سلطنت داشت. پس از دنیس

(دانشیز) موسس دودمان ساسانی و پسرش

ابومنصور تالیبی ترجمه محمود هدایت.

شاه بیور اول بود (۱). و این اوستا که بعد

عائله‌نیق کردید ممکن است از لحاظ کمیت

و کیفیت بالاوستای اصلی فرق داشته باشد

زیرا نتوان به کسانیکه اوستا را حفظ

گردد بودند وهم کسانیکه اترادر استاد کتبی

گرد آورده اند اعتماد درست نمود. اما باید

گفته آیدگه اوستا موجوده اگر باصل تطابق

داشته باشد و یادداشته باشد اقدام ازه موضع

بچه اب نامه

های شما

سلام دوستا ن: این هفه نامه های زیادی از دوستان و علا قمندا ن ژوندو ن دریافت کرده ایم.. نامه ها بیکه شده است تمام فعالیت های زنان که به مناسبت سال بین المللی زن در داخل و خارج انجام یافته نشر گردد. بهمین ترتیب در دو صفحه اختصاصی «شخصیت زن در آینه مطبوعات» همانطوریکه شما پیشنهاد کرده اید چهره از زنان معاصر و گذشته کشور و جهان - معرفی گردیده است که باز شدن صفحه اختصاصی دیگر برای این مامول اضافی بر نظر میرسد.

سادر نخستین هفته ایکه صفحه بچه اب نامه های شما در مجله کشایش یافت بحیث مقدمه نوشته که به هر گونه سوالات جواب - گفته می شود . درحال حاضر تصمیم ندا ریم متصدی صفحات اختصاصی ژوندون را معرفی کنیم زیرا عکس های کارکنان ژوندو ن که اکثر صفحات اختصاصی مجله را کار میکنند به طور جسته و گریخته در لا بلای راپور هاونو شته هایشان چاپ شده است. باعیاد همکاری و - موققیت شما .

بنای غلی محمد قاسم کیمی
از مکتب حبیبه می برسند که ژوندون در کدام سال تا سیس شده است؟

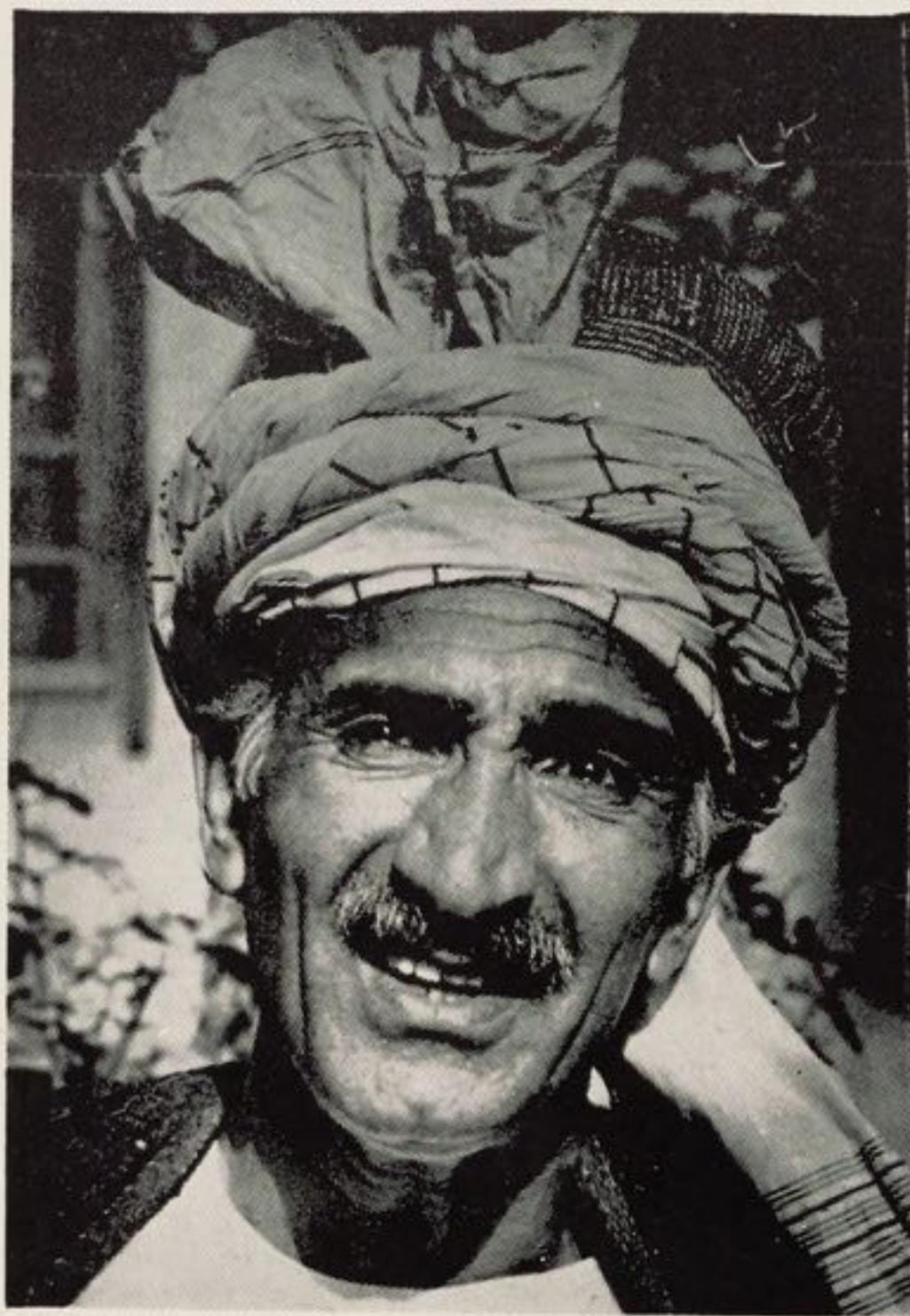
دوست ارجمند همان ضرر ب المثل مشهور در مورد سوال شما خوب صدق میکند که (آب در گوزه و من گردجهان میگرم) - **پیغله فهمیه پ از شهر نو:** نوشته اند که زمانی در مجله ژوندو ن را معرفی و عکس هایشان را پ کنید چه بسیاری از چونندگان علاقه دارد تا آنها را شنا سند .

دوست اعزیز بنای غلی خوش
باید خدمت شما عرض کنیم که حالا من مشکلی دارم از همین

مشکلاتی که دامنگیر بسیاری همان راه برود و اگر متوجه شد که چوانان به سن و سال من میشود. اگر من این مشکل و در خود را بامجنه درینصورت خوب است به عقب زوندون بیان بگذر ارم ، شما مرا رهنمایی خواهید کرد ؟

ترجیح دهد .
بنای غلی هما یو ن شادما ن: طی نامه می نویسند که برای بهتر شدن مجله از آر تیست هاو نقاشان در خواست کنید که در قسم تزیین وصفحات ژوندو ن همکاری کنند.

دوست اعزیز آقای شادما ن : البته این آرزو مندی ماست تا هنرمندان و بخصوص کسانیکه در رشتہ دیرازین مجله دسترن س داشته باشد باما همکاری کند. در حال حاضر یکی از آر تیست های خوب، با ما همکاری دارد و لی این همکاری دائمی نیست. عرض شود که اصولا هر مجله باید یکنفر نظر ماینست که این رفیق بر هر دوراه نگاه کند و خوب عمیق نگاه کند که که فعلا مجله با همچو یک کمبود در برابر شر سرتاب می باشد. موافق است. شادمان باشید. روشن . اگر را هی را روشن یافت



بنای غلی محمد ابراهیم تسبیم خواننده و هنرمند سابقه دار کشور صفحه ۶۳



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library